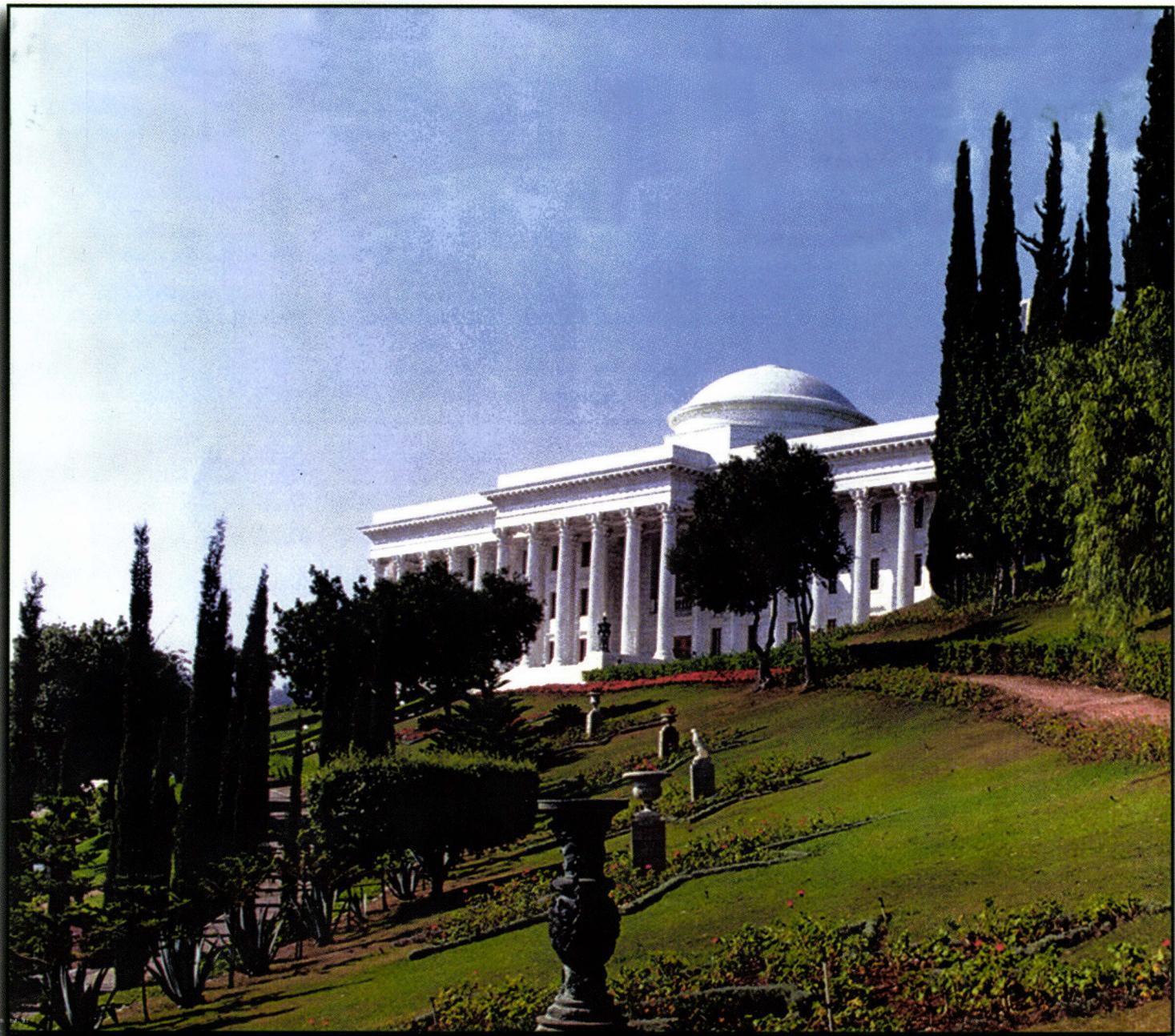


عندليب



سال نوزدهم شماره ٧٣



عکس تاریخی

قدمای احبتای قزوین از راست: الله وردی، آقا محمد حسین،
آقا محمد جواد، جناب حکیم باشی، جناب نورالله خان سرهنگ،
 حاج عبدالکریم قزوینی (هوشیدر)، آقا میرزا عبدالحسین سمندری،
 حاج میرزا احمد وکیل الدوله، آقا شیخ احمد نبیلی،
جناب شیخ کاظم سمندر، جناب حاج نظر علی.

عندلیب

فصلنامه محفل روحانی ملی بهائیان کانادا
به زبان فارسی

شماره اول
سال نوزدهم
شماره پیاپی ٧٣

Association for Bahá'í Studies in Persian
P.O. Box 65600 Dundas Ontario L9H 6Y6 Canada
Telephone : (905) 628 3040 Fax : (905) 628 3276
Email: pibs@sprint.ca Website: www.absp.org

حق چاپ محفوظ است

فهرست مندرجات عنديب شماره ٧٣

صفحه

Andalib

National Spiritual Assembly of the Bahá'ís of Canada

No. one, Volume 19, Issue # 73

156 B.E. 2000 AD. 1379 A.H.

Cover design: Mitra Rashidi

Association for Bahá'í Studies in Persian

Printed in Hamilton, Ontario, Canada

ASSN 1206 - 4920

محلّة عندليب،

فصلنامه محقق و حانم ملّم، بهائیان کانادا

شماره اول، سال نوزدهم، شماره سایه، ۷۳

١٥٧ ميلادي شمسى ٢٠٠٠ بدم ١٣٧٩

طراح روی جلد از میترا رشیدی (ذوقی)

مؤسسة معارف بهائی، دانداس انتاریو، کانادا

چای همیلتون، انتاریو، کانادا

٤٩٢٠ - مجله العالى بين شمارة

بنام خداوند بی مثل و مانند

قلم رحمن قاصدان یمن عرفان را ببدایع اذکار خود متذکر میدارد که شاید کل از خواهش‌های خود بگذرند و بامر او ناظر باشند و باراده او حرکت نمایند و این فضل اعظم است از برای کل اگر بیابند و باآن فائز شوند شکی نبوده و نیست که آنچه را حق باآن امر میفرماید اوست کوثر حیوان و محیی ابدان چه که لم یزل و لا یزال باحبابی خود ناظر بوده و آنچه سبب نجات و راحت و وصول بحق بوده کل را باآن امر فرموده الیوم بر کل لازم است که برداش تقدیس و تنزیه مزین شوند چه که نفوسی که بمشتهیات نفسانیه متوجهند قابل مقر اطهر و لایق منظر اکبر نبوده و نیستند. حق لم یزل بر عرش توحید مستقر و از برای او شبه و ندی نبوده و نیست ان شاء الله بعنایه الله کل باین مقام فائز شوند و از دونش منقطع و آزاد گردند. الیوم بر شما لازم که بخدمت امر قیام نمائید و باستقامت تمام ظاهر باشید بشانی که کلمات متوهّمین شما را از رب العالمین منع ننماید جز او را فانی دانید و بر حبس مستقیم مانید. نیکوست حال نفوسی که الیوم کوثر عرفان را از دست عطای حضرت رحمن آسامیدند. ایشانند افضل ناس و اسبقهم و اقربهم الى الله. حمد کنید محبوب عالم را که بحبش فائزید و بذکرش ناطق از او بخواهید که شما را بشانی مستقیم نماید که احدی قادر بر منع نباشد البهاء عليکم يا احبابی.

معانی لغات مشکل:

محیی/زندۀ کننده

مشتهیات/خواهش‌های نفسانی

متوهّمین/نفوس خیالباف

اسبقهم / پیشین ترین آنها

اقربهم / نزدیک ترین آنها

بنام خداوند توانا

بعد از عرفان مطلع وحی الهی و مشرق اوامر صمدانی استقامت از اعظم اعمال بوده باید نفوس مقبله بشانی مستقیم باشند که جمیع اهل ارض اگر بخواهند ایشان را از بحر قرب دور نمایند خود را عاجز مشاهده کنند. نیکوست حال نفسی که از کأس استقامت آشامید و باین فیض اعظم فائز شد اوست از مقریین. ای دوستان جهد نمائید تا گمگشتگان وادی اوهام را بافق یقین کشانید انه لهو الناصح العلیم

بنام خداوند مهربان

جمیع ناس را باستقامت امر نمودیم مع ذلك بعضی از اصحاب بمجرد مشاهdea اعمال مردوده از نفوسي که خود را بحق نسبت داده اند از حق جلّ و عزّ دوری جسته اند و از زلال سلسلال ایام الله محروم مانده اند مع آنکه در هر عصری حین اشراق نور احادیه موافق و منافق هر دو بوده اند نیکوست حال نفوسي که الیوم بافق اعلى ناظرند و از مادونش منقطع ان شاء الله بطراز استقامت مزین باشید و بذکرش مشغول انه لهو الفرد العلیم الخبیر.

معانی لغات مشکل:

استقامت/پایداری

سلسلال/آب روان و گوارا

منافق/دورو، کسی که به ظاهر ادعای ایمان میکند

طراز/زینت و زیور

وادی/طريقه، مذهب، از مراحل سیر و سلوک

از الواح مباركة حضرت عبدالبهاء

هوالله

...

ای احبابی الهی و ای یاران عزیز عبدالبهاء، جام میثاق سرشار است و فیض موهبت کوکب اشراق از جهان پنهان چون مه تابان ظاهر و باهر در آفاق. بارقه صبح هدی منتشر است و نیز فیض جمال ابهی مستمر و مشهور. صیت بزرگواری اسم اعظم به شرق و غرب رسیده و آوازه امر جمال قدم جنوب و شمال را احاطه کرده. نفحات قدس در مرور است و نسیم حیات در هبوب. کلمة الله مرتفع است و عزّت ابدیه مكتشف. سراج احادیث ساطع است و شعله رحمانیت لامع.

از جمیع اقطار ندای یا بهی‌الابهی بلند است و در خاور و باختر تعالیم الهی حیرت‌بخش هر هوشمند. اوراق حوادث در آفریک و آمریک و اروپ بعضی به نعت و ستایش مشغول و برخی به ایقاظ ملل مألف و به حیرت موصوف که این امر بسیار خطیر و مخوف. بعضی اظهار تعجب نمایند و برخی از شدت تأسف شکایت رانند. قومی گویند که حضرت مسیح حین صعود در ظلّش نفوسي معتقد بود با وجود این صیتش جهانگیر گشت و آوازه اش به فلک اثير رسید اما جمال قدم روحی لاحبائے الفداء، حین صعود مآت و الوف در ظلّ رایت عظمتش محشور دیگر معلوم است که در استقبال چه قیامتی بپی خواهد شد و اعظم یاران حضرت روح پطرس عظیم بود، با وجود این پیش از صعود مضطرب گشت و به خوف و هراس افتاد. اما اسم اعظم روحی لاحبائے الفداء، هزاران نفوس در سبیلش رقص کنان، کف زنان، پا کویان جانفشانی نمودند و به مشهد فدا شتافتند. باری امور در این مرکز است دیگر معلوم است که احبابی الهی الیوم چه سان جانفشانی باید نمایند و به تبلیغ محتجیین پردازنند، نشر رائحة طیبه کنند و شعله نورانیه برافروزنند و لمعه رحمانیه ظاهر نمایند.

ای یاران الهی بعد از عروج جمال رحمانی آیا سزاوار است دمی بیاسائیم و یا محفلی بیارائیم یا نفس راحتی بکشیم، یا شهد مسرتی بچشیم، یا سر به بالین آسایش بنهیم و یا آرایش و آلایش جهان آفرینش بجوئیم. لا والله این نه شرط وفا است و نه لایق و سزاوار. پس ای یاران به دل و جان آرزوی خدمت آستان نمائید و مانند راستان پاسبان عتبه رحمان گردید و خدمت عتبه مقدسه نشر نفحات است و بیان آیات بیانات و عبودیت درگاه احديت و بندگی بارگاه رحمانیت.

ملاحظه فرمائید که یاران حضرت روح روحی له الفداء بعد از صعود به چه انقطاعی و انجذابی و اشتعالی به اعلاه، کلمة الله قیام نمودند. از فضل حق امیدواریم که ما نیز پی آن پاکان گیریم و به قربانگاه عشق وجد کنان بشتایم. این است فضل موافر، این است موهبت حضرت رب غفور.

در این ایام در نشر تعالیم الهی در بعضی جهات قدری فتور حاصل و این سبب غم و اندوه ملا اعلی گشته، زیرا اهل ملکوت ابهی^۱ منظر و مترصد آند که هریک از ما به وفا قیام نمائیم و در محبت اسم اعظم تحمل هر بلا و جفا نمائیم.

بعضی از یاران رحمانی راحت و آسایش جسمانی خویش را ترک نمودند و در بلاد، شهر به شهر بلکه قریه به قریه به نشر نفحات الله پرداختند. آن نفوس پاک جان مظہر تحسین ملا اعلی گشتند، روحی لهم الفدا که به چنین موهبت کبری موفق شدند. ایام را به تعب و مشقت کبری گذرانند و انفاس را در هدایت غافلان صرف نمودند.

ای یاران وقت راحت و آسایش نیست و زمان صمت و سکوت نه، عندليب گلشن وفا را نغمه و الحان بدیع لازم و طوطی شکرشکن هدی^۲ را نطق بلیغ واجب، سراج را نور و شعاع فرض است و نجوم را درخشندگی مستمر حتم. دریا را موج باید و طیور را اوج شاید، لآلی را لمعان لازم و ازهار ریاض عرفان را بوی مشکبار واجب. از فضل حی قدیم امید چنان است که کل بر آنجه باید و شاید موفق گردیم.

ای احبابی الهی تعالیم الهی مورث حیات ابدی است و سبب روشنائی عالم انسان. صلح

و صلاح است و محبت و امان. تأسیس آشتی و راستی و دوستی در جهان آفرینش است و واسطه اتحاد و اتفاق و التیام و ارتباط در میان عموم افراد انسان. لهذا باید که اساسی در این جهان نیستی بنهید که سبب هستی بی پایان گردد و علت نورانیت عالم امکان شود.

با جمیع امم و ملل عالم در نهایت محبت و مهربانی سلوک و حرکت لازم است و با کافه فرق مختلفه نهایت مودت و مرحمت و مروت و اعانت و رعایت واجب، هر دردی را درمان شوید و هر زخمی را مرهم و سبب التیام، هر ضعیفی را ظهیر گردید و هر فقیری را معین و دستگیر، هر خائفی را کهف منيع شوید و هر مضطربی را ملاذی رفیع. در این مقام ملاحظه و امتیاز هرچند جائز ولی در این کور عظیم محبوب و مقبول چنان است که نظر از حدودات بشر برداشته شود و یاران مظاہر رحیم و رحمن گردند و نوع انسان را خدمت حتی حیوان را مواظبت نمایند و رحمته سبقت کل شیئ

ع ع

...

معانی لغات مشکل لوح مبارک:

بارقه/درخشنده

هبوب/وزش

ایقاظ/بیدار کردن

اثیر/آسمان و بلند

لمعه/پرتو

لمعان/درخشندگی

کافه/تمامی، همه

قسمتی از دستخط حضرت ورقه مبارکه علیها

احبای الهی و اماء الرّحمن علیهم بها اللہ الابھی ملاحظه فرمایند.

الهی الهی سراج امرت را بدهن حکمت برافروختی از ارباح مختلفه حفظش نما.

سراج از تو، زجاج از تو، اسباب آسمان و زمین در قبضه قدرت تو.

بندگان آستان مقدس جمال ابھی و یاران عزیز حضرت عبدالبهاء، معلوم است که از بدو اشراق شمس ظهور تا هنگام افول نیّر میثاق ربّ غفور همواره سفینه امرالله معرض لطمات امواج بلا و صدمات طوفان محنت و ابتلا بوده و لم یزل شجرة مبارکه علیها، محاط باریاح شدیده و زوابع عظیمه گشته، با وجود این، آن کوکب متعال در گردش و سیر کمال و حرکت و انتقال و تراکم سحاب بغي و ضلال لازال باشعة فضل و افضال جهانرا روشن و پرانوار فرموده فلک نجات مأمن و ملاذ اخیار و ابرار گشت و سدرة رحمانیه بفوایه قدس صمدانیه مزین شد و مذاق ریانیان را از شهد اشمار محبت اللہ شیرین و پر حلاوت نمود. از عنایات جمال مبارک دیده ها بینا و گوشها شنوای شد و از الطاف حضرت عبدالبهاء دلها آگاه و ارواح پر انتباہ گردید. قلوب محرم اسرار شد و نفوس مطالع انوار گشت و مستمراً ابداً ازلاً سرماً نظر جود و احسان از افق پنهانه متابع و لحظات عنایت و مرحمت ربّ متنان لاینقطع است. پس هر دمی باید شکرانه نمائیم و هر لحظه بوجد و سرور و شادمانی همدم گردیم و هرچند قصر مشید امرالله را بنیان از زیر حديد است و کلمة اللہ را بنیاد بغايت متین وزرین و اهل وفا و ثابتین بر عهد اوپی بتأییدات ملکوت ابھی مانند جبل ثابت و رصین و بر حبّ وولا مستدیم و مکین ولی عواصف امتحان نیز در شدت هبوب و قواصف افتتان در منتهی درجه ظهور و بروز. کلّ باید در هر حین رجا و تمنای حفظ و صیانت نمائیم و طلب عون و

صون و حمایت کنیم. تصريحات و اندارات جمال مبارک را در توقیعات منزله بخاطرآیم و بتلویحات و توضیحات مسطوره در الواح حضرت عبدالبهاء و بالاخص در وصایای مبارکه اش متذکر گردیم. این وصایا آخرین نغمه آن ورقه گلشن بقا بود که برشاخسار سدۀ فضل و احسان تغّنی فرمود و اوّلین بل اعظم ترین جلوه و اشراق آفتاب موهبت و اکرامی بود که از افق فیض و انعام تجلی نمود. این وصایا سیاج اقومی بود که برای حفظ گلستان امرالله آن مظلوم یکتا بدست مبارک بنشاند و حصن متینی بود که حول بنیان شریعة الله بنیاد فرمود. این وصایا گنج روانی بود که آن محبوب بیهمتا رایگان نمود و میراث مرغوب لاعدل له بود که حضرت عبدالبهاء برای اهل بها باقی گذاشت. هیچ فضلی در عالم وجود مقابلی با این فضل مبین ننماید و هیچ گوهر رخشانی مشابهت با این درّ ثمین نکند. ولی امرالله غصن ممتاز حضرت شوقی افندی ریانی را باشر قلم مبارک تنصیص فرمود و مرکز و مرجع من فی الابداع را بوجود اقدس فرع منشعب از دوحتین ریانیتین تخصیص داد. تکالیف عمومیه را باوضح بیان تبیان فرمود و مشاریع صمدانیه را بابلغ وافصح آیات تشريح نمود. شجرة فساد را از ریشه برانداخت و ابواب تأویل و اختلاف را بکلی مسدود ساخت. هرآن شکرانه این احسان لازم و هر لحظه حمد و ثنای ربّ منان فرض و واجب و سزاوار چنان است که همواره آن وصایا را تلاوت نمائیم و در آیات او تمعن کنیم و از آستان مقدس رجا و تمنای تأیید و توفیق بر اجرای اوامر او نمائیم ...

و عليکم البهاء الابهی! بهائیه

۱۳۴۲ شهر شوال

افول/غروب	لم یزل/همیشه	زوابع/طوفان‌ها	سحاب/ابر	ملاذ/پناهگا'
فاوکه/میوه‌ها	تابع/پشت سر هم	زُبر حید/قطعة آهن	مشید/محکم	تلویح/گفتاریوشیده
سیاج/دیواریاغ	ثمین/قیمتی	دو شاخصار مشاریع/قوانين شرعی	تأویل/تفسیر	دوحتین



ایادی امرالله امة البهاء روحیه خانم
۱۹۳۳ پس از خاتمه کنگره جهانی

مجلة آتية عنديب (شماره ٧٤) به شرح حیات و خدمات ارزشمند حضرت امة البهاء روحیه خانم اختصاص خواهد یافت

ترجمة پیام بیت العدل اعظم خطاب به عموم بهائیان عالم ۱۹ ژانویه ۲۰۰۰

در سحرگاه امروز روح پر فتوح حضرت امة البها، روحیه خانم، همسر محبوب حضرت ولی امرالله که آخرين حلقة اتصال جامعه جهانی بهائي با عائله مباركه حضرت عبدالبهاء بودند از قيود اين حیات عنصری آزاد گشت. آنچه غم و اندوه اين فقدان را تحمل‌پذير می‌سازد اطمینان به آنست که روح مجرّدش حال به ملأ اعلى در محضر جمال اقدس ابهی^۱ پیوسته است.

يقين است ديري نگذرد که آلام نفوس که قلوبشان را حضرت امة البها، مسخر فرموده و حال از فقدان جبران ناپذيرش در بحبوحة غم و حرمانند به سرور و شادمانی تبديل گردد زира كل متوجه خواهند شد که آن جان پاک در محضر حضرت ولی امرالله حاضر و به لقای مرکز ميثاق که بنفسه در روضه مباركه دعا فرمودند که خداوند طفلی به پدر و مادر بزرگوارش عنایت فرماید واصل و فائز گشته است. پیروان جمال ابهی طی قرون و اعصار آتیه با کمال اعجاب و امتنان كيفيت خدمات خستگی ناپذير، صميمانه ولايق حضرت امة البها، را در سبيل صيانت و ترويج امرالله در مدنظر خواهند داشت. حضرت امة البها، در جوانی در اثر کوشش در خدمات پرارزش امري در آمریکای شمالی مقامی ممتاز احراز نمودند و بعداً نيز به اتفاق والده مكرمه و همچنین به تنهائي به تقديم خدمات ارزشمندی به امرالله در اروپا موفق شدند. مؤانست و همکاري نزديک ايشان با حضرت ولی امرالله به مدت ييست سال سبب شد که از قلم مبارک به او صافی چون "همکار من" و "درع من" و "همکار خستگی ناپذيرم در وظائف شاقي که بر عهده دارم" مفتخر شوند. علاوه بر اين خطابات ستايش انگيز، حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۵۲ پس از صعود والد ماجد امة البها، ايشان را به مقام ايادي امرالله ارتقاء دادند.

ضربيه سهمگين صعود حضرت ولی امرالله عزم ايشان را جزم کرد تا همگام با سائر حضرات ايادي امرالله سهم خود را در اتمام موقفت آميز نقشه دهساله جهاد كبير اكبر ايفا نمایند و متعاقباً سفر های تاريخی خود را به اطراف و اکناف عالم با تهوی که مخصوص ايشان بود آغاز کنند.

حياتی که بنیانش چنان شريف و برای صيانت و حفظ وحدت امر الهی^۱ چنان ضروري و در خدمت به امر الهی مستمر، خالصانه و توأم با فداکاري كامل بود ما را بر آن ميدارد که اعلام نمائيم محافل تذکر شايسته ای در جوامع ملی و محلی، و اجتماعات خاصی در مشارق اذکار بهائي به ياد ايشان منعقد گردد.

با قلوبی پراستیاق از آستان قدس الهی مسائل مینمائیم که الطاف و مواهب لانهایه روح پر فتوح امة البها، را که در جمع اهل ملأ عالیین در ملکوت ابهی^۱ مقامي در خور شأن و منزلت خود احراز مینماید احاطه فرماید.

بيت العدل اعظم

ترجمة پیام بیت العدل اعظم خطاب به عموم بهائیان عالم مورخ ۲۷ ژانویه ۲۰۰۰

یاران عزیز الهی



صعود همکار محبوب جناب ادیب طاهرزاده
هموم و غموم این خادمان را شدیدتر
ساخته است.

خدمات مجدهانه و مستمر آن متصاعد
الى الله را به امر الهی که متجاوز از نیم قرن
ادامه یافت با ستایش و تحسین به خاطر
می آوریم. اشتیاق جناب طاهرزاده به خدمات
تبليغی که نمونه و سرمشق بود و استعدادشان
در ایجاد شور و شوق در یاران سبب
محبوبیت آن متعارج الى الله در بین عموم
کسانی بود که ایشان را می شناختند. جناب
طاهرزاده به عنوان مهاجری فداکار، مدافع
عهد و میثاق الهی، عضو محافل روحانی
ملی جزائر بریتانیا و جمهوری ایرلند، عضو
هیأت مشاورین قاره‌ای در اروپا و عضو بیت
العدل اعظم اخلاصی کامل و ایمانی راسخ و
عزمنی خلل ناپذیر را به منصة ظهور رساند.

در مراحل اولیة زندگانی اشتیاقی شدید وجود ایشان را فرا گرفت تا غنای مودعه در تاریخ و
تعالیم امر را در دسترس یاران غرب قرار دهنند. این آرزو و اشتیاق سبب تألیف کتب و آثاری گشت
که برای همیشه یاد آور خاطره ایشان خواهد بود.

مراتب همدردی صمیمانه خود را به خانواده داغدیده مخصوصاً همسر عزیز و فرزندان محبوب آن
متصاعد الى الله ابراز می داریم و به آن عزیزان اطمینان می دهیم که در اعتاب مقدسة علیا دعا
می کنیم تا اجر بی پایان در ملکوت ابهی به آن روح پر فتوح عطا گردد.
به عموم محافل روحانی ملی توصیه می شود محافل تذکری به یاد آن متصاعد الى الله منعقد سازندو
در مشارق اذکار به اعزاز ایشان برنامه های دعا و مناجات ترتیب دهند.

بیت العدل اعظم

ترجمة پیام بیت العدل اعظم خطاب به عموم محافل روحانی ملی ۲۰ فوریه ۲۰۰۰

یاران عزیز الهی

از صعود میلدرد متحده، شخصیتی چنان ارجمند، محبوب، غیور و حامی و مدافع معتمد امر حضرت ببهاءالله عمیقاً مغموم هستیم. با این فقدان جامعهٔ جهانی بهائی یکی از شخصیت‌های ممتاز عهود اولیّة عصر تکوین را از دست داده است.

مساعی خستگی ناپذیرش طی متجاوز از نیم قرن در خدمات امری شامل فعالیت‌های تبلیغی و اداری در کلیّة سطح محلی، ملی، قاره‌ای و بین‌المللی بود. در عین حال برنامهٔ سنگینی از کار و کوشش در امور بازارگانی، یاری به پیشرفت امور هنری و ترویج خدمات عام المنفعه را بر عهده داشت.



اعضاء شورای بین‌المللی بهائی انتخابی
نفر اول از سمت راست متصاعدة الى الله سرکار خانم میلدرد متحده

جامعهٔ بین‌المللی بهائی و خدمت مرکز جهانی امر قرار داشت و خدماتش بالمال با عضویتش در شورای بین‌المللی بهائی یعنی اولین هیأت بهائی که بطور بین‌المللی انتخاب شد به اوج رسید. با قلوبی طافع از اطمینان در اعتاب مقدسةٰ علیا برای ارتقای روح پرانوار آن متصاعدة الى الله در جمیع عوالم الهی دعا می‌کنیم و به اعضاء خانواده اش و دیگر کسانی که از فقدانش سوگوارند همدردی محبت آمیز خود را ابراز می‌داریم.

از محافل روحانی ملی دعوت می‌شود که محافل تذکر شایسته‌ای در اعزاز این متصاعدة الى الله در مشارق اذکار و سایر مراکز امری تشکیل دهند.

بیت العدل اعظم

در اجرای این
وظائف گوناگون با
روحی منقطع،
قلبی پر عطفت،
ذهنی خلاق،
تدبیری مجرّب و
اراده‌ای آهنین که
در ضمن همراه با
انسانیت، صراحت،
هوشیاری و
شوخ‌طبعی بود
اقدام می‌کرد.
به مدت سی سنه
در صَفَّ مقدم
اقدامات مربوط
به روابط خارجی

تو آب روان بودی رفتی سوی دریا

سرگشته در این مرحله چون گوی بماندیم
زان سوی نرفتیم و از این سوی بماندیم
تو آب روان بودی رفتی سوی دریا
ما سنگ و کلوخیم ته جوی بماندیم
زنجیر علاقه را چون شیر گستی
ما مور منش بسته یک موی بماندیم
چون باد تو زی کشور جان رفتی آزاد
ما خاک صفت بر سر این کوی بماندیم
صد خوان هنر چیدی و ما گرسنه طبعان
بعد از تو پی رنگ و پی بوی بماندیم
شایسته همراهی سیمرغ مگس نیست
ماندن حد ما بود از آن روی بماندیم
نشناخته قدر گهرت عمری ناچار
از دیده گهربار و گهرجوی بماندیم
مسعود فرزاد

از کتاب اطلس جنگها در سال دوهزار
بقلم ایگناسیو رامونه مدیر مجله لوموند دیپلماتیک

عصر تازه جهان گشائی

ترجمه مقاله رامونه که بی‌گمان یکی از متفکران ارجمند معاصر است نه از آن جهت عرضه می‌شود که همه نکات آن مورد تصدیق مترجم بهائی است بلکه از این لحاظ که چگونه در آغاز قرن تازه افق جهان در دیدگاه صاحب نظران تیره و تار است و امیدی نیست مگر آن که کوکب هدایت از آسمان ظهور الهی پرتو انکند و راه مقصود را به انسان گشته بنماید. ش. ر.

می‌پرسید که وضع کنونی جهان چگونه این گروه‌های سلطه جوی در سه منطقه است؟ نکته اصلی و مرکزی این است امریکای شمالی، ممالک متّحدة اروپا و که همه دولت‌های عالم در بستر ژاپون قرار دارند و پایگاه اصلی نصف آنها پرجنب و جوش جهانی شدن امور در همان ممالک متّحده است لذا افتاده‌اند. تحولی که آن را انقلاب می‌توان گفت که این تسلط در مرحله ثانی سرمایه‌داری می‌توان نامید. اول همان سلطه امریکاست این تمرکز جریان جهانی شدن حتی کوچکترین سرمایه و قدرت در طی بیست سال حاضر تصرف بازارهاست. مسئله حاضر این قدرت جدید یعنی قدرت سرمایه‌داری بین‌المللی گشودن سرمایه‌داری زوایای کره زمین را در بر گرفته و نه اخیر سرعت بیشتر گرفت و عامل باستقلال دول و امم اعتمانی دارد و نه اصلی آن انقلاب تکنولوژی اطلاعات و به تنوع نظام‌های سیاسی ملاحظه‌ای مخابرات بود. جهش تازه‌ای هم از ابتدای هزاره تازه در حال تحقق است بودیم، آنچه مورد نظر است تصاحب نشان می‌دهد.

گونی زمین ما شاهد عصر تازه‌ای از که همان دست‌یابی و غلبه بر تکنیک جهان‌گشائی است همچنانکه سابق‌های ژنتیک و امکان مداخله و تصرف ناظر عصر اکتشافات جغرافیائی و در جهان انسانی است. سرمایه‌داری از استعمار ممالک بود اما در حالی که طریق بدست آوردن امتیاز این عمال اصلی فتوحات گذشته دولت‌ها دستکاری‌ها در سرمایه ژنتیک آدمی یعنی دولت‌های ملی بودند اکنون و به ثبت رساندن اکتشافات و مؤسسات عظیم صنعتی و مالی و اختراعات فنی در این زمینه افق‌های تجاری خصوصی هستند که می‌خواهند توسعه بی‌سابقه‌ای بر خود گشوده است بر جهان تسلط حاصل کنند هرگز جنبه خصوصی دادن* به آنچه بزندگی و اربابان جهان این همه بشماره محدود طبیعت مربوط می‌شود بعبارت دیگر نبودند و هرگز از این همه قدرت بهره ببرداری اختصاصی از آن در حال حاضر دارد و شکل می‌گیرد و راه را نداشتند.

شکاف میان اغنياء و فقراء در طی عده کسانی که سرپناهی ندارند یا بیکارند یا غذائی باندازه گرسنگی خود بیست سال ۱۹۷۲-۱۹۹۹ که دوران غلبة اقتصاد لیبرال افراطی است افزایش بسیار یافته و لی چه کسی می تواند مقدار فاصله و جدائی بین سطح زندگی آن دو گروه را تصور و تجسم کند؟ کافی است گفته شود که سه شخص که در دنیا ثروتمندترین مردم جهان خوانده شده اند ثروتی دارند که از مجموع درآمد یا تولید ناخالص داخلی ۴۸ کشور فقیر جهان فزون تر است ۴۸ کشور ربع کلیه دولت های این را تشکیل می دهند.

آیا می توان گفت که این وضع نابسامان اجتناب ناپذیر و محتموم است؟ بعقیده من نه، بنا بمحاسبة سازمان ملل متّحد برای این که بتوان بهمه جمعیت جهان امکان ارضاء نیازهای اساسی آنان یعنی غذا، آب سالم، تربیت و تعلیم و بهداشت و درمان را داده کافی است که از ثروت متراکم ۲۲۵ نفر که بالاترین دارائی های جهان را صاحب هستند فقط ۴ درصد مالیات گرفته شود زیرا برای برآوردن احتياجات غذائی و بهداشتی همه مردم گیتی نیازی به بیش از سیزده میلیارد دلار نیست یعنی معادل رقمی که مردم امریکا و اروپا در هر سال فقط صرف سرانه مردم از بیست سال قبل کمتر خرید عطر می کنند!

اعلامیه جهانی حقوق بشر که در میلیارد افراد یعنی نصف جمعیت دنیا دسامبر ۱۹۹۸ پنجاهمین سال تصویب آن را جشن گرفتیم اعلام میدارد که هر فردی از افراد انسانی حق از یک سوی فراوانی و وفور نعمت ها بهره مندی از سطح معاش کافی دارد بعده بسابقه رسیده و از سوی دیگر که سلامت و راحت و رفاه او و

افراد بیکار یا کم کار در پهنه جهان و نیز استثمار مفرط آدمیان مرد و زن در بسیاری از نقاط است و از همه بدتر و زشت تر سیصد میلیون کودک که در عرصه گیتی مورد بهره کشی هستند آن هم در شرائط جبر و خشونتی که نظیر آن در گذشته دیده نشده است. یک معنی دیگر این نوع جهانی شدن غارت در سطح سراسر گیتی است. گروه های عظیم صنعتی، مالی و تجاری طبیعت و منابع آن و ذخائر محیط زیست را با وسائلی نامتعادل چپاول می کنند و از ثروت های طبیعت که به همه عالم انسانی تعلق دارند و مالک مشترک همه بشریت است سود اختصاصی می برند و این کار را بدون هیچ ملاحظه و پرواپی انجام می دهند.

و هم از مظاهر این گونه جهانی شدن است انواع جرائم مالی که دستگاه های اقتصادی و بانک های بزرگ با آن آلوهه هستند و قرائن حاکی است که این مؤسسات هر سال فزون از هزار میلیارد دلار را از وجود غیرمشروع (چون سود تجارت غیر قانونی مواد مخدّره) بکار می اندازند سرمایه ای که معادل تولید ناخالص ملی حدود یک ثلث جمعیت

عالی است. دنیای ما دنیای کالاکردن یا بسطح کالای مادی دادن همه چیز است از اشیاء و سخن ها گرفته تا جسم ها و روح ها و حتی طبیعت و فرهنگ همه بعنوان متابع در معرض خرید و فروش هستند و این امر از جمله علل تشدید نابرابری هاست. همه می دانند که

خانواده اش را خصوصاً در زمینه غذا، شده است. در سومالی در سودان، در مملکتی که حکومت دموکراتیک دارد لباس، مسکن، درمان و خدمات سیبریا، در سیراللون، در کره شمالی و و مطبوعاتش در میان مطالب آزاد پزشکی و نیز خدمات اجتماعی ضروری در بیرونی مستوان حکومتی یا است روی نداده است پرسور سن ضمن تأمین کند ولی اگر از روزنۀ چشم رؤسای نظامی مردم بیگناه را تعتمدآ مخالفت با نظریه های آزادی خواهی قسم عظیمی از جامعه بشری نگاه در گرسنگی نگاه می دارند تا بتوانند جدید(اقتصادی) عقیده دارد که باید کیم باید بگوئیم که این حقوق بیش بهدف های سیاسی خود دست یابند. بدولت (و نه بازار آزاد) مستولیت بیشتری برای تأمین رفاه جامعه تفویض از پیش از دسترس عامه بدور هستند. می شود گفت که نقش آب و هوا در خوب است بعنوان مثال حقّ غذا یا ایجاد قحط و غلای بزرگ ناچیز شده و کرد.

تغذیه را مطرح کنیم انواع مواد غذائی متأسفانه در حال حاضر انسانها هستند هرگز این همه در دنیا فراوان نبوده اند. که انسانهای دیگر را در گرسنگی نگاه مقدار غذا در کره ارض در حال حاضر می دارند چنان که سیلوی برونل در بحثی است که می توان بهریک از ۶ کتاب ژنو پولتیک گرسنگی نوشته است میلیارد سکنه کره معادل ۲۷۰۰ کالری (۱۹۹۸) دیگر، ملت های دشمن مواد غذائی رساند. ولی تولید غذا نیستند که ملت های هدف تسخیر را مسأله نیست مسأله این است که مردم در گرسنگی نگاه می دارند بلکه قادر باشند غذا بخرند و بمصرف زمامدارانی هستند که ملت خود را در برسانند وضعی که در حال حاضر بهیج شرایط گرسنگی قرار می دهند تا از روی تحقق ندارد. هر سال حدود سی میلیون نفوس از گرسنگی می میرند و سازمانهای کمک بین المللی را به بیش از ۸۰ میلیون افراد گرفتار سرماین خود جلب کنند و از این گروه های چپاولگر هرچه بخواهند کم غذائی ممتّة و طولانی هستند. طریق منابع پایان ناپذیری از پول و در این زمینه هم نمی توان گفت که غذا بدبست آرند و در ضمن از طریق مشکل چاره ناپذیر است نارسانی های اقلیمی (خشک سالی یا بارندگی) غالباً باطلاع مردم دنیا برسانند. قابل پیش بینی هستند و سازمان های پرسور آماده ایان که جائزه نوبل انسان دوست وقتی امکان مداخله اقتصاد را در سال ۱۹۹۸ احرار کرد بصورت سازمان یافته شبکه های مافیائی سفته بازیها و کارهای غیر گرسنگی) می توانند طی چند هفته سیاست و خطّ مشی بعضی حکومت ها قانونی مالی، فساد بزرگ در دستگاه دولتی، بسط و گسترش امراض قحط و غلا را در منطقه ای از میان همکری از نوع سیدا و جنون کاوی و بردارند معدلک گرسنگی هنوز جمعیت هست موجب قحط و گرسنگی توده های وسیعی از مردم جهان را از پای مردم شود. بدگفته او یکی از بدیهه های غیر آن، آلدگی شدید محیط زیست، در می آورد. چرا؟ برای اینکه متأسفانه شگفت مربوط به قضیه گرسنگی این تعصبات مذهبی و نژادی، گرم شدن گرسنگی یک نوع سلاح سیاسی است که قحط و غلا هیچ وقت در تدریجی هوای ارض، پیشرفت صحراری

فريدون مشيرى

شکوه روشنائی

افق تاريک

دتها تنگ

نوميدى توان فرسا است
مي دانم

وليكن ره سپردن در سياهي
رو بسوی روشنى زيبا است
مي دانى؟

به شوق نور در ظلمت قدم بردار
به اين غم های جان آزار دل مسپار
که مرغان گلستان زاد
که سرشارند از آواز آزادى
نمی دانند هرگز لذت و ذوق رهائى را
و رعنایان تن در نور پرورده،
نمی دانند در پایان تاريکى،
شکوه روشنائى را.

لم يزرع، زیاد شدن بمب های اتمی و نظائر آن.

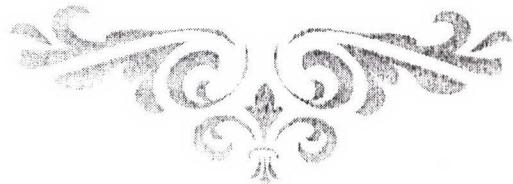
این امر موجب حیرت است که در همان زمان که دموکراسی و آزادی در سراسر کره زمین چیره می شود و بنیاد رژیم های استبدادی را بر می اندازد سانسور و دستکاری در عقائد و افکار بصور مختلف و اشکال متنوع باز به صحنه حیات جامعه ها باز گشته است. شکل های تازه ای از اعتقادات مذهبی که حالت تربیک توده ها را دارد و مردم را از مطالبة حقوق خود و فعالیت در عرصه زندگی مدنی مانع می شود پدیدار شده است. در عصر فرهنگ جهانی اکنون تکنولوژی های ارتباطات و مخابرات هستند که بصورتی بی سابقه افکار و اندیشه ها را در بند اسارت خود آورده و از ابراز جنبه های اصیل و بدیع خود باز داشته اند.

همه این دگرگونی های سریع و غیر منظر رهبران سیاسی را گیج و سرگردان کرده اند. اکثر آنان احساس می کنند که در مقابل سیر جهانی شدن که همه قواعد زندگی را تغییر داده اند عاجز و ناتوان هستند زیرا اریابان حقیقی جهان آنها نیستند که بظاهر قدرت سیاسی را در اختیار دارند.

بهمن ملاحظات است که شهروندان جهان نیروهای خود را برای مقابله با قدرت های تازه جهان که همان کارگردانان عالم اقتصاد باشند تجهیز کرده و می کنند. چنان که در اوائل دسامبر ۱۹۹۹ بمناسبت اجتماع سران در سازمان جهانی تجارت مشهود شد (سیاتل) شهروندان اطمینان و یقین دارند که هدف جهانی شدن در فجر هزاره سوم و تملک فضاهای سیاسی و اجتماعی از طریق بازار و ابتکار خصوصی است و از این رو است که مردم تصمیم گرفته اند که بمبازه و مخالفت با قدرتهای نوظهور مسلط بر جهان

برخیزند ■

* مراد نویسنده از این جنبه خصوصی دادن، وارد کردن مالکیت خصوصی در عرصه امور بیولوژی و مثلًا خرید و فروش جنین انسانی است. ■





پریوش سمندری

در قرن هاضم اهم مسائل حوقیت سیاسی بود. در این قرن صلح عمومی است،

حضرت عبدالبهاء

آزادی یا آزادگی

«قياس این نظم فرید الہی با نظامات متنوعه ای که عقول و افکار بشری در ادوار مختلفه تاریخیه ایجاد کرده اند، کاملاً خطأ است...» (۱)

نظم اداری بهائی از لحاظ تئوری و تمرین نظمی است یگانه، هرچند «این نظم اداری نو ظهور دارای مزايا و عناصریست که در سه گونه حکومت شناخته شده دمکراسی، سلطنتی، آرستوکراتی، یافت میشود و آن انقلمه را» به یکدیگر التیام و ارتباط میدهد «بدون آنکه حقایق خدادادی را که در آن نظم جهان آرا و مبتنی بر آنست ضائع و مهمل سازد.» (۲)

از جمله جهات مهم دمکراتیک نظم اداری بهائی اینست که «هیئت مقننه آن به انتخاب مستقیمه و آزاد جمهور مؤمنین و مؤمنات در سطوح محلی، ملی و بین المللی معین میگردد» (۳)

شواهد دیگر برکیفیت غیر مستبدۀ نظم بدیع بهائی و مشابهت آن با ترتیبات دمکراسی، در روش اداره امور است (۴)

اساسنامۀ بیت العدل اعظم و نظامنامۀ آن هیئت نورا و محافل روحانی ملی و محلی پایه های قانون اساسی در جامعه جهانی بهائی منظور میگردد.

لازم به تذکر است که اساس اداری

مواردی که مورد بحث و توجه است، بدوا لازم است درجه اهمیت و رابطه آن را با نظریه ای بررسی کنیم که اساس نظم اداری و تعالیم بهائی را تشکیل میدهد و مؤسسات عمده امری تحت نفوذ آن فعالیت دارد.

کمک سیستم دمکراسی به طرز فکر و شیوه تشکیلات جامعه انسانی، امری محرز و مسلم است.

حضرت عبدالبهاء موارد سودمند دمکراسی امریکا از قبیل آزادی سیاسی، آزادی اندیشه و گفتار، آزادی مذهب، آزادی نژادی و فرد را تحسین نموده و این آزادیها را علت «پیشرفت عظیم» ذکر فرموده اند. ولی تحسین آن حضرت را نباید بمنزلة تصویب مطلق آزادی بسبک امریکائی، تلقی کرد چون ایشان در عین حال به بعض نتاط ضعف این سیستم نیز اشاره نموده اند. مخصوصاً فقدان تمدن روحانی را متذکر گردیده و توصیه میفرمایند که سیستم دمکراسی امریکا در حال حاضر نباید به عنوان یک رویۀ اجرائی نظم اداری بهائی پذیرفته شود. حضرت ولی امرالله در رابطه با این موضوع تفاوت بین دو سیستم تشکیلاتی بهائی و دمکراسی کنونی را چنین توضیح میفرمایند:

۱ - نحوه توجه به حقوق و آزادی فردی و ماهیت آن در بطن جامعه بهائی،

۲ - صیانت تشکیلات توأم با حفظ حقوق افراد،

۳ - مکانیزم صحیح برای ایجاد تغییرات نافع در جامعه.

ماهیت حقوق و آزادی های فردی در جامعه بهائی
برای درک مفهوم دمکراسی در

منحرف نگردد.

تعريف آزادی در آثار بهائی استنباطی و رای آزادی فردی دارد. در بیانات حضرت عبدالبهاء، «اعتدال» در آزادی، ضامن رفاه عالم بشریت و حافظ روابط جهانی است.

تعالیم بهائی در حالیکه اسباب تحصیل «آزادی حقیقی» را فراهم میسازد، محدودیت هائی را برای شیوه رفتار انسان قائل میشود و از فرد حفظ حدود و تمرین بلوغ فکری و تسلط بر نفس را طلب میکند.

از جمله حقوق فردی که در تعالیم تصريح گردیده «حق بلا تردید اظهار نظر شخصی است» که اوّلاً هر شخص آزاد است نظرات و جداني خود را ابراز نماید و دیگر برخورداری از حقوق متساوی است که این مورد بسیار قابل تعمّق است و تمرین این آزادی و تساوی حقوق دلالت بر استقرار و تأسیس یک حکومت جهانی در آینده دارد. در چنین حکومت، حقوق فردی افراد و آزادی های آنان در سطح جهانی و با توجه به منافع جامعه جهانی حفظ می شود. فی المثل توزيع مواد غذائی، حفظ بهداشت عمومی، کنترل جمعیت کره زمین، محافظت محیط زیست و تقسیم منابع زیرزمینی. استفاده از فضا و دریاهای آزاد و صدها مورد دیگر متنظر قرار خواهد گرفت و در ضمن «آزادی و انتکار اعضاء موجوده اش تمامًا و یقیناً محفوظ خواهد ماند ...» (۷)

حقوق فردی و آزادی شخصی بنیان حیات جامعه بهائی است ولی با توجه

حقوق و آزادی ها

کشمکش بین آزادی و قدرت که لایه های نگرانی جامعه بهائی را نسبت به ماهیّت حقوق و آزادی های فردی تشکیل می دهد، مستثنی ای اساسی در امور بشری محسوب میشود.

در ادوار گذشته، آزادی و حقوق را می بایست از فرمانروایان ستمگر به جبر و زور گرفت.

در دمکراسی لیبرال صیانت این دو، از طریق قانون اساسی و سایر حفاظت های قانونی تعقیب میشود. وسیله در هر دو سیستم مذکور در عین شbahat و مغایرت، مدعی تأمین و حراست وسائل رفاه و توسعه ماقی است. همانطوری که مفهوم دمکراسی، مقتضی بررسی مجدد میباشد، کسانی که وارث فرهنگ آزادی واقعی هستند نیز باید آن را در پرتو تعالیم بهائی یعنی اساس فرضیات و عقایدشان که بر میزان عدالت معنوی و حافظ آن است ارزیابی نمایند تا به مفهوم آزادی که مطابق با افکار بهائی است واقف گردند.

در آثار بهائی، حقوق و آزادی مفاهیم و معانی بدیعی یافته است و آزادی که بعنوان «آزادی حقیقی» نامیده شده، با عقاید عمومی متفاوت میباشد و به معنای تَوْكِل و تسليم به دستورات و اجرای تعالیم الهی است که مراتب شؤون انسانی را محفوظ داشته تا از راه شناسائی مقصود از «مشیّت الهی» که خدمت به آستان حق و بشریت است و باعث ایجاد مسّرت جاودانی در انسان می شود

بهائی مبتنی بر اساس سیستم دمکراسی صرف نیست «زیرا شوط اصلی این نوع حکومت آنست که مسؤول ملت است و اختیاراتش صرفاً مُنکَى بر ارادهٔ قلت میباشد در صورتی که این شوط

در این امر اعظم موجود نیست» (۵) نه تنها قدرت و مشروعیت تشکیلات از تعالیم حضرت بهاءالله نشأت میگیرد بلکه اعضاء بیت العدل و محافظ روحانی ملی و محلی نیز در وهله اول در برابر حق مسؤول اعمال خود میباشند و آنان یعنی اعضای بیت العدل در تمثیل امور اداری و وضع قوانین لازمه ... مسؤول منتخبین خود نیستند و نباید تحت تأثیر احساسات و آراء عمومیه و حتی عقائد جمهور مؤمنین و مؤمنات و یا نفوosi که مستقیماً ایشان را انتخاب نموده اند قرار گیرند ... در نظم اداری حضرت بهاءالله قدرت بجای اینکه مستقیماً در دست مردم باشد در مؤسساتی که به روش دمکراتیک انتخابی تأسیس گشته، مستقر گردیده است که با ماهیّت صیانت خود، این نظم یگانه را از فساد و بازگشت به هرج و مرج ممانعت مینماید.

قانون اساسی بیت العدل اعظم آن هیئت را بعنوان «هیئت عدل الهی، توضیح دهنده مسائل مهمه، متعهد و مسؤول» ایجاد تدبیری میسازد که مباداً آنها در مواظبت از معاهده و تشکیلات امریّه از مقامات مخصوصه خود تخطی نمایند یا از حقوق و مزایای خویش غفلت ورزند ...» (۶)

پيشنهادات فردي و قabilيات و منابع در محدوده اي معين محفوظ است. حضرت ولی امر الله ضوابطي برای شخصي اگر چه بسيار مهم و ضروري همکاري در امور تشکيلاتي مقرر باشد مادامی که با تجربیات و تدابير گروه تکمیل نگردد و مورد پشتيبانی کرده اند. آزادی فردي میباشد با مشورت متفاصل و قرار نگيرد کاملاً مستعد حصول چنین وظيفه خطيری نخواهد گردید.

بيان حضرت عبدالبهاء در تأييد اين معاضدت برای انجام امور باید متفقen آگاهی عيق شخص نسبت به لزوم قطعی مطلب است ميرمانيده «... در خصوص مشورت مأمور بها سؤال اقدامات منظم بوده و در عين گذشت از نموده بوديد، از مشورت مقصود آنست که منافع خصوصى معطوف به رفاه عمومى آراء نفوس متعدده البته بهتر از رأى واحد گردد». (۸) در نامه اى که از طرف ايشان مرقوم گردیده است تذکرات بيشتری در اين باره به ياران داده اند: «فردپرستي افراد خصوصاً هنگام برخورد با موانع، رفاه عمومى امر را مختل ميسازد زيرا حیات جامعه بهائي بستگی به آگاهی از اهمیت استحکام جمعی دارد تا قدرت كافی يابد و هر فرد مؤمن را قادر به گذشت از امور شخصي بخاطر خير عمومى نعاید» (۹)

صيانت حقوق فردي بوسيله تشکيلات
در باره تأمین حفظ حقوق فردي از طرف تشکيلات امری دو مسئله مطرح است، مسئله اول مربوط به تأمین وسائل بهبود مؤسساتی است که به نحو شايسته کار نميکنند که اين مشكل بدون شک در اثر کاهش و افت تشکيلات اجتماعی غير مسئول ايجاد می شود و دوم طرق تضمین جريان صحيح در موارد نقض قانون بهائي است.

جريان استيناف
حكم «آزادی» که از طرف حضرت تشکيلات بهائي است . باید در تمام اقدامات امریه که منافع عمومی امر را در بر میگيرد مجری گردد زира از طریق همکاری و تبادل آراء و نظریات فردي و ابتکارات شخصی از راه تمرین و اجرای قوانین بهائي و فعالیت های میشود.

به اينکه در امر مبارک تعاليمی مقرر گردیده که معرف و متحد کننده نه فقط روابط پيچيدة داخلی بین تعاليم بهائي بلکه بین افراد و مؤسسات امری نيز ميباشد، لذا توجه شديد نسبت به موضوع آزادی و حقوق فردي در امر بهائي، باعث ميگردد که گاه از هدف غائي آن منفك شويم.

حضرت ولی امر الله در نامه اى که از طرف ايشان نگاشته شده چنین اظهار ميدارند: «انسان تعاليم حضرت بهاء الله را مشابه سپهري می بیند که بفاصله يك قطب تا قطب دیگر است و اين فاصله را افکار و دكترين آن بهم پيوندميدهد» اين تعاليم عالمگير است و مردمان جهان از هر دسته و طبقه و گروه از مزاياي آن برخوردار ميشونند.

اعتدال در امور

ما به رعایت «اعتدال» در كلية امور حضرت عبدالبهاء ميرمانيده: «... آنچه سبب بزرگواری عالم انسانی است خصوص و خشوع است و محبت و فنا... ما باید بکلی از وصف وجود فاني گودیم بلکه نیست و مفقود شويم ... هر يك غبار رهگذر جمع اجنا شويم و خادم حق...»

اهمیت مشورت

اصل مشورت يکی از اساس قوانین حیات اجتماعی بهائي است. برای وصول به اين (Golden Mean) نه خفغان فردي وجود دارد و نه تمجید و ستایش شخصی در حدى که يك فرد را موجودی ضد اجتماعی نماید. در مجموع، هدف ايجاد وحدت و رفاه عموم است در حالی که منافع فردي

ملی و محلی» (۱۲) شناخته می شود. همچنین اشاره ضمنی به کیفیت صداقت نمایندگان انتخابی در آتخاذ آراء صادر است. و یکی از دو اصل اصیل و دو مبدأ قویم بشر «نظم و عدل الهی» میباشد. دیانت بهائی عدالت را یگانه اساس بنیان رصین سلح اعظم یزدانی میداند.

دادرسی

جريدة «دادرسی» توجیه یک سلسله از قوانین قضائی است که برای حفظ حقوق افراد متهم تهیه شده است. این ترتیبات در نقاط مختلف بگونه متفاوت است و احتمالاً بازتاب ایدئولوژی سیاسی متداول و فائق هر جامعه میباشد.

نظم اداری بهائی ترتیبات یکنواختی را در سطح بین المللی جامعه که بمنظور رویاروئی با تخلفات از قوانین بهائی لازم است، آتخاذ نموده و محفل روحانی که اقداماتش تحت تأثیر تعالیم و اصول امری قوام یافته است مسؤول صیانت و تأمین حقوق فرد و جامعه میباشد.

مادام که ترتیبات معینی برای کشف حقایق لازمه که برای داوری در هر مورد لازم است وجود ندارد، محافل روحانی باید قبل از داوری با جوهر و اصول امر آشنا گردد و با توجه به معانی آن در حقایق هر موردی اندیشه و تدبیر نمایند.

انگیزه تعالیم الهی شماتت و مجازات فرد نیست بلکه مساعدت او است تا وی در صورت لزوم رفتار خود را با تعالیم

به عنوان «ناموس اعظم» ذکر گردیده است «... نظامنامه بیت عدل عمومی که مهیمن بر عموم محافل ملیه است ناموس اعظم...» این نظامنامه متضمن شرطی برای بیت العدل اعظم است که طبق آن «حق تجدید نظر در تصمیمات و اقدامات محافل روحانیه اعمه از ملیه و محلیه را دارد و میتواند آن تصمیمات و اقدامات را تأیید یا تعديل یا نسخ یا تبدیل نماید» (۱۱).

این هیئت نورا همچنین «حق آنرا دارد که در هر امری که یک محفل روحانی از اقدام و اخذ تصمیم اهمال ورزد مداخله کند و چنانچه مقتضی داند به آن محفل دستور اقدام دهد و یا رأساً در آن باره خود اقدام نماید» (۱۲).

بهر حال حق تجدید نظر در صلاحیت بیت عدل اعظم است که مکانیزمی مطمئن برای اخطار به اقسام عده فعالیتهای نا مطلوب تشکیلاتی است و امروز یگانه مرجع مصون از خطأ و مصدر تشریع و مرجع کل امور است. در رابطه با ماهیت اجرای حقوق در جامعه بهائی مواضعی مطرح میگردد که مخصوصاً در باره طرز اقدام تشکیلات در تعقیب مسائل مربوط به تخلف عمدی از قوانین بهائی است.

مفهوم حقوق و اجرای آن یک اصل قانونی است که ممکن است در قانون کشوری درج گردیده باشد و حکومت را موظف میدارد که با مردم روشی منصفانه داشته باشد. در تعالیم بهائی اصل «عدالت الهی» است که به عنوان «افسر امتیاز کلیه محافل روحانی

مؤسسات انتخابی امر میسر است که اعضاء آن «با انگیزه محبت حقیقی نسبت به برادران همکار خویش و با عزم واسخ در اجرا و تحقق عدالت در همه مواردی که برای رسیدگی و تنفیذ و اجرا به آنان سپرده شده است اقدام مینمایند». (۱۰) حضرت ولی امرالله در باره اینکه حقوق افراد انکار ناپذیر است. در نامه ای که از طرف ایشان صادر گشته اظهار میدارند هرگاه هرگونه سلب حقوق و یا انحرافی در جریانات مربوط به آن اتفاق افتد، یاران باید موضوع را به محفل روحانی رجوع نمایند و اگر از نتیجه تصمیم آن محفل راضی نبودند به محفل روحانی ملی متولّ گردند، این دو موضوع امتیاز و در عین حال وظيفة آنان محسوب می شود.

یکی از وسائل تحصیل عدالت فردی که در عین حال کمک به رشد و بلوغ بیشتر مؤسسات انتخابی و فعالیت های آنان مینماید، جریان استیناف است، که میتوان از محفل روحانی محلی به محفل روحانی ملی، و از محفل روحانی ملی به بیت العدل اعظم استیناف داده شود.

یاران در صورت موكول نمودن اخذ تصمیم به استیناف، باید بهر حال، با روح وحدت از تصمیم اکثریت محفل استقبال کنند.

قوانين مربوط به استیناف به کمال اتقان تدوین و مشروحاً تهیه گردیده است (قانون اساسی بیت العدل اعظم). این سند یعنی نظامنامه بیت العدل اعظم از لسان حضرت ولی امرالله

باره تدابیر محفل یا اعضاء انتخابی محفل محلی یا ملی ابراز دارند ولی باید از صعیم قلب نصوح و تصمیم محفل را همان طوریکه در اصول تشکیلاتی بهائی تصریح شده است پیذیرونده».^(۱۷) و در نامه دیگر ایشان متذکر گردیده اند «بسیار مهم است که افراد مسائل را به جای اینکه با اعضاء تشکیلات و یا اشخاص غیر مسؤول مطرح کنند، مستقیماً با تشکیلات در میان گذاوند»^(۱۸) در ادامه نامه، ایشان ضرورت حفظ و تقویت محفل روحانی را تأکید مینمایند. نامه زیر که از طرف ایشان نگاشته شده این موضوع اختصاصاً درباره رابطه با یک محفل روحانی محلی است ولی بصورت یک راهنمای حاوی چگونگی روابط احبا با محفل روحانی ملی است. «لازم به تذکر است که از انتقادات و مباحثی که ماهیت منفی دارد و ممکن است باعث تزلزل حاکیت هیئت محفل روحانی گردد باید جلا خوداری شود زیرا در غیر این صورت نظم جامعه به خطر خواهد افتاد و سودگری و اختلاف در جامعه حکم‌فرما خواهد گردید».^(۱۹)

برای اظهار نظرات و ابراز نگرانیهای یاران درباره مسائل مختلف موجود در جامعه بهائی، طرق متعارفی در اختیار آنان است. مثلًاً قسمت شور در ضیافتات نوزده روزه، موقعیتی مناسب افراد در تمرین آزادی، مقید به تعالیم متعدد میباشدند. برای مثال در نامه ای از طرف حضرت ولی امرالله انتقادات سازنده برحسب اقتضای امور مربوط به جامعه بهائی هر نقطه میباشد. سایر راهها برای اظهار نظرات در کانونشن‌ها و کنفرانسها

در رفتار وی حاصل نشد در صورت ضرورت حق رأی را از او سلب نمایند. تنها بدین طریق است که جامعه منزه میماند. تعلل و سستی در مقابله با این وضع از حاکیت محفل کاسته و اهمیت آن را کاهش مینهد و مانع هر گونه پیشرفت محفل میگردد»^(۲۰)

ایجاد تغییرات مؤثر، آزادی در اظهار نظر

سؤالی که در باره معنای صحیح تغییر مؤثر در بطن جامعه بهائی پیش میآید، تحمل محدودیت آزادی در اظهار نظر در رابطه با انتقاد از نفس محفل روحانی ملی و تدابیر آن و نیز روش انتخابات بهائی است.

حضرت عبدالبهاء، تغییر و تحول و تبدل و انتقال از حالی به حالی را از لوازم ذاتی این عالم و این زمان و مکان»^(۲۱) میدانند در حالی که مؤسسات، مسؤول هدایت طرق توسعه امر میباشند، افراد را تشویق میکنند تبدیل به یک عضو فعال و مطلع در جامعه خود گردند.

افراد نه تنها آزادند که نظرات خویشا به محافل عرضه دارند، بلکه آنان مسؤول انجام این امر هستند. محافل روحانی نیز بسهم خود باید عاقلانه بنظرات ارائه داده شده افراد توجه نمایند.

افراد در تمرین آزادی، مقید به تعالیم متعدد میباشند. برای مثال در نامه ای از طرف حضرت ولی امرالله انتقادات سازنده برحسب اقتضای امور مرقوم گردیده است «یاران حق دارند انتقادات خود را به محفل روحانی عرضه دارند و می‌توانند آزادانه نظراتشان را در

بهائی هم آهنگ و مطابق سازد و در عین حال جامعه را محافظت نماید. منابع متمم و وسیع تشکیلاتی وجود دارند تا اطلاعات لازم را برای اقدامات محفل روحانی در اختیار آنان قرار دهند. برای مثال، حضرت ولی امرالله در نامه ای که از طرف ایشان بیک محفل پیشرفت محفل میگردد»^(۲۲)

اظهار میدارند «اوضاع باید به دقت بررسی گردد و تمام جوانب مسئله تحقیق شود و تصمیمی که اتخاذ میگردد بدون ترس و واهمه فوراً بمرحلة اجرا در آید. زیرا تاخیر نه تنها به زبان مقاضی است بلکه علاوه بر آن موجب کاهش قبولت و منزلت محفل روحانی نیز میشود»^(۲۳) در مرقومه صادره از طرف حضرت ولی امرالله به یک محفل روحانی توصیه شده است «به نظر ایشان محفل روحانی باید حد احتدالی را که حضرت بهاءالله بنفسه در زمینه اجرای عدالت، پاداش و مجازات، مشخص فرموده اند، مذکور داشته باشند»^(۲۴) و ادامه میدهد «امر الی در مرحلة جوانی و شادابی است و بسیاری از احبا فقد تجربه کافی هستند، لذا صبر و برداشی صیغه‌هایی اقدامات شدید علیه آنان می‌گردد، ولی این بدان معنی نیست که محفل روحانی در تحت هر شرایطی اعمال و رفتار شرم آور و رسوا را که مخالف تعالیم الی است نادیده گرفته و آنرا از طرف هر فردی از احبا در هر رتبه و مقامی که قرار دارد تحمل نماید» ... «محافل ملی به مجرّد اینکه مشاهده کنند اعمال یک فرد باعث تخفیف حیثیت و نام امر است به او هشدار دهند و اگر تغییری

این است که نه فقط « از پیشنهادات حسن استقبال کنند و به کلیه شکایات نفوس توجه نمایند» بلکه باید «احساس تعاون و تعاضد و شرکت در امور و حسن تفاهم متقابل را بین خود و سایر بهائیان تقویت نمایند» (۲۴)

مفهوم (حصول تغییرات) در اعضاء محفل روحانی ملی، متضمن و محتاج معرفی وسیع تر عوامل گوناگونی است که در جمع احتجاج یعنی منتخبین که خود اعضاء مرکبة جامعه اند وجود دارد.

اصل کلی مربوط به انتخابات در قانون اساسی بیت العدل اعظم به شرح ذیل مندرج است: « برای اینکه مقصد و کیفیت انتخابات بهائی محفوظ ماند باید از تسمیه نفوس و دسائیں تبلیغاتی یا هر نوع روشنی یا عمل دیگری که مضر بحال آن مقصد و کیفیت روحانی باشد بکلی احتراز و اجتناب نمود و در هنگام انتخابات حالت سکون و توجه لازم است تا در آن محیط شخص انتخاب کننده بتواند فقط به نفوسي رأی دهد که بر اثر دعا و توجه و تعقق به قلبش القا شده باشد» (۲۵)

آزادی کامل منتخبین در ابداء رأی، بسیار تمجید گردیده است و مشخصات بارز انتخابات بهائی را بر سایر سیستم های انتخاباتی سیاسی و معمول حزبی و عملیات مربوط به آنها را محرز میدارد که «نمودار مشخصه تقدم سیستم های انتخابات بهائی بر سیستم های مربوط به انتخابات سیاسی است» (۲۶)

حضرت ولی امرالله یاران را بر

محفل روحانی ملی تصویب شود. حضرت ولی امرالله علت را تهیه معرفی مین و متفق از کلیه آثار بهائی و انتشار آن بین عموم ذکر میفرمایند و الزام وجود این رویه بدین خاطر است که در «این ایام امر هنوز در مداخل طفویت است» ایشان، زمان و آینده ای را مقصور میسازند که اعمال محدودیت فعلی در باره نشریات و آثار بهائی حتی بر طرف خواهد شد. بیت العدل اعظم در آینده هر گاه که زمان مقتضی باشد این محدودیت را مرتفع خواهد نمود». (۲۱)

علاوه بر ابتکاری که احتجاج برای جلب توجه محفل، با ابراز عقاید و یا نگرانیهای خود دایر بر وجود مشکلات در جامعه بهائی و یا تقدیم پیشنهادات به تیت ارتقاء بیشتر امر مبدول می دارند، محافل روحانی ملی نیز رأساً «عهده دار تمثیل و هدایت و تنظیم امور امرالله هستند» (۲۲) او مسؤول تأمین « توسعه هم آهنگ و مؤثر فعالیت ها در حوزه مسؤولیت خود» هستند (۲۳) محافل روحانی راههای متعددی برای انجام این گونه فعالیت ها دارند. از جمله مشورت با هیئت مشاورین قاره ای، درخواست برای اخذ و گردآوری پیشنهادات نمایندگان کانونشن ها و نظرات محافل محلی و افراد جامعه را میتوان نام برد. علاوه بر این محافل میتوانند با افراد متفنن بهائی و غیر بهائی مشورت نمایند و یا محفلی از یاران تشکیل دهند تا توصیه هائی در موارد غیر واضح و مشکل عرضه دارند.

مقصود از تمام این اقدامات محفل

عمومی، مکاتبه با محافل روحانیه، درج مقالات در مجلات و نشریات بهائی و مشورت با اعضاء هیئت های انتصابی مشاورین و معاونین میباشد. در دستخط بیت العدل اعظم، موقعیتهایی که افراد برای اظهار نظر در اختیار دارند توجیه گردیده است. «بهائیان از امتیازی که برای ادائے پیشنهاداتشان در جلسات و یا از طریق انتشارات، به آنان اعطای گردیده است رأی خود را با مسربت خاطر و خاضعه و اعتدال در لحن و عدم اصرار در رأی در نهایت احترام اظهار مینمایند ولی به حال این وضع نباید مانع ابراز نظرات متفاوت آنها گردد. مباحثات بر سر مواضع موجود در تعالیم بهائی در میادین اجتماعی راه ناصوابی برای روشن شدن مشاکل است. نفوسي که نظرات مؤکد شخصی خود را بدون مطالعه عمیق در تعالیم بهائی انتشار میدهند و اصول امر را مورد حمله قرار داده و در تخفیف اعتبار حضرت بهاء الله اقدام مینمایند منافع جامعه بهائی را به شکن به خطر می اندازند. مراجع فراوانی در سیستم نظم اداری بهائی وجود دارد که مباحثت مورد سؤال بدون هیچگونه جدل لفظی در آن مراجع میتواند مورد بحث قرار گیرد.» (۲۰)

در این نامه همچنین به امر انتشارات در جامعه بهائی و مطالعه و تصویب نوشتجات توسط مؤسسات انتخابی قبل از انتشار آن، اشاره گردیده است. «در موقعیت کنونی کلیه امور مربوط به انتشارات بهائی مانند تألیف و تدوین کتب و جزوای و مقالات و ترجمه هائی که صرفاً راجع به امر است باید قبل از انتشار توسط

جهان متمدن امروز حائز است و پيشگام حرکت بسوی تمدنی نوين ميشاد، لامحاله در طی مسیری که نه چندان آسان و هموار است در موارد بيشمار با سایر افكار و عقاید معمول جامعه کنوبي و آينده دنيا مقابل و مواجه گردide و اصطکاك پيدا خواهد کرد.

ساخت بنای دنياي آينده با طرح و شکلي که مورد توجه و هدف جامعه بهائي است احتياج به مصالح مطمئن و مناسب دارد تا بتواند سريناهاي قابل و قلعه مستحکمي برای حفظ و پناه تمامی ابناء بشر باشد، نه آنکه خود دنباله روی آداب و رسوم معموله‌ای گردد که کافل سعادت انسان نیست و قادر به تضمین حقوق واقعی او نمیباشد.

اعتقاد به خداوند و سلطنت الهی، اساس تعاليم بهائي است همچنانکه تسلسل ظهورات نيز در مراتب اوليه اعتقدات بهائي قرار دارد. بدین ترتيب ظهور حضرت بها الله را به عنوان آخرین تجلی در اين زمان ميپذيرد و احکام و قواعدش را مناسب و لازم برای عصر حاضر ميشمارد.

اما «بهائي» را به صفت شناسند نه به اسم» و اعمال را سنجش ايمان و علت تحولات و تغييرات جهان ميدانند.

هر فرد در طی مسیر پيشرفت از مراحل ايمان، به زنجير عهد و ميثاق الهی متوكلا و متثبت ميشود عهد و ميثاقی که در ديانات بهائي پایه گذاري شده، واجد قوه خلاقه ای است

امتيازات فرهنگي برجسته ای را در كه حفظ وحدت و يگانگي هيكل

است. در نامه صادره از طرف بيت العدل اعظم خطاب به يك محفل روحاني ملي مرقوم شده است. «محفل روحاني ملي بصورت يك هيئت است و هر يك از اعضاء آن بنفسه نماینده تمام جامعه بهائي ميشاشد.» (۳۲)

نفوس هر يك جزئی از کل محسوب می شوند و منافع فرد در منافع کل منظور گردide است. کل نمی تواند و

به جزء ضرر به کل است

انسان پيوسته برای احیای آزادی به زعم خود همت گماشته است. تاريخ بشر سرشار ازمبارزات سخت و گاه خونین برای کسب آزادی هائی است که مقاهم آن بستگی تام به آمال و آروزه‌های پنهان و عيان انسان ها دارد و امروز برای بقا و حصول آزاديهای بيشتر آنچنان در تلاش و تکابو است که نا خود آگاه در تار و پوش اسیر است و بدهه وار به تلاش مداوم مبتلا. ابراهام لينكلن ميگويد چوپيان بره را از دهان گرگ ميرهاند، بره سپاسگذار است ولی گرگ متدعی است که آزاديش سلب شده است. گرگ و بره دو برداشت متفاوت از آزادی دارند.

عدم استنباط از مفهوم اين مسئله اساسی، يعني حقوق و آزادی در اظهار نظر و ابراز عقیده در جامعه بهائي نيز از جمله مواردي است که علتش کمبود اطلاعات و نوع تصوري است که هم افراد و هم مؤسسات در باره آن دارند.

جامعه مشکل و پيشرو بهائي که گذاري شده، واجد قوه خلاقه ای است

مبنيا تعاليم الهی متذکر داشته اند، که « ياران با يكديگر آشنا شوند و در باره قabilياتی که برای عضویت محفل روحاني لازم است مذاکره نمایند» (۲۷) ايشان همچنین تاکيد فرموده اند « هيچگونه اشاره اي حتی بطور غير مستقيم نباید به افراد شود» (۲۸) و اندار داده اند « هوگر نباید تحت تأثير نظرات ديگران قواو گيرند» (۲۹)

اشتياقي که برای تعويض اعضاء محافل وجود دارد حاکي بر اين مطلب است که «خون تازه هميشه به نيروي جمع می افزاید». لذا چون هيچکس حق ندارد فرد يا افراد ديگر را تحت تأثير برداشتاهای خود قرار دهد، انتخابات بوسيله رأى مخفى صورت ميگيرد و انتخاب اعضاء جديد محافل ملي « کلا نتيجه آراء نمایندگان است » (۳۰)

برای جلب انظر ياران نسبت به اهمیت تغيير متنابع اعضاء محفل روحاني، تشکيلات امری ميتوانند از راههای قانوني موجود استفاده کنند. در اين مقیاس يك راه آموزش تمام جهات انتخابات بهائي و نيز ايجاد شوق و آمادگي در منتخبين است. همچنین برای حصول تغييرات، محفل روحاني ميتواند لجنه ای را برای نظارت بر بهبود اوضاع و تغييرات انتخابات تأسيس کند. (۳۱)

اصولا اين طرز فكر که اعضاء محفل روحاني ملي الزاما هر يك فقط نمایندگان نماینده نواحي مملكت و يا عوامل گروه منتخبين خود می باشند کاملاً با روح تشکيلات بهائي بیگانه

بودا پست خطابه ای ایراد فرمودند و در مهد آزادی، مفهوم آزادی را توجیه نمودند: «آزادی بر سه قسم است. یک آزادی الهی است که به ذات باری مخصوص است ... کسی او را مجبور نمی تواند نمود، در هیچ شانی از شوون. یک آزادی اروپائی هاست که انسان هوجه میخواهد میکند به شرطی که به دیگری ضرور نرساند. این حریت طبیعی است و اعظم درجه آن در عالم حیوان، این شان حیوان است. این طیور را به بینید به چه آزادی زندگانی می نهایند. انسان هر چه بکند بقدر حیوان آزاد نمی شود بلکه نظام، مانع آزادی است.

اما آزادی سوم در تحت سنن و احکام الیه است این حریت عالم انسانی است که قطع علاقه از جمیع اشیاء میکند ... هو قدر انسان وجود اش تلقی میکند قلبش آزادتر میشود ... در دین الله حریت افکار هست زیرا حاکم بر وجود انسان نیست غیر از خدا ... در دین الله آزادی اعمال نیست ... ولو ضروری به غیر نرساند ... » ■

مأخذ و منابع

- ۱ - ارکان نظم بدیع ص ۱۵
- ۲ - مأخذ بالا ص ۱۶
- ۳ - مأخذ بالا ص ۱۸
- ۴ - مأخذ بالا ص ۱۷
- ۵ - مأخذ بالا ص ۱۶
- ۶ - مأخذ بالا ص ۲۲۳
- ۷ - مأخذ بالا ص ۲۹

8 - Bahá'í Administration: selected message 1922-1932, p 63

گروههای با اصول مختلف و گاه مخالف با یکدیگر نظمی یکسان که کافل رفاه عموم باشد برقرار نمود و جاری ساخت؟ هم اکنون جوامع ملی هر مملکت در مبادلات فرهنگی و معاملات سیاسی و مذاکرات فیما بین خود با جوامع ملی دیگر، به حد اشباع دچار پیچیدگی ها میباشد، و جهان در پی یافتن نظمی فراگیر و همه گیر است. تا عناصر مختلفه را جذب نماید و از تعصبات تطهیر نموده و در قالب مطلوب جای دهد.

تقسیم آزادی
انظمه امروز عالم بهای گرافی برای حفظ آزادیهای قانونی فعلی میپردازد و گاه عنوان صیانت آزادی، وسیله ای برای برآورد خواستهای میگردد که پایه های نظم های موجود را متزلزل ساخته و دگرگونی های ناهمجارت و بی نظمی را در موارد بیشمار روابط خصوصی و عمومی باعث گردیده است.

هگل فیلسوف آلمانی میگوید: «نظم، نخستین پیش شرط آزادی است.» هر انسان یک فرد است اما مسائل مربوط به رهانی و آزادی او مربوط به انسان اجتماعی و تقسیم آزادی بین همگان است. مادامیکه آزادی یک فرد اگر قرار باشد که هر فردی در برآورد افکار و برداشتهای که دارد آزادی بی قید و شرط داشته باشد، باید در انتظار ایجاد مکاتب جدید بسیاری باشیم.

امرالله و جامعه وابسته به آن است . در حقیقت عهد و میثاق نیروی چاذبه ای است که مانند نبض در رگهای هیکل عالم میطپد و وسیله تشویق انسان در این عصر شکوهمند است تا به انجام وظایف مقررة الهی از طریق عمل و اقدام مبادرت ورزد.

آزادی فکر، یا آزادی تفسیر

تفسیر و تبیین آثار حضرت بهاءالله مطلقآ از این مجرأ (تبیینات مراکز عهد و میثاق الهی) در تشکیلات و مؤسسات امری به جریان میافتد و واجد رسمیت است.

قبول هر مکتب دینی، فلسفی، سیاسی و علمی و غیره مستلزم قبول اصول اولیه و اساسی آن است. اگر قرار باشد که هر فردی بعض اصول را در هر مکتبی پیذیرد و سایر اصول را به عنایین مختلف نادیده انگارد و یا را نماید، نمیتوان چنین فردی را تابع آن مکتب انگاشت و یا قبول کرد.

یکی از علل تفرق و تشتت در دستیجات مذهبی عالم نیز نتیجه کسر از و افزودن به اصول بوده که منجر به تشکیل فرق مختلف گردیده است.

هرچه بر تعداد پیروان هر مسلکی افزوده میشود، نظرات جدید و متنوعی به جامعه ارائه میگردد و اگر قرار باشد که هر فردی در برآورد افکار و برداشتهای که دارد آزادی بی آورد و التزام وجود نظم برای حفظ آن ضرورت میباید.

آیا میتوان در جامعه ای مشتمل از حضرت عبدالبهاء در سفر به اروپا در

10 - From a letter dated 9 March 1924

**دهمين کنفرانس سالانه
انجمن دوستداران فرهنگ ايراني
٣١ آگست - ٣ سپامبر ٢٠٠٠**
(جلسات جداگانه به زيان فارسي و انگليسى)
موضوع اصلی کنفرانس : قرن بیستم، قرن انوار

Chicago O'Hare Marriot Hotel
8535 Higgins Rd. Chicago IL, 60631
Telephone: (773) 693 4444

طرح عمومي جلسات جداگانه فارسي و انگليسى:

- ١ - صبح ها از ساعت ٩/٣٠ تا ١٢/٠٠ مناجات، موسيقى کوتاه دو سخن رانى و يك برنامه موسيقى
- ٢ - بعد از ظهرها از ساعت ٣/٠٠ تا ٥/٣٠ دو سخنرانى و يك برنامه ادبى يا موسيقى
- ٣ - شب ها از ساعت ٨/٠٠ تا ١٠/٣٠ برنامه های هنري برای عموم شرکت کنندگان

لطفاً توجه فرمائيد

- ١ - مبلغ نام نويسي برای اشخاص ١٢ سال به بالا ٤٠ دلار است.
- ٢ - برای کودکان ٣ تا ١١ سال مبلغ نامنويسي ٥ دلار است.
- ٣ - دیدار اماكن تاريخي شيكاغو روز قيل يا بعد از کنفرانس، نفري ١٥ دلار.
- ٤ - برای گرفتن اطاق در هتل به تلفن شماره ٨٠٠-٢٢٨-٩٢٩٠ Persian Arts Conference مراجعه فرمائيد و ياد آور شويد برای اطاق ميخواهيد تا از نرخ مخصوص کنفرانس استفاده نمایيد. سرويس ميني بوس از فرودگاه O'Hare به هتل و بالعکس مجاني است.

برای کسب اطلاعات بيشتر به دفتر امور احباب ايراني/امریکائي مراجعه فرمائيد

Persian/American Affairs Office
Bahá'í National Center
1233 Central St.
Evanston IL 60201
Phone: (487) 733 3528
Fax: (847) 733 3528
E-mail: persian@usbnc.org

- ١١ - اركان نظم بدیع ص ٣٣٣
- ١٢ - مأخذ بالا ص ٣٣٣
- ١٣ - ظهور عدل الهى
- ١٤ - از نامه اي که از طرف حضرت ولی امر الله تاریخ ١٢ آگست ١٩٣٥ به يك محفل روحاني نگاشته شده است
- ١٥ - مأخذ بالا تاریخ ١٤ آگست ١٩٥٧
- ١٦ - مأخذ بالا
- ١٧ - Wellspring of Guidance
- ١٨ - از نامه اي از طرف حضرت ولی امر الله تاریخ ١٣ می ١٩٤٥
- ١٩ - مأخذ بالا تاریخ ١٣ دسامبر ١٩٣٩
- ٢٠ - از نامه بيت العدل اعظم به يك فرد بهانى تاریخ ١١ زانویه ١٩٨٨
- ٢١ - نظامنامه بيت العدل اعظم
- ٢٢ - اركان نظم بدیع ص ٣٢٩
- ٢٣ - اركان نظم بدیع نظامنامه بيت العدل اعظم
- ٢٤ - مأخذ بالا
- ٢٥ - مأخذ بالا

26 - Lights of Guidance p. 67

27 - principles of Bahá'í Administration

p. 47

- ٢٨ - مأخذ بالا
 - ٢٩ - مأخذ بالا
 - ٣٠ - نامه اي از طرف حضرت ولی امر الله تاریخ ٢٧ اپریل ١٩٣٢
 - ٣١ - نامه اي از طرف حضرت ولی امر الله تاریخ ١٩٤٥ مارچ
 - ٣٢ - نامه اي از طرف بيت عدل اعظم
- ١٩٨٧ جون



ژاله اصفهانی

به مناسبت ۸ مارچ، روز جهانی زن

زن ایرانی

عروسکی تو،
متعاعی و نیمه انسانی
ز رشد قرن بدوري،
جدا زدورانی.
من این حدیث کهن را چرا کنم آغاز:
که مرغ جامعه با هر دو بال نیرومند،
یکی زن و دگری مرد، می کند پرواز.

چو شیر و شیره جان تو را خورد فرزند،
فراتر است مقامت زآسمان بلند.
که گاهواره فرداست دست و دامن تو.
تو مادری و تو سربازی و تو دانشمند
که روشن است به روی تو، چشم میهن تو

تو در نبرد دلیرانه زمانه ما
بسا شهید که دادی
به راه آزادی
بسا به سنگر خونبار
کرده ای پیکار

که از اسارت اعصار غم رها گردی.
و پیشتاز رهائی نسل ها گردی ...

امیدوارم و دارم به این اميد ايمان
که در كسوف نمانی تو اى زن ايران .

تو فخر خلقتي اى زن،
تو مادر بشری
شكوه مهر تو
زيباني مقدس تو
هميشه منشا الهام شاعران بوده است.
تو خود سرودي و شعری
حماسه هنري،

مباد، ايزن ايراني،
اي زن بيدار،
كه سرنوشت تو در دست ديگران باشد.
به قرن فتح فضا
كه زن بجای فرشته
به آسمان رفته است،
چرا وجود تو در پرده اي نهان باشد؟
فروغ پاکي جان تو،
پوشش تن توست
و رهنماي تو، انديشه هاي روشن توست.

کسی که گفت:
«زمويت شراره می بارد»
درست گفت.
شاراه به جان ناپاکان
شاراخشم، به بد گوهری که پندارد:

توسعة اجتماعی و اقتصادی

از دیدگاه امر بهائی

از کتاب توسعة اقتصادی و اجتماعی اثر هولی هانسون ویک

ترجمه دکتر سیاوش خاضعی

در تاریخ بیستم اکتبر ۱۹۸۳ بیت العدل اعظم الهی طی پیام مهمی خطاب به اهل بها در سراسر عالم ضمن اعلام تاسیس دفتر بین المللی توسعه اجتماعی و اقتصادی در ارض اقدس، مفهوم توسعه اجتماعی و اقتصادی را از دیدگاه آئین مقدس بهائی تشریح فرموده و دستور اجرای آنرا صادر فرمودند.



ترقی و پیشرفت اقتصادی (مادی) نیز آنچه که از قلم معجز شیم جمال از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا مبارک و مرکز میشاق حضرت بفرموده مبارک وسائل مادی با ترقی عبدالبهاء جاری شده است و حضرت شوقي ریانی ضمن دستخط های حکم محکم تأسیس مشرق الاذکار که متعدد و آثار خود آنها را تبیین در هر شهری باید بنا گردد مثل فرموده اند و اکنون معهد اعلی تأکید گویانی است که حضرت ولی امرالله بوسیله آن موضوع را برای ما روش میکنند زیرا در عین حالی که مشرق الاذکار محل عبادت است مؤسسات

اهل عالم است به آنها بیاموزند ... ۱ آنچه که از قلم معجز شیم جمال از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا مبارک و مرکز میشاق حضرت بفرموده مبارک وسائل مادی با ترقی عبدالبهاء جاری شده است و حضرت شوقي ریانی ضمن دستخط های حکم محکم تأسیس مشرق الاذکار که متعدد و آثار خود آنها را تبیین فرموده اند و اکنون معهد اعلی تأکید بر اجرای آن دارند موجب سعادت و ترقی و تعالی و تعلیم و تربیت اهل عالم خواهد شد.

بیت العدل اعظم الهی در این پیام مبارک وظایف جوامع و تشکیلات امری و فرد فرد پیروان اسم اعظم را دراجرای برنامه های توسعه و عمران که بتدریج در ظل هدایتش طرح و اجرا خواهد شد روشن فرمودند.

موضوع توسعه و عمران اجتماعی و اقتصادی در الواح و آثار مقدسة آئین بهائی مندرج و مندمج است. بیت العدل اعظم الهی در پیام اکتبر ۱۹۸۳ خطاب به پیروان اسم اعظم در سراسر عالم میفرمایند:

موضوع توسعه و عمران اجتماعی و اقتصادی همواره از بدؤ امر بعنوان یک اصل اساسی آئین بهائی در مدنه بوده و حضرت بهاءالله اجرای آنرا توسط پیروان خود یک وظيفة روحانی دانسته اند. ترقی و پیشرفت ملل و سعادت و ترقی ساکنین کره ارض از ذمه احکام الهی است ... مقصد و منظور حضرت بها الله از وضع قوانین و احکام مربوط به توسعه و عمران آنست که آنچه را که لازمه سعادت و ترقی

چرا ما بهائیان فعالیت در زمینه پیشرفت مادی را تشویق میکنیم در حالیکه سعی میکنیم منقطع باشیم؟ وحدت عالم انسانی که اصل و اساس عملیات و در عین حال هدف غایی و نهانی امر الهی است تلویحاً اشاره میکند که دسترسی بان مستلزم ارتباطی منظم، کامل و محکم بین حواجز معنوی و نیازمندیهای عملی زندگی است ...

یکی از منابع احکام مربوط به پیشرفت مادی و معنوی در این ظهور اعظم اصل اتحاد ناگستنی و منظم بین مادیت و معنویت است. یعنی امور روحانی و وسایل مادی لازم و ملزوم یکدیگرند. پیشرفت یکی بدون داشتن ارتباط محکم و منظم با دیگری و تأثیر متقابل آن دو امکان پذیر نیست. بهائیان معتقدند که هرچه انسان در امور مادی پیشرفت کند در صورتیکه سایر احکام و دستورات الهی را نیز در مذ نظر داشته باشد و بآن عمل کند بزرگوارتر و سخاوتمندتر و در خدمات اجتماعی و توسعه اقتصادی که نفع آن بخودش و اجتماع خواهد رسید فعال تر میگردد. بهائیان معتقدند که ثروت مادی باید وسیله سعادت اجتماعی و روحانی گردد. ترقی و تعالی انسان بصورت حرکت مارپیچ صعودیست، هرچه بیشتر مردم باهم متعددتر و نسبت بهم سخی تر باشند و بیشتر باهم همکاری کنند، از لحاظ مادی

آنها و گرفتن الهام و تأیید به متون الواح و آثار مقدسه مراجعه میکنند، زیرا شالوده اصول و مفهوم توسعه و عمران از نظر بهائیان توسط شارع مقدس آئین بهائی، حضرت بهاءالله و مرکز میثاقش حضرت عبدالبهاء برای عزّت و سعادت ابناء بشر در متون الواح و آثارشان بودیعه گذاشته شده است.

چرا بهائیان باید بطور روز افزون در امر توسعه و عمران اجتماعی و اقتصادی شرکت نمایند؟

اگنون پس از سالها فعالیت مداوم تبلیغی و استقرار پایه های نظم بدین جهان آرای الهی، پیروان اسم اعظم بدرجه ای از رشد اجتماعی و روحانی وسیله اند که میتوانند فعالیت در زمینه توسعه و عمران را با سایر فعالیت های خود تلفیق کنند ... ۳

اگنون اقدامات بهائیان در بهبود وضع جوامع بشر امکان پذیر است زیرا پایه های محکم یک جامعه نیرومند پیشرفت و ترقی مادی و معنوی جهانی ظرف مدت بیش از یک قرن با کوشش مداوم پیروان اسم اعظم استقرار یافته است.

اعظم، در باره توسعه اجتماعی و اقتصادی شروع نشده، بلکه این پیشرفت و ترقی در حقیقت مقارن ظهور حضرت بهاءالله و نزول الواح مقدسه و در اثر نفوذ مستقیم احکام ایزاری هستند که بوسیله آنها میتوان کاروان توسعه و پیشرفت را هدایت کرد و جلو برد.

آموزشی، بهداشتی و درمانی، مراکز تحقیقات علمی و سایر خدمات اجتماعی نیزدر جوار آن باید ایجاد گردد.

حضرت شوقی ربیانی میفرمایند: داخل شدن در یک بنای زیبائی بنام مشرق الاذکار و انجام وظيفة مقدس عبادت و خواندن دعا و مناجات بخودی خود مفید فایده ای نخواهد بود بلکه عبادت مؤثر و مفید آنست که با عمل توأم گردد تا برای بشریت مفید فایده ای شود ۲

عامل بودن باحکام و دستورات الهی بنفسه جاذب تائیدات الهی و باعث توسعه مادی و معنوی است. حضرت عبدالبهاء مثل اعلای دیانت بهائی با طرز رفتار و اعمال روزمره خود بعنوان نمونه یک بهائی کامل و تشویق جامعه بهائیان ایران به اجرای احکام دیانت بهائی آنان را رهبری و هدایت فرمودند تا آنکه از همه لحاظ با مقایسه با سایر جوامع در ایران مشخص و ممتاز شدند.

اگر بتاریخ آئین بهائی بنظر دقیق بنگریم ملاحظه خواهیم کرد که پیشرفت و ترقی مادی و معنوی جامعه بهایی از تاریخ بیستم اکتبر ۱۹۸۳، زمان صدور پیام بیت العدل استقرار یافته است.

اعظم، در باره توسعه اجتماعی و اقتصادی شروع نشده، بلکه این پیشرفت و ترقی در حقیقت مقارن ظهور حضرت بهاءالله و نزول الواح مقدسه و در اثر نفوذ مستقیم احکام ایزاری هستند که بوسیله آنها میتوان بهائیان برای تهیه و طرح برنامه های توسعه اجتماعی و اقتصادی و اجراء

از کاربرد عملی احکام و اصول بهائی برای تعالی و بهبود کیفیت زندگی بشر.

فعالیت‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی یک نوع بیان قابل لمسی از مفهوم آئین بهائی است. آموختن احکام و اصول آئین بهائی مانند تحصیل علوم در کلاس درس است. مفهوم توسعه و عمران از نظر امر بهائی اینست که آن تئوری‌ها را از کلاس درس بیرون آورده و برای حل مشکلات و سازندگی در دنیا واقعی عملابکار اندازیم.

مثلث شرافت و نجابت یکی از اصول بهائی است، حال هر فعالیتی که توسط افراد بهائی انجام گیرد که باعث جلوه و شکوه این صفت پسندیده شود، خواه این اقدام اجرای یک طرح لوله کشی آب آشامیدنی در یک دهکده دور افتاده باشد و یا تأسیس یک مرکز معالجه مبتلایان به الكل، هر دو اقدام میتواند باعث توسعه و پیشرفت گردد.

احترام به مقام مادر و نقش مهم آن در ایجاد سعادت نسل آینده وظيفة اجتماعی مشارکت کنیم و در نتیجه بهائیان چنین طرز تفکری ندارند و روز بروز برظرفیت معنوی خود معتقدند که امور مادی و معنوی بیفزاییم. با وجود ذخیره آب کافی که برای ترقی و تعالی بشر لازم و ملزم یک منبع طبیعی و مادی است یکدیگرند.

میتوانیم با شستشوی مرتب خود واطفال و وسائل زندگی مصدق این مفهوم توسعه اجتماعی و بیان مبارک حضرت عبدالبهاء گردیم **اقتصادی از نظر بهائیان**

غنى‌تر و از نظر اجتماعی شرف انسانی و داشتن سعة صدر و سعادتمندر خواهند بود. وقتیکه مردم اتکای بنفس که زانیده غنای روحانی بمنابع ثروت و سایر منابع مادی و زندگی مرفه است به تولید وسائل بررسند و آنرا در راه خدمت بجماعه مادی و کسب ثروت پردازیم و از راه بکار اندازند ظرفیت آنان برای ارتقاء مصرف آن برای ایجاد کار و رفاه و تعالی معنوی بیشتر خواهد شد. سعادت بشر بفرموده مبارک در عمل کرد این جریان مکمل را در پیشرفت «تمدن دائم التّوسيع» کشورهای درحال توسعه بهتر میتوان مشارکت کنیم.

دید. وسائل آموزش و پرورش یک این اصل همبستگی محکم و منظم منبع مادی است، اگر اطفال برای بین زندگی مادی و معنوی که ما کمک بزنگی خانواده و تهیة لقمه اکنون درباره آن صحبت میکنیم با نانی مجبور باشند کار کنند دیگر طرز تفکر مذهبی قشری که امور نیتوانند بمدرسه بروند و از تحصیل مادی و معنوی را دو شق کاملاً محروم میگردد. در حالیکه با وجود مجلزاً ازهم میداند یعنی، ایمان بامور منابع مالی این اطفال میتوانند روحانی با فقر مادی و محرومیت از بمدرسه بروند و سواد بیاموزند و آثار لذایذ منطقی و معقول زندگی، با مبارکه را مطالعه کنند و برای طرز تفکر بهائیان، یعنی وجود ارتباط جامعه خود مصدر خدمات مفید محکم و منظم بین زندگی اجتماعی گرددند. با داشتن مدرسه و وجود معلم و روحانی کاملاً متفاوت است. اگر و درآمد کافی که مجبور نباشیم برای این طرز تفکر را قبول کنیم توسعه سیر کردن شکم اعضای خانواده روزانه اجتماعی و اقتصادی دیگر معنی ۱۶ ساعت کارکنیم، میتوانیم بقدر نخواهد داشت. اگرثروت و مکنت برای کافی استراحت کنیم و بمطالعه آثار تعالی روح بد است چرا بهائیان در مبارکه پردازیم و در خدمات پیشرفت امور مادی دخالت میکنند. اجتماعی مشارکت کنیم و در نتیجه بهائیان چنین طرز تفکری ندارند و روز بروز برظرفیت معنوی خود معتقدند که امور مادی و معنوی بیفزاییم. با وجود ذخیره آب کافی که برای ترقی و تعالی بشر لازم و ملزم یک منبع طبیعی و مادی است یکدیگرند.

میتوانیم با شستشوی مرتب خود واطفال و وسائل زندگی مصدق این مفهوم توسعه اجتماعی و بیان مبارک حضرت عبدالبهاء گردیم **اقتصادی از نظر بهائیان** که میفرمایند: «**نقافت ظاهره هرچند چیست؟**

امری است جسمانی ولکن تأثیر شدید در بیت العدل اعظم الهی در پیام خود روحانیات دارد.» و با ارتقاء تعریف جامعی از مفهوم توسعه بهائی به مدارج عالیتر و کسب معنویت و برای ما می‌آورند و آن عبارت است

تعصبات گردد یک کار توسعه مبادی روحانی امر بهائی است که یک پرژه کشاورزی وقتی موقت اجرای آنها در راه توسعه اجتماعی و میگردد که در باره آن با افراد محلی از آنجانی که بهائیان مصممند وضع اقتصادی حقیقت امر بهائی را متبلور مشورت شده باشد. یعنی همه با آن زندگی بشر را بهبود بخشنند باین تعالیم الهی که در حقیقت همان ارزش آمادگی خود را برای کمک باجرای های والای انسانی است، راه حل آن اعلام کرده باشند. ایمان، چقدر همه جانبه و اجرای آن آسان مشکلات بشر و دوای درد های شخصیت و ارزش‌های اخلاقی صفاتی است.

شخصی که اداره یک دوره آموزش اجتماعی محسوب است. هستند که همگی معنوی و غیرقابل بهداشت و درمان را بعهد داشت چنین نوشت: "فقط از وقتی که دوره تعلیمات شروع شده است پی بردم که اجراء این برنامه آموزشی چقدر با روح آثار مقدسه مربوط و نزدیک است. زیرا این طرح بیشتر جنبه تبلیغی دارد که بطور طبیعی از احکام حضرت بهاءالله سرچشم میگیرد تا یک کلاس آموزش بهداشت و درمان که توسط بهائیان و برای بهائیان تشکیل میشود.

هدف توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائی چیست؟

... این مجاهدات منجز بحفظ و صانت شرف انسانی است که بی نهایت مورد عنایت و توجه جمال مبارک است. نتایج و فوائد مجهودات احبابی الهی، در جریان عمل بجامعة خارج نیز ترسی خواهد یافت تا بالآخره عالم بشر باوج ترقی که مورد توجه مظهر ظهور الهی است واصل گردد... ۵

روحانیه است ... بصفت امانت و وفا و صداقت و پرهیز کاری و حقوق پروری و همت و وفا و دیانت و تقى بین خلق ظاهر گردید ... تا مقصود از انزال شرایع مقدسة سماونه که سعادت اخروی و تمدن دنیوی و تهذیب اخلاق باشد حاصل گردد. ۶

بیت العدل اعظم هدف توسعه بهائی را برای ما چنین توضیح میدهنند:

نتیجه اقدامات خودرا وقتی خواهیم دید که در کاربرد مبادی روحانی برای حل مشکلات جامعه خود موفق گردیم. در این صورت اقدامات ما احترام و مقام انسان را محفوظ نگاه میدارد و باعث بروز استعدادهای طبیعی انسان میگردد و او را قادر میسازد تا در ایجاد یک جامعه سالم و پویا تأمین با صلح و صفا، عدالت و نصفت

طرحهای توسعه اجتماعی و اقتصادی را چگونه باید اجرا کرد؟

اقدامات اولیه برای اجرای برنامه های توسعه اجتماعی و اقتصادی را باید الزاماً از جامعه بهائی آغاز کرد. این امر باید با سعی و کوشش فرد فرد احتجاء توأم با بکار بستن مبادی روحانی، خلوص نیت، راستی و صداقت باشد و با استفاده از هنر مشورت باعث تعالی و اتکاء بنفس جامعه شده و بمرحله خودکفایی برسد ... ۳

کند حکم محکم مشورت است.

کاربرد مبادی روحانی، راستی و درستی در رفتار و مشورت در امور وسائلی هستند که نباید از آنها فقط بمنظور نشانه بهائی بودن و زینت پرژه های توسعه استفاده کرد. بلکه این وسایل روحانی روش اجرای توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائی است. یک طرح

وسیله منحصر بفرد و نیرومندی که آموزش بهداشتی وقتی موفق میشود جمال مبارک برای پیشرفت جامعه در که معلم عشق و علاقه، احترام و اختیار ما قرار داده اند بکار بردن اطمینان نسبت به شاگردان ابراز دارد.

بروی امر باز شده و بسیاری مردم از قبائل متنوع با مردم بهائی پیوسته و محافل روحانی محلی و ملی جدید انتخاب شده است.

این محافل آموخته اند که چگونه وظایف خود را انجام دهند. کلاس‌های درس اخلاق تشکیل شده و اطفال با شوق و شور در این کلاسها شرکت می‌کنند. تبلیغ کماکان در پیشرفت است جلسات تزیید معلومات مرتبآ تشکیل می‌گردد، ضیافت نوزده روزه و جلسات اعیاد و ایام محرّمہ مرتبآ تشکیل می‌گردد، زنان و جوانان بهائی به انجام اقدامات مربوط به توسعه و پیشرفت جامعه خود مشغول هستند، هریک از این اقدامات منظم که مرتبآ انجام می‌شود خود بمنزلة منابع و مهارت‌هایی است که جامعه را آماده می‌کند تا برای اجرای برنامه‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی از آنها استفاده کند.

در هر کدام از این مراحل پیشرفت، جامعه دارای گنجایش و منابع بیشتر و در عین حال محدودی است که برنامه‌های توسعه آینده باید با رعایت آنها طرح ریزی گردد، پروژه‌ای که امکانات و منابع موجود جامعه را در نظر نگیرد و انتظار کمک و

مساعدت از خارج داشته باشد معمولاً با شکست روپرتو خواهد شد. این دستورالعمل باعث محافظت و منشأ قدرت جامعه بهائی است. اتکاء طرح بمنابعی که جامعه هم اکنون در اختیار دارد بمفهوم شده است، کشورها و مناطق تازه آنست که برنامه پیشنهاد شده از

تأمین شود نه آنکه این برنامه‌ها و

نقشه‌ها در سطح بالای جامعه تنظیم و برای اجرا بسطوح زیوین ابلاغ گردد ... ۷

موقع شود. ۶

سپس در نتیجه پیدایش لحظات مثبت که زائیده توفیق طرح‌های توسعه است و جلب نظر سائر افراد

جامعه اصول و مبادی روحانی پس از استقرار زیرینی توسعه روحانی به خارج از جامعه سرایت کرده و بهائی، بیت العدل اعظم مأموریت هر قسمت از جامعه را معین می‌فرمایند: رسید و آنان از این طریق به ابعاد روحانی امور اجتماعی پی خواهند بردا، دراین هنگام بهائیان جامعه بهائی را بعنوان نمونه و مدل و راه رستگاری دیگر به دائرة متخصصین و محیط دانشگاهیان و هرجای دیگری که فکر می‌کنند مؤثر خواهد بود عرضه خواهند کرد. زمانی که روش توسعه بهائی بیشتر و بیشتر اجراء گردد و اثراتش ظاهر شود کم کم عالم‌گیر خواهد شد و بشریت بآن درجه از پیشرفت و ترقی خواهد رسید که مورد نظر جمال اقدس ابهی است. ترقی و پیشرفتی که مورد نظر جمال مبارک است آنست که همه افراد بشر به بلوغ روحانی برسند ایشان می‌خواهند که جامعه بشری احکام الهی را اجرا کنند تا آنکه نظم بدیع جهان آرای الهی در بسیط زمین مستقر گردد.

چه کسانی مسئول اجرای برنامه‌های توسعه بهائی خواهند بود؟

... پیشرفت در عرصه رشد و توسعه تا حد زیادی منوط به میزان تحرک و فعالیت طبیعی در سطوح پائین جامعه است و باقیتی قوای محرکه اش از آن طریق

در یکجا بيشتر احتاء وضع زندگيشان خواست با هفته‌ای چهل ساعت کار از زندگی مرفه برخوردارند، هر خانواده در يك مسكن مستقل و زيبا زندگى ميکند که داراي آب لوله کشي، تلفن، تلویزیون و انواع وسائل ضروري و نيمه ضروري است.

از طرف ديگر در همين جامعه بعلت بيکاري مفرط، خشونت و جرائم خياباني رواج دارد، تبعيض نژادی و اعتياد بمواد مخدر از مسائل لainjel اين جامعه است، اغلب مردم باسواندند اما بچه ها در هر بیست و چهار ساعت ۳ تا ۵ ساعت از وقتshan را با ديدن برنامه های مبتذل تلویزیون تلف ميکنند که در مجموع دوسال كامل از بیست سال اول عمرشان را تشکيل میدهد. از هر سه کودک يکی در خانه اي زندگی ميکند که پدر و مادر از هم جدا شده اند. ماده پرستی و خودپرستی اخلاق رايح اين اجتماع است.

بهائيان که در اين اجتماع زندگي ميکنند باید با بكار بردن احکام و اصول بهائي و عمل به آنها در حل مسائل اجتماع بکوشند.

نقطه مقابل اين وضع در جامعه بهائيان ديگر اغلب خانواده ها در خانه های گلی زندگی ميکنند، جائی که شبيه در هر اطاق چندين نفر ميتوانند. لباس، رختخواب، وسائل پخت و پز و چند جلد كتاب بهائي تمام مایملک آنها را تشکيل ميدهد.

در اينجا باید يادآوري کرد که کمتر از يك سوم مردم دنيا از داشتن آب

در حدود امکانات و شرایط موجود جامعه انجام گيرد باحتمال خوبست از زندگي مرفه برخوردارند، هر بسيار موفق خواهد شد.

چگونه ممکن است جوامع متنوع عالم بهائي برای پیشرفت عالم بشريت با هم همکاری کنند؟

... اين ميدان جديد خدمت، گاردنی و ابتکار، انعطاف پذيري، اتحاد و همبستگي جوامع متنوع عالم بهائي را بسيج نموده و بكار ميگيرد. طبيعتاً جوامع مختلف برای رفع احتياجات مشابه برخوردهای متفاوت خواهند داشت و برای رفع آنها راه حل های مختلف بكار خواهند گرفت ... ۹

جامعه جهانی بهائي مانند هر سازمان جهانی ديگر در روی کره زمین از افراد متنوع و مختلفی تشکيل شده است، اين يکی از نقاط قوت مالاست، اما استفاده از اين نيرو در امر توسيع اجتماعی و اقتصادي مستلزم هوشياری و بلوغ است.

بهائيان ساكن يك قسمت از دنيا نميتوانند ادعا کنند که با آنچه خير و صلاح بهائيان قسمت ديگر دنياست واقف و عالمند.

طرف جامعه داراي پایه های محکم است. چنانچه جامعه‌ای به انتخاب برنامه‌ئی خارج از حد امکانات خود دست زند، بعلت عدم دسترسی به نیروي انسانی و امکانات کافی ماهر و با تجربه تحت فشار قرار خواهد گرفت و مض محل خواهد شد.

برای مثال يك جامعه بهائي در کشور در حال توسعه ممکن است مایل باشد در باره مشارکت خود در طرحهای بهداشتی و درمانی کشور بهمشورت پردازد، اگر اين جامعه با استفاده از کمکهای مالي يك بنياد خيریه اقدام بایجاد درمانگاه کند ولى فاقد افرادی با تجربه کافی برای اداره آن باشد اين درمانگاه برای محفل روحانی ملى آن کشور دردرس دائمي ببار خواهد آورد. در مقابل اگر اين محفل روحانی برای مشارکت در برنامه های بهداشتی بهمشورت بنشيند و تصميم بگيرد که افراد بهائي محل را در اختيار هيأتی قرار دهد که قرار است از طرف دولت برای امر مصون سازي (واكسيناسيون) به محل اعزام شوند، مشارکت آنها در اين برنامه كيفيت و كيitet خدمات هيأت

اعزامي را نيز مؤثّرتر خواهد کرد زира بهائيان در تعهدات خود قابل اعتماد است. يك جامعه بهائي حق ندارد بعلت در اختيار داشتن منابع مالي و نيروي انسانی ماهر در امور جوامع ديگر دخالت کند و راه حلهاي مورد نظر خود را بدیگر جوامع بهائي تحمیل کند. هر جامعه مسؤول حل مشكلات مخصوص بخودش است.

فعالیت های خود را طرح ریزی و ارزیابی کنیم. مثلا لازم نیست در تمام فعالیت های بهائی زرق و برق های معمول در پروژه های توسعه را بکار ببریم، مانند مطالعات مقدماتی، مطالعات فنی، مطالعات مربوط به تأمین منابع مالی، و اجرای نمونه طرح (pilot projects) (اگرچه در مورد بعضی طرح های توسعه این گونه مطالعات رسمی لازم است)، آنچه در فعالیت های بهائی لازم است، رعایت حیات بهائی در جریان اجرای طرح های توسعه و استحکام جامعه بهائی است.

دیگری انجام دهنده، بلکه فعالیت در راه رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی باعث زمینه رشد و توسعه نشانه قدرت جوامع توسعه اجتماعی هم تقویت جامعه بهائی میگردد اطمینان بهائی است، اکنون ما میتوانیم هم خلاص کنند. فقیران برای توسعه و بهبود وضع زندگی خود احتیاج به منابع مادی دارند. برقرار کردن رابطه جریان منابع از مناطق غنی بمناطق محتاج، بصورت مولّد و مؤثر که همه کس در آن مشارکت داشته باشد کار مشکلی است.

چگونه میتوانیم بفهمیم که فعالیت های ما در راه توسعه و عمران اجتماعی و اقتصادی بنتیجه رسیده است؟

۱- بیان بیت العدل اعظم مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۸۳

۲- حضرت وَ امراء Bahá'í Administration

۳- مأخذ شماره ۱

۴- حضرت عبدالبهاء، رساله مدینه ص ۵۵

۵- مأخذ شماره ۱

۶- بیت العدل اعظم، وعدة صلح جهانی ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱- مأخذ شماره ۱

چگونگی ارتباط بین فعالیت های توسعه و عمران و وظیفه تبلیغ امرالله

... باید توجه داشت که پرداختن به جنبه های فنی توسعه و عمران هرگز نباید جاییگزین تبلیغ امرالله که در هر حال وظیفه اولیه هر یک از پیروان جمال اقدس ابهی است گردد، بلکه فعالیت های روز افزون در عرصه رشد و توسعه باید ممتد باشد ... ۱۰

آشامیدنی سالم محرومند، بیش از نصف مردان از نعمت سعادتی بی بهره اند، فقط تعداد محدودی از کودکان امکان تحصیل در دیبرستان دارند، اغلب خانواده ها بعلت غیبت طولانی مرد خانواده که برای پیدا کردن کار از محل زندگی دور است در تحت فشار روحی زندگی میکنند. این گونه جوامع بهائی هم مسائلی دارند که سعی میکنند با بکاربردن روشهای توسعه بهائی آنها را حل کنند.

در جریان توسعه تدریجی جوامع بشری منابع مالی بتدریج باید از قسمت های ثروتمند دنیا به قسمت های فقیر جریان پیدا کند. ثروتمناند باید کم کم خودرا از شر سلطان ماده پرستی خلاص کنند. فقیران برای توسعه و بهبود وضع زندگی خود احتیاج به منابع مادی دارند. برقرار کردن رابطه جریان منابع از مناطق غنی بمناطق محتاج، بصورت مولّد و مؤثر که همه کس در آن مشارکت داشته باشد کار مشکلی است.

خشوبختانه در دنیا بهائی با برقراری وظیفه روحانی ادای «حقوق الله» وجوده صندوق بین المللی و تشکیلات بهم پیوسته که در قالب نظم بدیع بهاء الله در عالم مستقر است در عین حال که این جریان منابع مادی را ممکن میسازد احترام و عزت نفس جوامع گیرنده کمک مادی را که از صندوق های بین المللی دریافت ضوابط و معیار های در اختیار ما میدارند نه افراد احبا نیز محفوظ نگاه میدارد.

ماخذ

۱- بیان بیت العدل اعظم مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۸۳

۲- حضرت وَ امراء Bahá'í Administration

۳- مأخذ شماره ۱

۴- حضرت عبدالبهاء، رساله مدینه ص ۵۵

۵- مأخذ شماره ۱

۶- بیت العدل اعظم، وعدة صلح جهانی

۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱- مأخذ شماره ۱

۱- بیت العدل اعظم، معهد اعلیٰ و استحکام جوامع بهائی، مأخذ شماره ۱

۲- بیت العدل اعظم، معهد اعلیٰ و استحکام جوامع بهائی، میگذارند که میتوانیم با کاربرد آنها

راديو بهائي پيام دوست

برای تفاهم، دوستی و پیوند دلها

مدتی است که برنامه‌های رادیو بهائی «پیام دوست» را که از طرف جامعه بهائی بزرگ شهر واشنگتن پخش می‌شود روی شبکه جهانی اینترنت نیز میتوان شنید. منظور از پخش این برنامه، همانطور که متصیّیان رادیو «پیام دوست» اعلام مینمایند، آگاهی دادن به هم‌وطنان فارسی زبان ایرانی برای رفع سوء تفاهماتی است که سال‌ها مانع شده است بهائیان ایرانی و سایر هموطنان در کشور مقدس ایران، زادگاه دیانت بهائی، دوش به دوش هم به آن مرز و بوم خدمت نمایند. به قول گوینده پیام دوست آگاهی از این که: دیانت بهائی چیست و چه میگوید، و یا بهتر بگوئیم دیانت بهائی چه نیست و چه نمی‌گوید.

نشانی برنامه در اینترنت

www.bahairadio.org

تلفن زمان پخش

(703) 534 9878

تلفن برای گذاردن پیام

(703) 671 8888

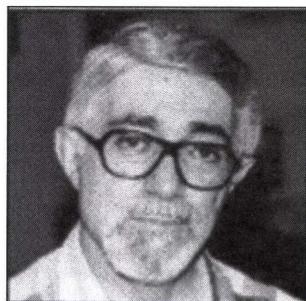
پیام دوست

چون بوی یار دارد و گوید ز نام دوست
بگشای گوش جان به خطاب و کلام دوست
از غلغله سبو است که ریزد به جام دوست
ای بی خبر ز لذت شرب مدام دوست
گر بشنوی تو نیز ز مشی و خرام دوست
زنهر عرضه کن بر یاران پیام دوست

مشکین دم است باد صبا از پیام دوست
گر رمز عشق جوانی و اسرار دلبران
این شور و غلغله که فتاده است در جهان
مستم ز جرعه ای و ملامت کنی مرا
چون من هزار جان به نشار رهش کنی
«ای باد اگر به گلشن احباب بگذری»

* هدیه نوروزی یکی از یاران به کارگزاران کامیاب رادیو بهائی پیام دوست به نشان محبت و امتنان.

درگذشت نادر نادرپور



نادر نادرپور

نادرپور عاشق ایران بود و از دوری آن رنج می‌برد و این احساس ناراحتی در اکثر آثار سالهای اخیرش منعکس است که نمونه‌ای از آن

شعر زیر است.

نادر نادرپور شاعر گرانقدر معاصر با مداد روز جمعه هیجدهم فوریه سال جاری بطور ناگهانی از دنیا رفت. با این واقعه غیرمنتظره ادبیات معاصر ایران یکی از چهره‌های درخشان خود را از دست داد.

نادرپور شاعر و ادبی توانا و مسلط به ادبیات ایران بود او اطلاعات وسیعی در شعر سنتی و نو هر دو داشت. مصاحبه او با صدرالدین الهی که تحت عنوان " طفل صد ساله ای بنام شعر نو" در چندین شماره پشت سر هم در مجله روزگار نو چند سال پیش چاپ شد، از آثار ماندنی و حاکی از تسلط و آگاهی او به سیر تحول شعر فارسی معاصر بود که امید است روزی بصورت کتابی منتشر شود. نادرپور به زبانهای فرانسه و ایتالیائی و انگلیسی تسلط داشت و آشنائیش به ادبیات غرب به غنای آثار او کمک میکرد. او بیش از ده مجموعه شعر منتشر کرد که تعداد زیادی از آنها بزیانهای غربی نیز ترجمه شده است و متضمن اشعار زیبای بسیاری است.

در بامدادِ ابری من پرتوافکن است
اینجا، همیشه، روشنی تست رهبرم.
ای زادگاه مهر،
ای جلوه گاه آتش زردشت!
شب گرچه در مقابل من ایستاده است
چشمانم از بلندی طالع به سوی تست
وز پشت قله های مه آلوده‌ی زمین،
در آسمان صبح تو پیداست اخترم،
ای ملک بی غروب،
ای مرز و بوم پیر جوانبختی.
ای آشیان کهنه سیمرغ!
یک روز، ناگهان
چون چشم من ز پنجه افتاد به آسمان،
می بینم آفتاب ترا در برابرم.....

آه ای دیار دور،
ای سرزمین کودکی من!
خوشید سرد مغرب بر من حرام باد
تا آفتاب تست در آفاق باورم.
ای خاک یادگار،
ای لوح جاودانه ایام،
ای پاک، ای زلال تر، از آب و آینه!
من، نقش خویش را همه جا در تو دیده ام
تا چشم بر تو دارم، در خویش ننگرم.
ای کاخ زرنگار،
ای بام لا جوردی تاریخ!
فانوسِ یاد تست که در خواب های من
زیر رواق غربت، همواره روشن است
برق خیال تست که گاه گریستان

مفهوم قدرت در گذشته، حال و آینده

فرح دوستدار

قرن بیست و یکم، چنانچه در سالهای اخیر نیز دانشمندان مکرراً از آن انقلابات سیاسی و تحولات سیستم‌ها صلح آمیزی که مورد نظر جمال سخن میرانند قرن تحولات و همیشه مسئله "قدرت" مطرح گردیده مبارک است نزدیک گردد.

دگرگونی‌های سریع و تا حدودی و نحوه اجرای آن دچار دگرگونی شده. نحوه بکار رفتن قدرت در سیستم غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود. وسائل حالت نیز که دنیا، خصوصاً از اواخر اداره مملکت و مشروعيت آن جدید ارتباطات جمعی از جهتی مردم دهه ۸۰ قرن بیست شاهد تغییرات موضوع اصلی علم سیاست را کلی مانند سقوط سیستم‌های تشکیل می‌دهد. تاریخ سیاسی از جهان و تمدنها و ملتیهای مختلف را بهم نزدیک و نزدیکتر می‌سازد، از کمونیستی و جهانی شدن روزافزون زمانی آغاز می‌گردد که اعمال قدرت جهت دیگر موجب بهم پیچیدگی و امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بصورت سازمانی جهت برقراری نظم می‌باشد، جای آن دارد که دوباره در جوامع ابتدائی در مؤسسه مسئله قدرت را مطرح نموده و حکومت تمرکز می‌یابد و رتبه و علم سیاست بر این عقیده‌اند که در تحقیقی در مورد تغییرات و تحولات مقام حاکمیت پدر در فامیل را به نتیجه تحولات تکنولوژی و آن در دنیای آینده نمائیم.

دگرگونی‌های سالهای اخیر یکی از مسائلی که در نظام بهانی حاکم یا فرمانروا و یا پادشاه در سیستم‌های دموکراتی به مرز رشد و به نحو جدیدی مطرح می‌گردد مراحل تکامل جوامع ابتدائی به نفوذ خود رسیده و قادر نیستند مسئله "قدرت" است در نتیجه جامعه‌های پیچیده‌تر شهری نه تنها مسائل و مشکلات جدید را با می‌توان انتظار داشت که این نوآوری ریاست را بعده می‌گیرد بلکه بعنوان روش‌های قدیمی و مؤسسات کنونی در تفسیر و توجیه مفهوم قدرت نماینده خداوند روی زمین تنها مرجع حل نمایند در نتیجه این سؤال مطرح موجب تحولات کلی در نظام قانونگذاری و اجرای آن و تنها قاضی می‌گردد که حکومتهاي دموکراتی اجتماعی و مؤسسات آن خواهد محسوب می‌گردد.

آنده به چه نحوی باید اداره گردند تا آینده به تمام دموکراتی اشاره‌ای می‌رود، سپس مورد انتقاد متفکرین و فلاسفه جوابگوی احتیاجات زمان خود باشند. در این مقاله ابتداء به تاریخچه قدرتمند بعنوان زمامدار یک مملکت مبحث اصلی سیاست و محور کلیه "قدرت" و نقش آن در سیستم‌های از قرن ۱۷ میلادی در اروپا شدیداً فعالیتهای سیاسی تاکنون و در تمام مسئله "قدرت" نحوه کسب مفهوم جدید "قدرت" را به نحوی که آن‌زمان قرار می‌گیرد. بی‌عدالتی‌ها و آن و طریقه اجرای آن بوده. بعبارتی در نظامات بهانی مؤثر گردیده توجیه فساد علمای دینی و امرای مملکتی وجه متمایز سیستم‌های مختلف تنها نموده و نشان داده می‌شود که چه باعث متزلزل شدن اعمده نظام دینی و نحوه کسب قدرت و طریقه اعمال تغییرات کلی در سیستم‌های فعلی مملکتی اروپا می‌گردد. تجربیات

اسف‌انگيز ثابت می‌نمایند که فردی بودند و گروه محافظه‌کار که بودند که در حال حاضر راه حل پادشاهان نه تنها نماینده خداوند در مایل به حفظ اصول قدیم اخلاقی بهتری برای آن وجود ندارد آنها این روی زمین نمی‌باشند بلکه اکثراً بودند و گروه کارگر که رفاه اجتماعی نوع حکومت را با تمام کمبودهایش دچار همان ضعف نفس و خشونت و کارگران را خواهان بوده تشکیل گردد. به حکومت‌های استبدادی قرون وسطی بیعدالتی‌هایی هستند که بسیاری از بدین‌ترتیب متفکرین مدل حکومت و اوائل عصر جدید ترجیح می‌دادند رعایا نیز بآن مبتلا هستند در نتیجه چند حزبی را که بر اساس رقابت زیرا بدین‌ترتیب تحقق عدالت تمرکز قدرت در وجود آنان باعث احزاب جهت کسب قدرت است رفته اجتماعی و برابری در مقابل قانون تشدید ظلم و بی‌عدالتی می‌گردد. رفته تکامل دادند. برطبق قانون شانس بیشتری می‌یافتد. در یکی از پیشرفت‌های مهم قرن ۱۷ اساسی دموکراسی آزادیخواه احزاب سیستم‌های سلطنتی مطلق مردم آگاهی به امکان تقسیم و تحت موظف شدن علائق و احتیاجات عادت داشتند که امور همه از رأس کنترل قرار دادن قدرت بود. در این مردم را بصورت برنامه‌ای تدوین و بوسیله زمامدار حکومت رتق و قرن نظریه قوای سه‌گانه مقننه، نموده و با یکدیگر رقابت و پس از فتق گردد. حال که مردم مسئول اجرائیه و قضائیه. قوّة قانونگذاری در بدست آوردن اکثریت آنرا مورد اجراء تقسیم و اعمال قدرت می‌شند طی تاریخ تحولات سیاسی رفته گذارند. بدین‌ترتیب قدرت برای مدت می‌بایست آنان را به کسب قدرت به مجلس نماینده‌گان مردم یا پارلمان معینی (چهارسال یا قدری بیشتر) تشویق نمود تا حکومت مردم بر محل گردید. قوّة اجرائیه در ابتداء بیک گروه واگذار گردید و انتقال مردم عملی گردد. با تمام مزایائی در حوزه اختیارات پادشاه و وزرای او قدرت از گروهی به گروه دیگر بوسیله که حکومت دموکراسی نسبت به قرار گرفت ولی در طی زمان پادشاه انتخابات بدون جبر و خوتیزی حکومات مطلق و استبدادی دارد فقط بعنوان سمبول پدر در اجتماع و امکان‌پذیر گردید. گروه یا احزابی که چون کسب قدرت در محور فعالیتهای فاقد قدرت سیاسی شد و اجرای در انتخابات بازنده حساب می‌شوند سیاسی قرار دارد اشکالات زیادی را قوانین بعده قوّة اجرائیه گزارده شد. دو مسئولیت عمده اصلی را بعده موجب می‌گردد:

۱ - برنامه اصلی فعالیتهای سیاسی به حکومت بود رفته رفته مستقل دیگری پیداکردن راه حل‌های بهتری انتخابات و تبلیغات انتخاباتی برای مشکلات اجتماعی. همزمان با گردید.

این تحولات در اروپا مقارن با تشکیل دولتهاي دموکراسی مسئله ۲ - تصمیمات مملکتی همه دگرگونی‌های محلی در طبقات مسئولیت فردی نیز مطرح گردید. کوتاه‌مدت و تحت الشاع انتخابات اجتماعی و جنبش‌های آزادیخواهی و باین‌ترتیب که شخص سیاستمدار بعدی قرار می‌گیرند حتی مسائلی که نقلاب صنعتی بود که منجر به برای کارهای طویل‌المدت را ایجاب مسئول است و اگر مسئولیت خود را نشکیل سه حزب آزادیخواه، مسئول مانند مسائل محیط حفاظه‌کار و حزب کارگر گردید. حال می‌بایست حکومت دموکراسی یا حکومت مردم بر مردم که بر اصل مجده را از دست می‌دهد. می‌گردد.

ساوی استوار است با وجود اختلافات دانشمندانی که در ابتداء این طرح ۳ - برای رسیدن به قدرت جتماعی و طبقاتی و علائق مختلف حکومتی را تدوین می‌کردند به کاندیداهای سیاسی به وسائل و نهادهای آزادیخواه که طرفدار آزادی نقائص آن آگاهی داشتند ولی معرف راههای مختلف متواتل شده و در

بسیاری از موقع قوانینی را زیر پا گذاشته و غریزه قدرت جوئی را تحت بنحو دیگری انجام خواهد گرفت در گذاشته و به طریق نامشروعی سعی کنترل خود آورده و احساس خدمت را نتیجه سیستم‌های سیاسی مرتبأ تحت می‌کند به قدرت دست یابند. در خود تقویت نماید. این اصل کلی تحول و تغییرات قرار دارند.

دولتهای دموکرات در نتیجه دائمآ چنانچه وارد سازمانهای دموکراسی در نظامات بهائی نیز قواعد معینی باید در صدد برملأکردن فسادهای گردد در سه زمینه تغییرات کلی را جهت انتخابات تعیین گردیده و سیاسی باشند و در خیلی از موارد ایجاد می‌نماید. در انتخابات در می‌توان این قواعد را به سیستم‌های نیز با تبانی و توطنه چینی سعی مستلزم تصمیم گیری و در شخصیت مختلف انتقال داد. بطور مثال در می‌کند رقبای خود را از صحنه افراد و رفتار آنان.

سیاست خارج نموده و بر آنان پیروز ۱ – در ابتدای تحولات دموکراسی ندارد بلکه شخصی که خود نمائی گردند.

مستلزم انتخاب امری جدید بود که نموده و بخواهد نظر دیگران را بخود ۴ – مسلماً مسئول بودن افراد برای می‌باشد مردم را به آن عادت داد جلب کند شانس انتخابش بشدت کم اعمالشان تا حدودی موجب می‌گردد تا در آنها احساس مسئولیت ایجاد می‌شود زیرا قواعد انتخابات که افراد رفتار خود را با قوانینی گردیده و خود را در مسائل سهیم و خودستائی و قدرت طلبی را مجاز وفق دهنده ولی بسیاری از تصمیمات شریک سازند. امروزه دیگر مستلزم انتخابات باید فقط اشتباه حتی با مجازات مقصّرين قابل انتخابات امریست بدیهی و لازمه وسیله‌ای باید برای انتخاب ترمیم نیستند. این مستلزم مانند تشکیل محافل و مجالس و پارلمانها مناسب‌ترین نمایندگان. حال جهت عمل اشتباه یک طبیب جراح است بهمین جهت در نظام آینده جهان انتقال این اصول به انتخابات سیاسی که با مجازات آن طبیب، بیماری که پیش‌بینی شده باید انتخابات بمعنى نظر گرفت و تعیین نمود موضوعی با الهام از نظم اداری دیانت بهائی واقعی آزاد و سری باشد و شخص است که محققین و متخصصین علم می‌توان مستلزم "قدرت" را بنحو بتواند بدون تحت نفوذ قرار گرفتن سیاست باید آنرا تجزیه و تحلیل جدیدی حل نمود که بشر را به رشد بوسیله تبلیغات و شخصاً و سرا نمایند.

نماينده مورد نظر خود را انتخاب ۲ – صحنه اصلی خدمت و اجرای نماينده تری رهنمون سازد. در نظامات بهائی که مدلی برای نماید. انتخابات هدف اصلی نیست مسئولیت که ما آنرا در نظامات اداره امور در سطح محلی ملی و بین‌المللی می‌باشند قدرت در خدمت پارلمان دموکراتی تشکیل گردد. چون میدان تصمیم گیری خواهد بود یک عدالت است در نتیجه در محور در نظامات بهائی کسب قدرت محور فرق کلی و اساسی در روند تشکیلات بهائی کسب قدرت قرار اصلی نیست بلکه اجرای مسئولیت و تصمیم گیری بهائی با سیستم‌های ندارد بلکه اجرای مسئولیت و یا خدمت هدف اصلی می‌باشد در فعلی وجود دارد که باید هنگام تبیجه کسانی باید انتخاب شوند که تکامل نظامات بهائی و انتقال آن به عبارتی خدمت جهت اجرای عدالت در درجه اول قرار دارد درنتیجه نحوه خادم بشریت هستند نه زورمند و سیستم‌های دموکراسی مورد توجه کار تشکیلات بهائی که مؤسساتی قدرت طلب. عبارتی سیاست مانند قرار گیرد.

انتخابی هستند بصورت دیگری اجرا یک بازیست که تحت قواعدی که همچنانکه در تاریخچه مختصر سیر می‌گردد. برای اجرای مسئولیت و تعیین شده صورت می‌گیرد. حال با قدرت در تاریخ سیاسی ملاحظه شد خدمت باید فرد از قدرت طلبی فردی تغییر قواعد و مقررات آن بازی نیز پیدایش جنبش‌های آزادیخواهی که

پيش درآمد ايجاد سистем هاي مملكتي به بن بست نرسيد و امور کاملاً به پارلمان واگذار نموده بود دموکراسی می باشد نتيجه فشار و انجام گردد اکثریت آراء مجلس را در تمجید می نمایند و می فرمایند ولی ظلم طبقات اشرافی و حکمرانان به انتخابات تعیین می نمایند در نتيجه نمایندگان پارلمان باید نفع جمیع بشر طبقات پائين تر اجتماع بود. جهت حزب برنده می داند که در مدتی که را در نظر داشته باشند. حال در هرگونه تحولی می بايست نظام قدیم زمام قدرت را در دست دارد اکثریت سیستم نظمات بهائي که عدل رل را واژگون نمود بهمین جهت تا به آراء نیز ضمانت گردیده و تصميمات مهمی را بازي می کند تصميمات امروز قيام مردم، تظاهرات و حتی مطابق قوانین دموکراسی با اکثریت نمی تواند فقط بنفع يك گروه باشد واژگون نمودن يك دولت مستبدة از آراء به اجراء در می آيد. نقص مهم بلکه باید منفعت و مصلحت تمام افراد اجتماع و طبقات و گروهها اعمال مشروع حساب می گردد و در اين سیستها آنست که دولت و قوانین اساسی کشورهای دموکراسی نمایندگان مجلس موظفند که علاقه مراعات گردد. هم کارفرما نباید برای مردم امكان تظاهرات و انتخاب کنندگان خود را به کرسی شورش کردن پيش بیني گردیده و بطور بنشانند و قولهای را که در تبلیغات بطور کلی می توان گفت که تصميم کلی اختلاف را ثبت تلقی می کند انتخاباتی داده بودند انجام دهند حتی گیری در سیستم هاي فعلی يك نوع و مانع پيشرفت نمی دانند بعبارتی که اگر اين قولها به ضرر گروههای ديگر نبرد بین دو عقيده الف و ب در هماهنگی و اتحاد خطر سوء اجتماع باشد و چون قولهای انتخاباتی می باشند که يکی از آن دو پیروز استفاده و رکود اجتماعی را مکنون اکثراً برای جلب نظر رأی دهندگان است می شود و ديگري باید رقابت را دیده و اختلاف و رقابت را لازمه در هنگام اجراء با واقعیات و ادامه دهد تا زمانی دوباره او پیروز پیشرفت می دانند. حال نظمات امکانات موجود وفق نمی دهد حال گردد در حالی که در نظمات بهائي بهائي برای دنيائي پيش بیني شده که اگر دولت فقط نظر رأی دهندگان خود مشورت و تصميم گيری باين نحو به مرحله بلوغ رسيد و اصول آزادی را رعایت کند دولت عادلی نیست است که عقاید مختلف با يکدیگر عقیده و برابري افراد شناخته چون به گروههای ديگر اجتماع برخورد نموده و اين برخورد باين شده است در نتيجه پيشرفت بوسيله بي عدالتی شده و اگر بخواهد عدالت معنی نیست که با يکدیگر رقابت و اختلاف و زد و خورد نخواهد بود را اجراء نماید و نظرية همه را در نبرد می کند بلکه هریک از نظریات بلکه بوسيله تکامل دادن مؤسسات و نظر بگيرد و عده هاي انتخاباتي خود از يك جهت مسئله را روشن تحول قوانين به سوي قوانيني را انجام نداده و بعنوان دولت سود جو می سازند در نتيجه عقيده الف و ب انساني تر و عادلانه تر انجام و دروغگو معرفی می شود. اين هریک سهمی برای حل مسئله داشته می پذيرد در مؤسسات کنونی مسئله يکی از دلایلی است که مردم و نتيجه مشورت و بحث عقيده ج همانظور که بيان رفت گروههای بطور کلی در کشورهای دموکراسی به می باشد يعني راه حلی که در مرحله مختلف اجتماع که علاقه مختلف و سياست بدین هستند و با وجود آنکه بالاتری از دو نظرية الف و ب قرار ضد و نقیض داشتند به نحو ابتکاري دولتهای دموکرات را به سیستم هاي دارد و بیشتر به حقیقت نزدیک است. در يك سیستم رقابت حزبی موفق به استبدادی ترجیح می دهند به عدالت حکم می کند که در تصميمات تشکیل دولت می گردد. در تاریخچه سیاستمداران خود اعتماد ندارند. يك مرجع رسمي منافع تمام طبقات تکامل اين سیستم ها جهت آنکه حضرت بهاء الله در لوح ملکه اجتماع در نظر گرفته شود. در نتيجه اختلافات به بحث هاي طولاني و ويكتوريها اقدام اين زمامدار که نمایندگان انتخابي باید منافع جمیع بی نتيجه منتهی نشه و تصميمات اختيار تصميم گيری را برای اولین بار نوع بشر را در نظر داشته باشند.

هر ناظر منصفی شهادت دهد که هم در داخل جامعه بهائی و هم در خارج آن قرائن و علائمی روز افزون موجود است که به نحوی شگفت انگیز بشارت میدهند که زمان تولد نظمی جهانی فرا رسیده است نظمی که چون تأسیس یابد خود طلایه عصر زرین دیانت بهائی است.

حضرت ولی امر الله

داشت که در زمینه سیاست نیز قابل اجرا باشد تدوین نمایند. در تدوین گردند. انسانهایی که در تحت تغییرات کلی ایجاد گردد. ضمن ادامه این نظریات می‌توان تردیدی نیست که اجرای اصول و توجه اولیای امور را نیز به تغییرات انسانهای ظالم، قسی القلب و یا با تعالیم بهائی و نفوذ آن در اجتماع عمیق و کلی که جامعه بشری بدان صداقت و امانت تربیت شده و بهمان مستلزم تحولات متماضی و رشد نیازمند است جلب نمود. ■

روحانی جوامع انسانی می‌باشد.

نظری به شرح حال برخی از مؤمنین دیانت بهائی حال در مرحله ایست که اوتلیه دیانت بهائی نیز ثابت می‌گردد. چنانچه در برخی از کشورها واضح‌آین مقاله اثر خانم فرج دوستدار دیده می‌شود جهت مشورت در امور نویسنده کتاب «وداع با قدرت» است مختلفه طلبیده شده و می‌تواند که در آلمان بوسیله یکی از بزرگترین بھاء اللہ بکّی شخصیت و روح نظریاتی جهت اصلاح قوانین مملکتی موسسات نشر کتاب چاپ شده و در جدیدی یافته و اعمال خود را با تعالیم الهی مطابقت داده‌اند حال در دارد. بدین جهت جای آن دارد که آن به عنوان یکی از کتابهای مهم عالم سیاست نیز افراد طبق اصولی متخصصین بهائی مشکلات مختلفه سال یاد گردیده است.

اجتماع را عمیقاً مورد بررسی قرار در این کتاب نظم اداری بهائی به داده و با الهام از تعالیم الهی راه عنوان مدلی برای یک نظم جدید حلهای عملی که در حال حاضر نیز جهانی معرفی شده است.

باين معنى که تصميماتي که منافع يك گروه را به قيمت ضرر به گروههای ديگر در نظر دارد نمی‌تواند عادلانه باشد. اين اصل جهانی فکر کردن در دوره‌اي که تقريباً تمام مسائل در سطح جهانی وسعت داده می‌شود اهميت بسزيانی می‌يابد و با توجه باينکه ديانات بهائي هدفش توسيعه اخلاقيات و صفات روحاني است که در سطح جهانی و به همه بشر خدمت نماید مستوىت پيروان حضرت بهاء الله در مورد نشر اين تعالييم واضح و روشن می‌گردد.

۳ - فيلسوف معروف آلماني ايمانوئل كانت بر اين عقيده است که خوبی و بدی در ذات انسانها نیست بلکه در تعاليمي است که اين انسانها از آن پيروي می‌كنند بسته به آنكه اين تعالييم، اصول و قوانين چگونه تدوين گردند. انسانهایی که در تحت تغییرات این قوانین و اصول قرار دارند تعاليم بهائي و نفوذ آن در اجتماع عمیق و کلی که جامعه بشری بدان نحو رفتار می‌نمایند. اين عقيده با روحاني جوامع انسانی می‌باشد.

نظری به شرح حال برخی از مؤمنین دیانت بهائی حال در مرحله ایست که اوتلیه دیانت بهائی نیز ثابت می‌گردد. چنانچه در برخی از کشورها واضح‌آین مقاله اثر خانم فرج دوستدار دیده می‌شود جهت مشورت در امور نویسنده کتاب «وداع با قدرت» است مختلفه طلبیده شده و می‌تواند که در آلمان بوسیله یکی از بزرگترین بھاء اللہ بکّی شخصیت و روح نظریاتی جهت اصلاح قوانین مملکتی موسسات نشر کتاب چاپ شده و در جدیدی یافته و اعمال خود را با تعالیم الهی مطابقت داده‌اند حال در دارد. بدین جهت جای آن دارد که آن به عنوان یکی از کتابهای مهم عالم سیاست نیز افراد طبق اصولی متخصصین بهائی مشکلات مختلفه سال یاد گردیده است.

اجتماع را عمیقاً مورد بررسی قرار در این کتاب نظم اداری بهائی به داده و با الهام از تعالیم الهی راه عنوان مدلی برای یک نظم جدید حلهای عملی که در حال حاضر نیز جهانی معرفی شده است.

طنز

تقسیم برادرانه

وحشی بافقی

بدای برادر ازمن و اعلا از آن تو
پارینه پر زشهد مصفا از آن تو
مهمیز کله تیز مطلا از آن تو
آن چمچه هریسه و حلوا از آن تو
غوغای جنگ قوچ و تماشا از آن تو
وان گربه مصاحب بابا از آن تو

از صحن خانه تا به لب بام از آن من
وز بام خانه تا به ثریا از آن تو

* * * *

ضلال مبین

ملک الشّعرا بهار

روشن نمود شهر بنور جمال خویش
وز شیخ دل ریوده بفتح ودلل خویش
و آهنگ ضاد رفته باوج کمال خویش
با آن دهان کوچک غنچه مثال خویش
و آن شیخ مینمود مکرر مقال خویش
کاین شوخ منصرف نشود از خیال خویش
او در دلال خویش و تو اندر ضلال خویش

دیدم به بصره دخترکی اعجمی نسب
میخواند درس قرآن در پیش شیخ شهر
میداد شیخ، درس ضلال مبین بدرو
دختر نداشت طاقت گفتار حرف ضاد
میداد شیخ را بد(دلل مبین) جواب
گفتم به شیخ راه ضلال آنقدر مپوی
بهتر همان بود که بمانید هر دوان

سيري در آثار مباركه بهائي

چند ضرب المثل

وحيد رافتى

در مجله عندليب شماره ٧١ (مورخ تابستان ١٩٩٩ ميلادي)

قسمت قبلی اين سلسله مقالات به طبع رسيد. ساير قسمت های اين مقالات نيز در شماره های قبلی مجله عندليب به طبع رسيد است. برای ملاحظه شرح مربوط به سابقه انتشار آنها لطفاً به صفحه ٣٤ مجله عندليب شماره ٦٧ - ٦٨ (سال هفدهم، تابستان و پائیز ١٣٧٧ هـ ش - ١٩٩٨ م) مراجعه فرمائید.

الجزاء من جنس العمل

حضرت عبدالبهاء در يکی از الواح مباركه چنین می فرمایند:

"...شخصی ظلماء و عدوانآ خون جمعی بربزد و اموال ناس را تالان و تاراج نماید و هزار خانمان و دودمان را بر باد دهد البته آن شخص شقی بعد از رجوع به اسفل جحیم سبب نکت و ذات و عدم رستگاري اولاد و احفاد شود مظلومان به انتقام برخیزند و به انواع وسائل در هدم بنيانش کوشند اين است که كفته می شود الجزاء من جنس العمل. و عليك البهاء . ع ع "(٤).

عبارة "الجزاء من جنس العمل" عيناً به همين صورت در فرائد الادب آمده است (٥).

اصطلاح "الجزاء من جنس العمل" يادآور مثل مصطلح فارسي است که می گويد: "هرچه بکاري می دروي" (٦). مفهوم اين مثل در اين بيت مشهور نيز آمده است:

"از مكافات عمل غافل مشو،
گندم از گندم برويد جو ز جو".

برای ملاحظه ابيات عديده در بارة اين مضمون و نيز مطالعة آيات قرآنیه و احاديث اسلامیه و ساير امثله عرب و عجم در بارة مفاهيم "الجزاء من جنس العمل" به ذيل از مكافات عمل غافل مشو... در امثال و حكم دهخدا (ج ١، ص ١٥٨ - ١٦٠) مراجعه فرمائید.

بيت مشهور حافظ که در زيان فارسي حكم مثل سائر

افضل الاعمال احمزها

حضرت بها، الله در لوحی که از لسان میرزا آقا جان خادم الله به تاريخ غرة رجب سنة ١٣٥٥ هـ ق به اعزاز يکی از اسمین اعليین يعني جناب آقامحمد یزدی در اسكندریه عزّ صدور یافته چنین می فرمایند:

"ذکر مقدس از اذکار عالم و ام مالک قدم را لائق و سزاست که به اسم اعظمش عالم را مسخر فرمود ... نامه جناب مسافر حقیقی و مهاجر معنوی که فقط به اراده مطلق ظاهر شده يعني محبوب مکرم جناب آقامیرزا حسین عليه سلام الله و عنایته و رحمته رسید و ایشان به شهادت اولیاء به افضل اعمال فائز گشته اند که از قبل فرموده اند افضل الاعمال احمزها نامه ایشان نزه مولی حین ورود عرض شد مکرر فرمودند هنینا و مرینا له..." (١).

عبارة "افضل الاعمال احمزها" که در لوح فوق نقل شده در امثال و حکم دهخدا (٢) مذکور گشته و در ذيل آن چنین آمده است: "حديث احمزها ای امتنها و اقویها. از صراح" حديث مزبور از احاديث نبوی است و در کتب حدیث اسلامی مذکور است. از جمله مجلسی آن را در چند موضع در کتاب بحار الانوار آورده است. مثلاً به جلد هفتادم بحار الانوار (٣) مراجعه فرمائید. در توضیح این حدیث در جلد هشتاد و دوم کتاب بحار الانوار (ص ٢٢٩) چنین آمده است که "ان افضل كل نوع من العمل احمز ذلك النوع كالوضوء في البرد و الحر و الحج ماشيا و راكبا والصوم في الصيف و الشتاء و امثال ذلك".

بالذات رفند تا در معیت علماء بطهران آيند و چون وارد شدند سه شبانه روز شهر چراغان نمود و صوت و صيت دنبده و طنطنه باسمان رسید در جواب موقف شد که اين عزّت و نعمت و اعتبار و احترام مانند ابر تابستان است سحابة صيف ليس لها امطار و سراب بقیة يحسبه الظمان ماء او ظل فانی او وهم و خیال... (۸).

صورتی از تمثیل "سحابة صيف" در امثال و حکم دهخدا (ج ۲، ص ۹۴۸) به این نحو آمده است که "سحابة صيف عن قليل تتشع". ابر تابستان دیری برنياید که بگشاید. نظری: غضب العشاق كمطر الربيع. برادران جنگ کنند ابلهان باور کنند".

دو تمثیل "سحابة الصيف" و "برق خلب" را ثعالبی در ثمار القلوب (۹) آورده است بنا به قول او تمثیل سحابة الصيف (ابر تابستان) را در باره امور زودگذر و بی ثبات و بی تأثیر به کار می برند و برق خلب عبارت از برق زدن آسمان است بدون آن که منجر به باران شود. این اصطلاح برای انتظار داشتن و انتظار کشیدن بی ثمر به کار می رود. چنان که می گویند قول بدون عمل نظیر برق خلب است.

ابشیهی در المستطرف (۱۰) نیز این دو تمثیل را به صورت "انما هو كبرق خلب" و "سحابة صيف، عن قليل تتشع ثبت نموده است توضیح میدانی در باره "سحابة صيف ... چنین است که "يضرب فى انقضاء الشيء بسرعة" (۱۱).

قافیه را باختن

حضرت عبدالبهاء در لوح "جناب آقامحمدعلی من اهل چنین می فرمایند:

الله ابھی

ای ثابت بر میثاق خوش بحال تو که متثبت بعروة الوثقائی و متمسک بحیل المتنین ممدوح از ملکوت ابھی، طوبی لک ثم طوبی ولی ای رفیق قافیه را میاز از عبودیت آستان مقدس در حق من تجاوز مکن چه که این کام دل و راحت جان من است و منتهاء تصور توان نمود جميع مقامات مجاز و این حقیقت و کل مراتب تصور و این تحقق این آهنگ یا عبدالبهاء از ملا اعلى بکوش

یافته حاکی از "الجزاء من جنس العمل" است که می فرماید:

دھقان سالخورده چه خوش گفت با پسر
کای نور چشم من بجز از کشته ندروی
سوری در شرح این بیت چنین نوشتہ است که "دھقان پیر به پرسش حرف بسیار خوبی زد، یعنی گفتش ای نور دیده ام بجز از کشته ات چیز دیگری درو نخواهی کرد. سخن خوبی گفت. مراد: هرچه بکاری همان را درو خواهم کرد. معنای لازم این سخن کلام مشهوری است که النّاس مجذّبون باعمالهم انّ خيراً فخير و ان شراً فشر. در میان ترکها هم معمول است گویند: هرکسی کشته خود بدرود" (۷).

سحابة صيف و برق خلب

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب میرزا فضل الله معاون التجار نراقی چنین می فرمایند:

ای ثابت بربیمان نامه رسید و مضمون معلوم گردید...

اما مسئله یحیائیها از پیش چنین مرقوم شد در نزد عرب ضرب مثل است سحابة صيف یعنی ابر تابستانست و برق خلب، یعنی برق بی باران. بکرات و مرأت مرقوم شد که احتیا ابی باید از جمیع احزاب در گنار باشند و بنفحات قدس مشغول و منجب بملکوت جمال. و علیک البهاء الابھی ع ع

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب ناظم در بارفروش که به تاریخ جمادی الثانی سنه ۱۳۲۵ هـ ق مورخ است چنین می فرمایند:

هو والله

ای بندۀ صادق جمال ابھی، نامه ای که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید فرستاد ملاحظه گردید مختصر و مفید بود و سبب سرور در این سجن شدید گشت از بشارت و سرور یاران و جوش و خروش در بارفروش مرقوم نموده بودید از قبل در سنة ماضیه که علم علماء بلند بود بطهران واضح و عیان مرقوم شد که این هیجان سبب عزّت علماء نه بلکه اساس ذلت آنان است نظر برونق حال ایشان در این ایام ننمایید بعد نوع دیگر گردد و ذلت کبری جلوه گر شود. یاران شکایت می نمودند که این نقوذ شدید علماء سبب اذیت احباء گردد. زیرا حضرت صدارت پناهی

صيّان تصدیق چنین بهتان نمایند تا چه رسید بعاقلان عاقبت البته حقیقت واضح شود الباطل له جوله و الحق له صوله یویدون ان یطفئوا نورالله بافواهم اما ما شمع سالست که هدف سهام مفتریانیم و نشانه تیر ظلم و بهتان لهذا باینگونه تمثیلاً خو کرده ایم...". (١٥).

مثل "لکل باطل جوله و للحق الصوله" که در دو اثر فوق با اندکی اختلاف نقل شده در کتاب ابی منصور ثعالبی یعنی التمثیل و المحاضره (١٦) به این صورت آمده است که "الحق دولة و للباطل جولة".

جاحظ در کتاب البیان و التبیین (١٧) نیز صورت دیگری از تمثیل فوق را باین نحو ثبت نموده است که "لکل ضعیف صولة و لکل ذلیل دولة".

ميدانی در مجمع الامثال چنین آورده است که: "للباطل جولة ثم يضْمِحُّلَّ اى لا بقاء للباطل و ان جال جولة، و يضمحل : يذهب و يَبْطُل". (١٨).

و در امثال و حکم دهخدا (ج ١، ص ٣٠٩) چنین آمده است: "ان للباطل جوله ثم... يضمحل. نقل از العراضه. ناراست و ناروا را روزگری چند است و سپس نابود گردد نظیر للحق دولة و للباطل جولة".

القليل يدل على الكثير

حضرت عبدالبهاء در لوح احتیای شیراز که بواسطه جناب قاسم علی فاروقی ارسال شده چنین می فرمایند: "ای یاران عزیز عبدالبهاء جناب فاروقی بعد از زیارت به عتبه مقدسه و طواف مطاف ملا اعلى ذهاباً و ایاباً وارد بر عبدالبهاء شد... الحمد لله بهائیان در شرق و غرب مانند دریا موج زند افلأه فوج کاتب لازم تا تواند جواب رسائل ایشانرا کما هو حقه بنگارد در اینصورت خواهش هر ذائر را بتمامه مجری داشتن از قبیل ممتنعاتست لهذا شرمسامون و بخجلت و حیا گرفتار که به چه زیان بجناب فاروقی بیان اعتذار کنم چاره ای جز این ندیدم که یک نامه مفصل بجمعیت یاران نکارم تا این نامه را نسخ متعدده نموده بهریک از یاران نسخه ای تقدیم نمایند، چاره اکنون آب و روغن کردنیست، مثلی است مشهور القلیل يدل على الكثير و القطرة تدل على الغدیر...". (١٩).

دهخدا در امثال و حکم (ج ١، ص ٢٦٨) در ذیل

"این عبد می رسد دیگر نداهای دگر را چه حلوات والسلام ع" در کتاب ضرب المثلهای مشهور ایران اصطلاح "قافیه را باختن" به معنی "غافل گیر شدن، پریشان حال شدن ثبت شده (١٢) و در کتاب اندرزها و مثالهای مصطلح در زبان فارسی اصطلاح "قافیه را پاک باخته" به معنی "بدلیل دیگر ظرفیت تحمل نامالیم را ندارد" آمده است (١٣).

از معانی کلمه "قافیه" که از مشتقات کلمه "قفو" می باشد بتبعیت کردن، در پی رفتن و پیروی کردن است. به این ترتیب از "قافیه را باختن" عدم پیروی و عدم تمرکز فکر و پریشان حالی و از این قبیل را می توان مراد نمود.

ظاهراً در لوح فوق مقصود از اصطلاح "قافیه را مبارز" می تواند آن باشد که فکر و ذکر خود را حصر در قضیة عبودیت عبدالبهاء نما و از اعتقاد به این اصل پیروی نما.

لکل باطل جوله و للحق الصوله

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب ابن ابهر چنین می فرمایند:

"ای منادی پیمان نامه رسید و مضمون مفهوم گردید چون فرصت به هیچ وجه نیست جواب مطالب مختصر مرقوم می شود... و اما قضیة يحيائیها لکل باطل جوله و للحق الصوله کسراب بقیعة يحسبه الظمامان ماء حتى اذا جاءه لم يجده شيئاً ياران الهی از فساد و حرکت آنها غفت نمودند که سرآ مشغول بترویج بودند والا کار به این درجه نمی رسید...". (١٤)

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقسادمهدی سلیل آقسادیرضای باقراف چنین می فرمایند:

"ای ثابت برپیمان الان که در اوض مصر هجرتگاه یوسف کنعانی مدینه اسکندریه در نهایت روح و ریحان و تقتل به ملکوت حضرت رحمن اوقاتی می گذرانم... حضرات احرار ابرار این عبد را از سجن رهائی دادند و چنین عدل و انصاف منظور داشتند که الان در نهایت روح و ریحان در کشور یوسف کنعان ایامی با یاران می گذراند چنین نقوس را چکونه اشوار گویه و ظالم غدار را سرحلقه ابرار شفرم فوالله هذا افتراق تضحک منه الشکلی زیرا

- ۳ - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار (طهران: طبع اسلامیه، ۱۳۸۶ هـ) ج ۷۰، ص ۱۹۱ و ۲۳۷.
- ۴ - حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء (قاهره، کردستان العلمیه، ۱۹۱۰ م) ج ۱، ص ۳۶۱ - ۳۶۲.
- ۵ - فرانزالادب از ضمائم المنجد (بیروت: دارالشرق، ۱۹۷۳ م) ص ۹۷۷.
- ۶ - امثال و حکم، ج ۴، ص ۱۹۱۸.
- ۷ - محمد سودی بسنی، شرح سودی بر حافظ (طهران: زین و نگاه، ۱۳۷۲ هـ) شن) ترجمه دکتر عصمت ستارزاده، ج ۴، ص ۲۵۹۸.
- ۸ - مقصود از جناب ناظم که مخاطب لوح می باشد آقامیرزامحمدتقی ناظم خراسانی داماد آقامیرزامحمد جواد اعتمادالتجار شهید یزدی است. عبارت "سراب بقیعه ..." که در این لوح مبارک مذکور شده قسمتی از آیة شماره ۳۹ در سوره نور (۲۴) در قرآن کریم است.
- ۹ - عبدالملک الشعالی النیسابوری، ثمارالقلوب فی المضاف و المنسوب (قاهره، دارالمعارف، ۱۹۶۵ م) تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ص ۶۵۳ و ۶۵۵.
- ۱۰ - شهاب الدین محمد الابشیهی، المستطرف فی كل فن مستطرف (بیروت دارالعلم، ۱۹۸۱ م) تحقیق عبدالله ائیس الطباع، ص ۵۵.
- ۱۱ - احمدبن محمد المیدانی النیسابوری، مجمع الامثال (بیروت ؟ السنۃالمحمدیة، ۱۹۵۵ م) تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، ج ۱ ص ۳۴۴.
- ۱۲ - غلامرضا آذرلی، ضرب المثلهای مشهور ایران (طهران: ارغوان، ۱۳۷۰ هـ) ص ۲۷۸.
- ۱۳ - امیرمسعود خدایار، اندرزها و مثالهای مصطلح در زبان فارسی (طهران: خورشید، ۱۳۶۴ هـ) ص ۴۸۲.
- ۱۴ - عبارت "سراب بقیعه ..." در این لوح مبارک قسمتی از آیة شماره ۳۹ در سوره نور (۲۴) در قرآن کریم است.
- ۱۵ - عبارت "یریدون ان یطفئوا ..." در این لوح مبارک به دو صورت مشابه در آیة ۳۲ در سوره تویه (۹۱) و آیة ۸ در سوره صف (۶۱) در قرآن کریم آمده است. ■

"القليل يدلّ چنيں آورده است: "شاید اصل مثل القليل يدلّ على الكثير باشد. تمثّل: اما چون شرط اندر جمع کردن این کتاب اختصار بود قصه دراز نکردیم از هر طائفه‌ای مقداری یاد کردیم و القليل يدلّ. تاريخ سیستان..."

خوارزمی در شرح فصوص الحکم ابن عربی چنین می نویسد:

"...و این ترقی مخصوص نیست به طایفه‌ای چه عارفان را که واقف‌اند بر بعضی کلیات، تجلیات دیگر نیز حاصل می‌شود و به حلیة ترقی متخلّی می‌گردند، و محجویان را نیز از مؤمنین و غیرمؤمنین ترقی دست می‌دهد چه انکشاف غطا و حدّت بصر ترقی است، و ظهور احکام اعمال ایشان بر ایشان ترقی است و شهود انواع تجلیات، اگرچه حقیقت آن را ندانند هم ترقی است، و حصول در برآذخ جهنّمیه و جنانیه نیز ترقی است، و ارتفاع عذاب بعد از انتقام منتفع و شفاعت شافعین ترقی است. و اگر مخافت آفت تطویل نبودی، هر آینه مراتب ترقیات در آخرت علی طریق التفصیل مذکور شدی، لکن "القليل تدلّ على الكثير و الحفنة یینے عن البیدر الكبير ..." (۲۰)

عین این تمثیل را افلaki در مناقب العارفین نیز آورده است (۲۱). مفهوم مطلب آن که اندک دلیل بسیار و مشت نمونه خوار است.

یادداشت ها

۱ - مقصود از "اسمین اعلیین" آقسایدمحمد و آقساید علی یزدی هستند که در مصر ساکن بوده‌اند و در آثار مبارکه به اسمین اعلیین مخاطب گشته‌اند. اسمین اعلیین اشاره به اسمی "محمد" و "علی" است. در بعضی از آثار مبارکه نظری لوحی که نقل شده حتی اگر اثری خطاب به یکی از ایشان نازل شده باشد آن شخص واحد هم با خطاب "اسمین اعلیین" یا "اسمین" مخاطب شده است.

۲ - علی اکبر دهخدا، امثال و حکم (طهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ هـ) ش ۱، ص ۱۸۸.

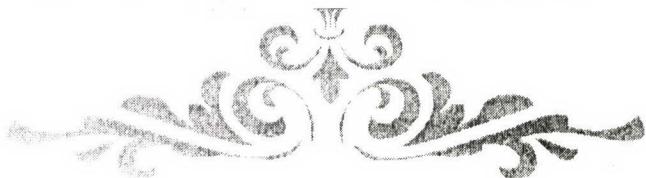
از کتاب خاطرات نه ساله

حمام و عرب سر برهنه

دکتر یونس خان افروخته

در بیت مبارک بنا نماید لهذا عرضه عرض نموده این توفیق را تمنا نمود. چون این شخص از مؤمنین مخلصین بود حاجتش برآورده و نذرش قبول شد. آقای معماریاش فوراً مصالحی آماده کرد و در زیر پله های بیرونی مشغول بنائی گردید و مکتوبی به احبابی بیروت نوشت که یک دستگاه حمام فلزی با مقطعش و لوازم دیگر ابیاع نموده معجلأً بفرستند، سه روز از این مقدمه گذشت هنوز بنائی تازه شروع شده بود یکشب احباب همگی مشرف بودند یکمرتبه فرمودند جناب استاد آقا بالا حمام تمام شد؟ استاد آقا بالا مضطربانه عرض کرد خیر قربان مشغول از بیروت هم هنوز جواب نیامده است. باز فرمودند پس کی تمام می شود؟ استاد آقا بالا نمیدانم چه جواب عرض کرد که ناگهان تبسّم فرموده فرمودند: حکایت من و شما حکایت آن عربی است که سه سال سرش بی کلاه بود و در کوچه و بازار در معرض گرما و سرما و بوران و باران سر برهنه میگشت. یک شخص کریمی پیدا شد بر او رحم آورد خواست عمامه ای برای او تدارک کند، عرب را نزد بزار برد و پارچه عمامه فرمایش داد بمجرد اینکه بزار سر توب پارچه را باز کرد تا ذرع و پیمان نماید، عرب سر برهنه یک سر پارچه را گرفت هنوز نبریده معجلأً دور سر خود پیچید. بزار گفت صبر کن ذرع و پیمان کنم، عرب گفت تا کی صبر کنم سرم میچاد سرما میخورم. ■

کثرت مشاغل هیکل مبارک بقدری بود که نه در سر سفره مجال اکل و شرب و نه در فرصت معینی برای استحمام فراهم می شد در اینگونه موارد حضرت حاج میرزا حیدرعلی با این عبد تشریک مساعی می نمودیم که وسائلی برای آسایش مبارک فراهم کنیم. و قرار شد که جناب استاد آقا بالای معمار فقازی که مشرف بود رجا و استدعا کند حمام مختصر محقری



۱۶ - عبدالملک الشعابی النیسابوری، التّمثيل والمحاضره (قاهره: دارالجایه، الكتب العربية، ۱۹۶۱ م) تحقيق عبدالفتاح محمد الحلو، ص ۳۲۸.

۱۷ - عمروبن بحر الجاحظ، البيان والتبيين (بیروت: دارالجیل، ۱۹۹۰ م) تحقيق عبدالسلام محمد هارون، ج ۳ ص ۳۶۸.

۱۸ - مجمع الامثال، ج ۲، ص ۲۰۰.

۱۹ - مصرع "چاره اکنون ... که در این لوح مبارک نقل شده از مولوی است که در بیت پنجم در صدر دفتر پنجم مثنوی چنین می فرماید:

لیک لقمة باز آن صعوه نیست

چاره اکنون آب و روغن کردنیست.

۲۰ - تاج الدين حسين خوارزمي، شرح فصوص الحكم (طهران: مولى، ۱۳۶۴ هـ) تصحیح نجیب مایل هروی، ج ۱، ص ۴۴۱.

۲۱ - شمس الدین احمد الافلاکی العارفی، مناقب العارفین (طهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲ هـ) ج ۲ ص

كتاب بدیع

اثر نازله از سماء مشیت رب العالمین

هوشنگ گهریز

مطهر سلطان جلال ولی از لسان سیاحان قلدم کبریائی و طایران هواه عز مطریه می فرمایند قوله جل عبادالغفی ریاضی دلخواهی اصفهانی تیز دهی اکرجه آقامحمدعلی تنباكوفروش اصفهانی مشاهده می شود که حجاب اکبر بصرت را نازل گردیده و مانند کتاب مستطاب ایقان که در اثبات حقانیت ظهور از منظر اکبر بکلی محروم نموده ولکن چون بر حسب ظاهر کلمات نصیحه ذکر نموده بودی لذا بر این عبد لازم شد که بازچه از طقطام یم عنایت الهی و ظهورات در رساله بدیع که باسم یکی از خدام از
کبریانه:

حضرت ربت اعلی و کلیه انبیاء اولوالعزم عز نزول یافته دارای اهمیت مطالب مقنعه در آن الواح منیره من
لدی الله مالک البریه شده.

یکی از آثار مهمه نازله از یراعه

خطاب به میرزا مهدی مذکور است که در سال ۱۲۸۳ ه ق در

قدار ترا اخبار نعایم که شاید از حرم عز

تقدیس محروم نگردی و از کعبه قدس

مکتوبت که مشعر بر بعض روایات غیر تحرید بی نصیب نعایم.

این لوح مبارک که از قلم اعلی به

حقیقت و اخبارات غیر صادق بود باین عبد

چنانچه مذکور گشت مخاطب این اثر

منیع میرزا مهدی رشتی است که در

آن ایام با کمک و دستیاری

از جهتی ابواب حزن مفتوح نمود اما سرور

حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله

سفیر دولت ایران در اسلامبول قاضی

نظر بازنه مشاهده شد که بالآخره انفس

مشرکه ترا از شطر احادیه منمنع نموده اند

و پیشوای شیعیان ایرانی مقیم آنديار

گشت و چون با ازليان و ديگر

ايرانيان آن بلد در تماس بود بکلی

نشئ الله باي ينصرفك عنهم و يقلبك الى

منحرف و فاسد شد و به القای ازل و

وجه المني و چون اين عبد ملاحظه نمود

سيده محمد اصفهانی ترها ت بهم بافت

که آنچه مرقوم داشته از فطرت ظاهر

نشده بلکه از کلمات کاذبه انفس مشرکه

و به خیال واهی خوش از راه دوستی

که از قدیم الایام با آقامحمدعلی

بوده که نزد تو مذکور داشته اند لذا

خالما لوجه الله و حنا لک لازم شد که

اصحاب باوفای حضرت بهاء الله بود

داشت نامه ای باو نگاشت و به زعم

الارباب حجاب اعظم و سبحات جلال را

بانامل قدرت و انقطاع شق نمائی و

خوش او را دلالت و هدایت نمود تا

از امر مبارک دوری جسته به ازل

بمقربی که مقیس از ذکر و اشاره و

گیلانی ساکن اسلامبول از کلک

کلمات و عبارات است صعود نمائی و بپیوندد. در همان ایام یکی از احباب

حضرت بهاء الله در لوح جناب مطالب مقنعه در آن الواح منیره من
در رساله بدیع که باسم یکی از خدام از
سعاء مشیت نازل تفکر نعائید کشف بعضی
لدى الله مالک البریه شده.

یکی از آثار مهمه نازله از یراعه

مقدس جمال اقدس ابهی کتاب بدیع

است که در سال ۱۲۸۳ ه ق در

ادرنه عز نزول یافته است.

این لوح مبارک که از قلم اعلی به
كتاب بدیع تسمیه گردیده نظر باهمیت
مطالب مندرجه در آن حضرت
بهاء الله مطالعه آنرا تأکید و توصیه
فرموده در لوحی از لسان خادم الله
(میرزا آقا جان) کاتب وحی می فرمایند
قوله الجميل :

كتاب بدیع که از لسان یکی از احباء از
مصلو وحی نازل شده آنرا بسیار مطالعه
نمایند و بر عباد القاء فرمایند که شاید از
هوى به هدی راجع شوند و از غرور به
خوضوع تمشک جویند.

این سفر کریم که در بین آثار مبارکة
جمال قدم مقام فریدی را داراست در
ارض سر (سجن بعید) پس از فصل
رهیب اکبر و افسای اعمال معرضین
در رد مفتریات و شباهات میرزا مهدی
گیلانی ساکن اسلامبول از کلک

مساعدت سفیر کبیر بسمت پیشوای شیعیان انتخاب شده بود و چون مردی بوالهوس و عیاش بود با سید محمد اصفهانی که مظہر خباثت و معدن شقاوت و تزویر بود به معاندت اصفهانی معاشر و مصاحب و با هم رفیق و ندیم بودند در اصفهان از امر مبارک مطلع و چون از محضر جناب میرزا حیدرعلی اصفهانی استفاضه و حضرت رحمن را پریشان و مضطرب استفاده می نمود بر مراتب ارادت و کند شروع بالقاء شباهات در بین یاران نمود و گستاخی را بجایی رسانید که نامه ای برفیق دیرین خود آقامحمدعلی اصفهانی که در ظل جمال قدم در ادرنه بسر می برد نوشت که از محبت حضرت بهاء الله دست مَکَار) ملقب گردیده سالها در اصفهان مقیم و با عده ای از احباب منجمله جنابان میرزا حیدرعلی اصفهانی و آقامحمدعلی تنبکوفروش این لوح امنع اقدس چنین اصفهانی معابر و مصحاب و با هم آن سید مُلحد (سید محمد اصفهانی) دیگر دستاویزی بجهت افساد و عناد بحق نداشته رفته در شهر کبیر نزد میرزا مهدی نامی است عجم که از جانب سفیر عجم قاضی اعجم است چو حبس با مر مبارک افزوده گشت تا اینکه بطهران رفت و اظهار ایمان نمود و چون فهمید که جناب میرزا حیدرعلی باتفاق جناب میرزا السدالله عازم تشریف بساحت شجره اعراض (یعنی ازل) و بعد از برداره.

آقامحمدعلی باو نوشت که گرد
مُعرض بالله و صنم اعظم
(میرزا یحیی) نگردد و فریب او را
نخورد و او را نصیحت نمود که از
راه راست منحرف نشود و از فاسدان
دوری گزیند. اما نصایح آقامحمدعلی
در وی اثر نکرد بلکه بر عناد و
لجاج افزوود و این بار نامه‌ای سراسر

کذب و حاوی مفتریاتی چند بهم
بافت و لسان به قَدح و ذَم احباب
گشود و باستخفاف و تحقیر پرداخت.
در این وقت آقامحمدعلی عین نامه
او را بساحت مبارک تسليم نمود و
بنا بر شرحی که جناب فاضل
مازندرانی در بخش پنجم کتاب
ظهور الحق مذکور داشته همین که آن
مکتوب بلحاظ مبارک جمال اقدس
اهی عز بیانه رسید در سه یوم

ساکن بغداد بنام میرزا آقا طی نزول مَکَار) ملقب گردیده سالها در نامه‌ای به جناب اسم الله الاصدق اصفهان مقیم و با عده‌ای از احباب (ملا صادق مقدس خراسانی) در شان منجمله جنایان میرزا حیدرعلی این لوح امنع اقدس چنین اصفهانی و آقامحمدعلی تنباکو فروش نوشته است.

آن سید مُلحد (سید محمد اصفهانی) رفیق و ندیم بودند در اصفهان از امر دیگر دستاویزی بجهت افساد و عناد مبارک مطلع و چون از محضر جناب میرزا حیدرعلی اصفهانی استفاده و بحق نداشته رفته در شهر کبیر نزد میرزا مهدی نامی است عجم که از استفاده می‌نمود بر مراتب ارادت و جانب سفیر عجم قاضی اعجم است خوش با مر مبارک افزوده گشت تا در آن ارض و بقدر قوه همسات و نفعات ناریه در آن دمیده و بعضی اعتراضات تلقین او نموده چه از جانب میرزا حیدرعلی با تفاق جناب میرزا السدالله عازم تشرّف بساحت شجرة اعراض (یحیی ازل) و بعد از مقدس جمال مبارک هستند او نیز

آن میرزامهدی خبیث برداشته این علاقه خویش را با همراهی آنان تلقینات مردوده سیدمحمد و مرشدش اعلام و تاریخ حرکت از طهران بسوی را اعتراضاً علی الحق به یکی از ادرنه را تعیین نمودند. اما موقع حربت مشاهده کردند که او بلباس احباب که در تلقاء عرش رحمانی می‌باشد نوشته و اراده نموده که اغوای او را کرده باشد و آن ورقه خبیثه او را آن شخص که از عبادالله است تلقاء عرش حاضر نموده و جمال خود عازم ارض سر شدند.

ابهی روح من فی اعراش الظہور له
پس از مدتی که از ورودشان بساحت
القداء از لسان عبد خود که مورد آن
ورقه بوده در جواب آن خبیث فقره
میرزا مهدی با هیئت درویشی
با استانبول رفت و است در آنموقع
جواب نازل فرموده اند در این ایام
حجی میرزا حسین خان مشیرالدوله
سود آن کلمات الله رسید و امر منیع
مقام سفیر کبیر ایران را در استانبول
از ساحت جمال بدیع آنکه این فانی
بعده داشت و با نهایت عداوت و
یک نسخه از آنرا بجهت آن حضرت
بغضاء به مخالفت با جمال مبارک
یک نسخه از آنرا بجهت آن حضرت
رسال دارم:
میرزا مهدی رشتی که از قلم مبارک
شارب الخمر و سعار بود با کمک و

فساد بوده آمده و تو حجبات او را خرق ننموده که سهل است بو حجبات تو افزوده اگر تو قادر بر خرق حجاب بودی البته حجبات مانع آن نفس مجعله را کشفمی نمودی. بعد باو متذکر می گردند که انشاء الله این ملاقات در ملکوت ابهی دست خواهد داد و در آن عوالم نامتناهی بکشف حقایق پی خواهی برد سپس می فرمایند از تو عجب است که جوهر وهم را نفس یقین دانسته ای و بعد می فرمایند قوله عزَّ بیانه :

**اليوم طایران هوای قرب الہی و سیاحان
قلزم رحمت و رحمانی چون شمس مشرق و
مضیند و واله اگر نفوس محتجبه ایصر
خود را از رمد نفس و هوی مطهر سازند
فی الحین باشراق نیر آفاق فایز شوند.**

مطلوب دیگری که میرزا مهدی عنوان نموده این است که از بس افسرده ام یکی از محرومی فیض خدمت احباب صمدانی مهتدی شود و از کوثر حیوان بی نصیب نماند. اولین مطلب کوشنش می نمایم و از شهر بشهر و وادی بوادی می دویم بلکه نوعی شود خیال آسوده شود نمی شود و نمی گذارند حضرت بهاء الله در پاسخ این مطلب باو می فرمایند قوله الاقوم :

عجب است از تو و این عبد خادم بسیار متغیر شده که از این عبارات که مرقوم داشته که شهر بشهر می دویم که خیال آسوده شود و نمی شود چه که از این کلمه همچه مفهوم شد که نعوذ بالله ملتافت نشده که شهر بشهر گشتن سبب آسودگی

فرزع منها اهل الاحداث و اخذ بقبضة الاقتدار قيل ارجع الى مقر القهر فى السقو فىئس سوء الدار قد اخذناه كما اخذنا من قبله الاحزاب تلك بيوقتم تركناها للعنكبوت فاعتبروا يا اولى الالباب هوالذى اعترض على الله و نزلت له ديات القهر فى الكتاب طوبى لمن يقرئه و يتفكر فيه ان له حسن مآب كذلك قسمنا لك قسم المجرمين تقر به عينك ان لك حسن العاب.

جمال منیر ابهی جل شأنه الراکم با آنکه واقف بر حالش بودند و می دانستند که مطالب نامه اش سراسر حاوی شباهات نفسانیه و اقوال سخیفه است معذلك چون بحسب ظاهر کلمات نصیحیه ذکر نموده بود اراده فرمودند که از فم مطهر کبریانی جواب عنایت فرمایند شاید به شمره ای از اثمار بهیة این ظهور یکی از مهندی شود و از کوثر صمدانی مهندی شود و از کوثر حیوان بی نصیب نماند. اولین مطلب نامه اش اظهار امیدواری کرده بود که با آقای محمدعلی اصفهانی ملاقات نماید تا رفع حجبات او گردد و بخيال واهی خويش رفع شباهتش شود حضرت بهاء الله در پاسخ به اولین مطلبش می فرمایند قوله الامن

الاقدس : اینکه خواسته بودی که ملاقات حاصل شود و از آن ملاقات رفع حجبات گردد هر ملاقاتی علت کشف حجاب نبوده و نخواهد بود در اکثری ملاقات بر حجاب یافزاید چنانچه نفسیکه منبع غل و معدن

متوالی هر یومی تقریباً دو ساعت بیان جواب فرمودند و آقامحمدعلی در جواب اعتراضات میرزا مهدی مذکور ارسال داشت و این کتاب در الواح مبارکه بنام کتاب بدیع مستمی گردید .

میرزا مهدی پس از دریافت لوح بدیع نصایح قلم اعلى را نادیده گرفت و همچنان باقدامات سینه خوش ادامه داد و در دام سید محمد اصفهانی که از کلک اطهر حضرت ولی مقدس امرالله به (سید لئیم و وسوس خناس) نامیده گردیده اسیر بود و تحت تأثیر تلقینات مشرک بالله (یحیی ازل) بایجاد فساد و رخنه در امرالله مشغول شد تا آنکه در موقع سرگونی جمال قدم به عکا او را هم از استانبول تبعید کردند چونکه معروف و مشهور به فساد شد تا آنکه بمقر خود راجع شد. جمال قیوم جل شأنه الراکم در لوح فؤاد که بافتحار جناب شیخ کاظم سمندر نازل گردیده خبر اخذ و فنای نامبرده را فرمودند :

ثم اخذنا المهدی الّنّی وعدناه العذاب فی الزّبیر و الالواح اذا اتھ السطوة من عندنا قال هل لی من رجوع قيل سحقا لک یا الیا الکافر بالماّب تلك الجحیم و سقرت لک العیزان تركت المعروف فی الحیوة الباطلة و الیوم ليس لک من الله من واقی انت الذى بك ناج روح القدس و ذات الاكباد قال هل لی من محیعن قال لا و ربی لو تائی بكل الاسباب اذا صاح صیحة

در دست اعداء مبتلى.
لحن تعلیم و تربیت
 نمود که آیات را الحان بی شمار است
 لسان از برای ذکر رحمن خلق شده زنگار
 او را بكلمات مظاهر شیطان میالاید. لسان
 مشرق انوار صدق است او را مطلع کلمات
 کذب منعاید. لسان مخزن بیان و ثنا
 من است او را بذکر این و آن مشغول
 مسازید.

لحن وصیت

بشنو ندای این عبد فانی را و بعرصه
 روحانی وارد شو نقطه اولی بنفسه ظاهر و
 انوار و تجلیاتش عالم غیب و شهاده را
 منور فرموده باآن ناظر نیستی و بكلماتش
 که ابدأ عارف بحرفی از آن نبوده اثبات
 حقیقت از برای اعدایش می نمائی ... چه
 نیکوست که این پرهای عارتی را بیفکنی
 و به پرهای معنوی در هواهای عز قدس
 صمدانی پرواز کنی و به فضاهای خوش
 روحانی درآئی.

لحن عبودیت

این غلام لازال جز عبودیت صرفه دوست
 نداشته فوآلذی نفسی بیده عبودیت محبوب
 جانم بوده بشائی که کلما اشاهد موقعاً
 من مواقف الارض احبت ان آخر علیه سجداً
 آلوده شده... ای قوم اکر اختیار بدلست
 الله محبوبی و محبوب العارفین.

لحن انذار

امیدوارم که حق آن مفسد
 (سید محمد اصفهانی) را از میان
 بردارد. فسادی نموده که از اول ابداع
 تا حال شبه آن دیده نشده ...
 نمیدانی چه کرده اند بكل ظلم قیام
 نمودند و بعد نظر به القای شبهه در
 قلوب ناس و ستر اعمال مردوده

افکار محدود بشری و نیز باید اذعان
 نمود که آیات را الحان بی شمار است
 و هر اثر و لوح لحن خاص خود را
 دارد بلکه در آیات مختلفه از الحان
 متنوعه سخن بمیان آمده که البته
 کلمات منزله که از غمام قدرت
 صمدانیه و سماء عزّت ریانیه نازل
 شده زیاده از حد احصاء و احاطه

عباد است

لحن مظہریت

ایوم هیج ادله ای مدلول را از امرش منع
 نمی نماید و هیج شیئی از آنچه مایین
 سموات و ارض حلق شده کافی نبوده و
 نخواهد بود مگر دخول در ظل امر او اکر
 کل ارض مملو از کتب شود مقابله
 نمی نماید با یک حرف که از لسان جوهر
 قدم ایوم ظاهر می گردد.

لحن مظلومیت

فواله اوراق شجره طوبی از ظلم آن
 ظالمان فرو ریخته و اغصان سدره منتهی
 در هم شکسته و وجه منیر علی اعلی از
 لطعات اشارات هیاکل بغضنه تغیر نموده و
 صدر ممزد منیرش مجروح گشته و ذیل
 تقذیش به غبار مفتریات افس شرکه
 آلوده شده... ای قوم اکر اختیار بدلست
 من بود البته خود را از ابسر شما ستر

می نمودم و راضی نمی شدم بر نفس خود
 آنچه را که احدي از ممکنات حمل آن
 نموده چه که روزی نگذشته مگر آنکه به
 سب و شماتت و استهzae مبتلى
 بوده ام... بسا از شبهها که جمیع راحت بوده
 و این عبد در سلاسل و اغلال و بسا ایام
 که شما در بیوت خود ساکن و این عبد

خیال نبوده و نخواهد شد کاش تو در
 همان محل توقف می نمودی و یک نفس
 خالصی لله بر می آوردی و البته آن نفس
 به مکمن رحمن حاضر می شد چه که اگر
 مقصود از حوت تو عرفان حق بوده باید
 باین مدینه بیانی مظہرا عن کل الاشارات
 و الدلالات و بعد ملاقات نموده خود به
 بصر خود تیز دهی و حق را از دونش
 بشناسی نه بقول نفسی که عند الله مودود
 بوده بشائی محتجب شوی که خود را از

جمال مقصود بالمرء محروم داری.

این لوح امنع اقدس که در مدت
 قلیلی در ظرف شش ساعت در سه
 روز متوالی هر روز تقریباً دو ساعت
 از سما، حضرت سلطان لایزالی عز
 نزول یافت مشحون از لطائف سخن و
 مطالب نصیحیه برای توجه روحانی
 معرضین بیان است که بصورت الحان
 مختلفه متجلی گشته. محبوب ابھی
 در کتاب بدیع در اثبات امر رفیع
 منیع با علم لدنی و وحی صمدانی
 ضمن پاسخ به روایات غیرصحیحه که
 از ناحیه کذب انفس مشرکه ظاهر
 شده آیاتی بر حسب الحان مختلفه
 نازل فرموده اند که خود حجت اقوم و
 برهان اتم از مظہریت آن مطلع انوار
 است.

در این مقام باختصار اشارت به
 برخی از الحان آیات که در لوح بدیع
 ذکر شده می گردد تا معلوم شود که
 احاطه علمیه آن مظہر ظهور و
 بحرالبحور سرچشمہ اش ندای آسمانی
 و مبدأ نزولش الهام الهی است نه

نفائی.

اما چنانچه گذشت نصایح مشفقانه و اندزرهای دوستانه سلطان جلال در روحانی وقتی لطافت ادبی دارد که میرزا مهدی رشتی اثری ننمود و او و اکثراً بدیع و جالبند.

اعوانش به تحریک و دلالت آن ورقای احديه با عباراتی دلنشین سید محمد اصفهانی که در باره اش فرموده اند :

والله هو نفسی که اقل من ذَّ صاحب شaque باشد و ایجعه منته اش را از فرسنگهای بعیده می شنود و احتراز می جوبد. همچنان با کمک و پشتیبانی اصل شجره اعراض و فساد (میرزا یحیی) بالقای شباهات و اقوال سخیفه در بین یاران پرداخت و مکاتیب عدیده حاوی مفتریات واهیه باطراف و اکناف ارسال نمود و قلب مرد سلطان اصفیاء را مکتر و صدر منیرش را آزده خاطر کرد. جمال مبین خطاب باور می فرمایند قوله المتنین :

ذهی حسرت و ندامت که در این ریع روحانی بطراز بدیع مرتین نشدی و از نفحات خوش رضوان معانی استشمام نعمودی... شآن تو آن بود که بعد از ورود آن مفسد (سید محمد اصفهانی) بآن اوض او را بموعظه حسن و کلمات حکمیه نصیحت نمائی نه آنکه تقویت او نمائی و مرأت او شوی و حاکی از او گردی... و ای کاش که این رؤسای بیان که آن موجودند علم ظاهره هم می داشتند لا فوآلنی نفسی

بیده جز کذب و افترا و اعراض از حق و جعل نزد این نفوس نبوده و نخواهد بود... و کاش از بصر و فؤاد که محروم شده اند اقلًا شaque می داشتند والله از آنهم

فرموده اند که این تعبیرات گاهی مفاهیم عرفانی و زمانی معانی رمزی اندزرهای دوستانه سلطان جلال در آن ورقای احديه با عباراتی دلنشین کلمات موهم و جعل نفوسي که در

شیعه خود مفتریاتی نسبت به حق داده اند که احصای آن ممکن نه امیدوارم که در دنیا و آخرت خیر نیستند و به عذاب دنیا قبل عذاب آخرت مذهب شوند.

لحن نصیحت

آخر ای نفسی که بعرفان موسومی و خود را عارف دانسته از خود هم یک اظهار وجودی بنما و خود را مثل اغنام ممکن که هو راعی برجسته اراده نماید شما را ببرد و ای کاش راعی انسان می شد راعی ذنب پیدا نموده اید و جمیع عرفان و ایقان و ثمرات توحیدت را در ساعت اول ملاقات بلع نموده و حال جسدی میت و لاشیتی مشهودی و بقسمی هم میت و لا شیئ ملاحظه می شوی که بصدهزار صور هم مهتز نشوی و بحرکت نیائی.

لحن مفسریت

اکثر آیات نازله در این سفر کریم مشحون از لحن مفسریت و تبیین و تشریح مطالب کتب مقدسه ادیان گذشته است که جمال مبین فک رحیق مختوم فرموده و با ادله و آثارنا رصیحت می فرمایند که:

فی الحقيقة اگر نفسی یافتد شود و از مشاهده آرمیده ایم بدنیا و اهل آن کاری نداشته و نداریم چنانچه فعل ما بر دین ما گواه است.

آثار نازله از کلگ گهریار مظہر اشارات مشرکین شبهه نماید البته محظوظ است شباهات خود را مذکور دارد و این عباد در این ارض شغلی نداریم و منتظریم اگر بر نفسی شبهه وارد شود جواب آنرا فسحت معانی، فصاحت و بلاغت کلام و بسط حقایق و رموز الهیه حاکی از احاطة علیه و فطرت ذاتی داریم که شاید بعنایت الهی قلیش از شباهات افکته و ظنونات وهمیه مقدس شود آن جوهر الجوادر می نماید و نیز تعییرات و اشارات بیشماری در کمال زیبائی همراه با لطایف سخن ذکر مقدس در آنچه ذکر می شود ملاحظه

شرافت کبری فائز که مسجون در ظل
جمال مبارک بود.

جمال اقدس ابهی الواح متعدد باعزم
آقامحمدعلی نازل فرمودند که از آن

جمله لوح مبارک ناقوس یا لوح
سبحانک یا هو می باشد این لوح
منیع پیش از فصل اکبر بر حسب
خواهش ایشان بواسطه حضرت
عبدالبهاء در شب پنجم جمادی الاولی
سال ١٢٨٠ هـ ق مطابق ١٨٦٣

میلادی در اسلامبول نازل شده و به
خط جمال مبارک مرقوم گردیده است.
آقامحمدعلی در ادرنه بود که
مکتوب رفیق دیرینش میرزامهدی را
دراحت نموده تقدیم ساحت مقس
حضرت بهاء الله کرد و چنانچه از
قبل مذکور گردید کتاب بدیع از
لسان او ولی از کلک طلعت ابهی
خطاب به میرزامهدی نازل گردید.

آقامحمدعلی در ادرنه بشغل
تبناکوفروشی اشتغال داشت و قسمی
از خدمات بیت مبارک نیز باو محول
گشته بود و چون زمان سرگونی
مبارک به عکا فرارسید بستگان
همسرش از همراهی زوجه اش با او
مخالفت کردند و مجبورش نمودند که
بغداد حرکت با اسلامبول نمود در
زنش را طلاق بدند.

اعلى در اصفهان در منزل امام جمعه
که از اقوام نزدیکش بود بشرف ایمان
ازلی (سید محمد اصفهانی، آقا جان

دانما بر خانه اش محل
کج کلاه، میرزار صاقلی تفریشی)
فاده گشت از آن پس خانه اش نداشت ... در معیت جمال قدم به
تبليغ گردید و کاشانه اش مرکز
تمجيد رب کریم شد احباء شب و روز
در منزلش جمع و او مانند شمع بنار

محروم شده اند چه که نکمت دفوه را از محبت اللہ افروخته مدتی مدیده بر
عرف طیب بقاء تمیز نداده اند و برایحه این منوال در آن خانه ترتیل آیات
جعل خود را از عطر و راحین وضوان عز بینات می شد و بیان براهین و حجج
صمداني محروم نموده اند... قسم بحق که بالغات.

از کلمات تو خجلت بردم چه که بکلاماتی او مردی کریم و سلیم و بسیار باذوق
تکلم نموده ای که هیچیک از محتجین بود و چون نسبت بهم مهربان و
قبل با آن تکلم ننموده اند بحر اعظم مشهود مددکار بود مورد احترام همگان واقع
و ملاحظه نموده و می نمائی مع ذلک گشت و با وجودی که مشهور بایمان
با ثبات ماء غدیر که از رایحه و طعمش بازین جدید بود ولی بواسطه انتسابش
انسان متأذی است مشغول شده شمس
باشرافها و انوارها ظاهر و مشهود و تو
محفوظ از هر خطی گردید و چون خود را از انوار و ضیائش محروم نموده.

بشرحیکه از قبل آمد این لوح بدیع
منیع از لسان آقامحمدعلی
تبناکوفروش اصفهانی نازل گشته
بنابراین بی مناسبت نیست که به بیان
حضرت نقطه اولی علی الله و
شارب الخمر بود اما پس از ایمان
بنادرت گردد و شمه ای
از حیات نفس نفیسی ذکر گردد که
شراحت آنرا یافت که شرح حالش بقلم
مبارک حضرت عبدالبهاء در کتاب
تذكرة الوفاء ثبت شود.

آقامحمدعلی اصلاً اصفهانی و مردی
خوش مشرب و خوشگذران و از
محترمین آن شهر و در جرگه عرفاء و
حکماء بود به همین مناسبت منزلش
خوش اطوار و ممتاز با احباء حتی
جاگاه مجمع ادب و عرفان شد تا
آنکه در موقع اقامت حضرت رب
بغداد حرکت با اسلامبول نمود در
رکاب جمال قدم سفر کرد و از

اعلى در اصفهان در منزل امام جمعه
که از اقوام نزدیکش بود بشرف ایمان
ازلی (سید محمد اصفهانی، آقا جان
دانما بر خانه اش محل
کج کلاه، میرزار صاقلی تفریشی)
فاده گشت از آن پس خانه اش نداشت ... در معیت جمال قدم به
تبليغ گردید و کاشانه اش مرکز
تمجيد رب کریم شد احباء شب و روز
صورت گرفت عده ای منجمله
در منزلش جمع و او مانند شمع بنار
آقامحمدعلی با وجودی که در آن

٦ - ت Shirیح و تبیین مقام حروفات

حی و مرایا.

٧ - اثبات ظهور و تأیید مظہرت کلی هیکل مبارک بر طبق آیات حضرت رب اعلی.

٨ - نحوه اظهار امر و رسیدن وحی به هیکل مبارک در سیاه چال طهران
٩ - برملا ساختن بعضی از اعمال میرزا یحیی ازل و سید محمد اصفهانی و اعوانشان.

١٠ - تعریف چند حکایت بنظرور متنبه کردن میرزامهدی و دیگر پیروان ازل.

١١ - نقل اشعار از مثنوی مبارک و شعرای دیگر.

١٢ - ذکر اسامی و خدمات بعضی از مؤمنین از جمله جناب باب الباب، وحید، دیان، عظیم، میرزا یحیدر علی اصفهانی، ملاباقر حرف حی، و شرح مفصل شهادت آقاسید اسماعیل زواره ای را می توان چنین خلاصه نمود.

١ - تأکید در حجتیت آیات در دو ظهور حضرت نقطه اولی و جمال مناجات به لسان عربی و فارسی که در این مقام یکی از مناجات‌های فارسی نقل می گردد.

ای الله من هرگز نفس خود را در سیل تو حفظ نموده ام و با اعدایت مداهنه ننمود در کل اوان در دست اداء مبتلا بوده ام و در احیان قضایای واردہ چنان بود که

جهان اتفاق نمایم ولکن تو ای پروردگار شرح بلایای واردہ به انبیاء سلف من بحکم بالغه و مصالح مستوره از انتظار

برئه عید خود را حفظ فرمودی ولکن این احتجاجاتی که علماء هر زمان در موقع اظهار امر نموده اند که حفظ نه بجهت آسایش او بوده بلکه لاجل منجر باحراف و استکبار خلق گردید.

قوله الاحدی :

ایام خویش را به نهایت سرور و شادمانی می گذراند کسب خفیفی داشت هر روز تا پنجم مشغول بکسب بود و بعد از ظهر سماور چای را در ترک شبیز بسته یا

بیاغ و راغ می دفت یا بصرخائی می شافت یا در مزرعه بود یا در باغ رضوان بود و یا در قصو بشوف لقا فائز ...

تا آنکه بعد از سن هشتاد بافق عزت ابدیه عروج نمود الواح متعدده از جمال قدم

داشت و در جمیع احوال مظہر الطاف

بی پایان .

مجموعاً تعداد مطالبی که از طرف میرزامهدی رشتی مطرح شده بود (که البته هر مطلب سؤالات چندی در برداشت) حدود چهل فقره می باشد که حضرت بهاء الله یکایک مطالب را پاسخ فرموده اند قسمی از بیانات جمال مبارک در پاسخ بآن سؤالات را می توان چنین خلاصه نمود.

۱ - تأکید در حجتیت آیات در دو ظهور حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ابهی.

۲ - تأیید کلیه آیات نازله در ظهورات قبل و اثبات آنها.

۳ - تفسیر و ت Shirیح آیات نازله در کتب تورات، انجیل، قرآن و کتاب مستطاب بیان.

۴ - شرح بلایای واردہ به انبیاء سلف و هیکل مبارک.

۵ - احتجاجاتی که علماء هر زمان

قضیه شرکت نداشت گفتار و مدت ۶ ماه حبس گشت. زمانی یکی از احباب در عکا بملکوت ابهی صعود کرد و با مر جمال قدم محفل تذکری برای وی منعقد شده بود جمال ابهی نیز در آن محفل تذکر شرکت نموده بیاناتی در ذکر خیر و طلب غفران بجهت شخص متصاعد الی الله فرموده بودند. آقامحمدعلی از محضر جمال قدم استدعا نمود که محفل تذکری نیز در زمان حیات برای او منعقد و با حضور جمال اقدس ابهی مزین شود این تقاضا در ساحت اقدس مقبول افتاد و محفل تذکر منعقد گشت آقامحمدعلی تعدادی مرغ و گوسفند داشت با ذبح و طبخ آنها مجلس میهمانی مجللی بنام محفل تذکر ترتیب داد و از حضرت بهاء الله و احباء پذیرانی مفصلی نمود.

ایشان حدود چهارسال قبل از صعود جمال مبارک یعنی بسال ۱۳۰۵ هـ ق مطابق ۶/۱۸۸۷ میلادی در عکا

صعود نمود و جمال قدم در محفل یادبود او مجددآ شرکت فرموده اظهار رضایت و عنایت در حق وی فرمودند. مرقد آقامحمدعلی در عکا است و بر سنگ مرقدش چنین منقول است «هواباقی و رفعناه مکاناً علیاً محمدعلی من اهل الصاد الفاتحه ۱۳۰۵»

حضرت عبدالبهاء در شرح احوال آخر حیات آن نفس نفیس می فرمایند

در اثبات حقایقت امر حضرت باب از قلم
اعلی صادر گردیده.

حضرت عبدالبهاء این لوح مبارک را
کراراً امر به تکثیر فرموده اند و آن
در سال ١٢٨٦ هـ ق مطابق سنه ٢٦
بدیع و برابر سال ١٨٧٠ میلادی
بخطف جناب زین المقربین در ارض
ادرنه در ٤١٢ صفحه نگاشته
شده است.

در خاتمه مقاله بذکر مآل و عاقبت
پرسو بال برخی از فتنه ضلال و
معرضین امرالله که جمال مبین در
کتاب بدیع بانها اشاره فرموده اند
پرداخته بیانات نازله در توقع مبارک
نوروز ١٠١ (لوح قرن احبابی شرق) را
که از یراعۃ مقدس حضرت شوقی
ربانی ولی بی همتای امرالله عزّ نزول
یافته شاهد می آورد قوله العزیز.

امه‌ی مکار (میرزا مهدی رشتی) که
بفرموده جمال مختار از فعلش ناله
روح القدس مرتفع در قبضة اقتدار گرفتار
گشت و به مقر خود راجع شد. ■

معرفه که بخواهید بنعائید مرحصید.

و نیز قوله المنان:
قسم باقات عزّ توحید که حرفی از
كلمات آن مظہر اسماء و صفات نزد جمال
ابهی احبت و اعزّ است از کل آنچه در
آسمانها و زمین هاست دیگر تا چه رسد
باين عباد که مدعومیم نزد حرفی از او و
خاصیم نزد آنچه ظاهر شده از آن شجرة
حقیقت و شمس عنایت و قمر عطوفت.

مطلوب دوم تعیین میزانی است جهت
اثبات حقانیت جمال ابھی قوله
البصیر:

امری را الیوم مجددًا میزان معرفت الله قرار
دهید و طرفین را بسنجید اگرچه حق باید
عباد را امتحان نماید و بسجد نه عباد او
را چه که نفس حق و ما یظهر من عنده
مقدس از میزان ناس بوده و خواهد بود
ولکن باین راضی شدیم که حق از باطل
معلوم شود چه که حجت الهی را حجت
نمی‌دانید و برهان او را طرد نموده اید
در این صورت اتماماً لحجۃ الله علیکم اظهار
می‌شود که هر میزان و برهانی که نزد
آن گروه میزان معرفت حق است میزان
قرار دهنده حق از باطل معلوم شود.

حضرت ولی مقدس امرالله در لوح قرن
در بارة آثار قیمة عظیمه که پس از
حدوث فصل اکبر از قلم مالک قدر
در ارض سر نازل گردیده باین کلمات
گهیار ناطق قوله الاحلى:

یکی دیگر از آثار مهمه بدیعه کتاب بدیع
است که در رد مفتریات و اعتراضات
میرزا مهدی رشتی و دفع شباهت اهل بیان
نازل شده و بمنزله کتاب ایقان است که

خود و محیوب در اراده خود.

آیات نزولی در کتاب بدیع قسمی
بفارسی و کثیری عربی است که
هیکل مبارک برخی از آیات عربی را
در همان مقام به لسان فارسی نیز
بیان فرموده اند حضرت بهاء الله در
این رق منشور و صحیفة نور دو
مطلوب اساسی را کراراً تاکید
می فرمایند مطلب اول اثبات مقام و
حقانیت ظهور حضرت باب
قوله الجميل.

شما و کل من فی السموات والارض جمیعاً
بدانید بانی کنَا موقناً معتبراً مذعننا ناطقاً
ذاکروا قائلًا منادیاً مضجعاً مسرحاً مسحاً
متکلماً مبلغاً معجاً باعلى القوت بانه هو
رب الاعلى و سدرة المنتهى و
شجرة القسمو و ملکوت العلي و جبروت
العما و لاموت البقاء و روح البهاء و سر
الاعظم و کلمة الاتم و مظہر القدم و هیکل
الاکرم و رمز المنعم و رب الامم و البحر
العلطم و کلمة العلیا و ذرة الاولی و
صحیفة المکنون و کتاب المخزون جمال
الاحدیۃ و مظہر الہویۃ و مطلع الصمدانیۃ
لواه ما ظهر الوجود و ما عرف المقصود و
ما بروز جمال المعبود قاله باسعه قد خلقت
السماء و ما فيها و الارض و من عليها و به
موجت البحار و جرت الانهار و اثرت
الاشجار و به حققت الادیان و ظهر
جمال الزحم فوالله لو یتفهه الى آخرالنی
لا آخر له لن یسكن فؤادی من عطش
حتی ذکر اسمائه و صفاته فکیف نفسه
 المقدس العزیزالجیل و شما شاهد و کواه
باشید همین لوح را بهر نفسی از نفوس

قدر شناسی

محبت احباء رحمن و قدرشناسی آنان نسبت به هم و ستایشی که به موقع و بجا از یکدیگر بعمل میآورند از جنبه‌های جالب جامعه بهائی است. اشعاری که در زیر آورده میشود از نمونه‌های زیبای این امر است، شعر اول را یکی از احبا در جلسه‌ای که تحت تأثیر آواز ملکوتی شکوه رضائی قرار گرفته بود ارجاعاً سرود و شعر دوم اثر شاعر با احساس و گرانقدر معاصر جناب منوچهر نیک نفس در ستایش ساز هنرمند شایسته معاصر جناب منوچهر و همن میباشد. **عندلیب**

آواز شکوه

بافلاک بی منتھا میبرد	صدای شکوه رضائی مرا
سوی آسمان بقا میبرد	از این خاکدان عدم میکند
سوی لطف و مهروصفا میبرد	وزین عرصه جنگ و بیدادوکین
مرا از کجا تا کجا میبرد	نگر شور و تأشیر و آوای او
ز بیگانه و آشنا میبرد	در آوای او هست رمزی که دل
	ز سوداگران هنر او جداست
	هنر را بسوی خدا میبرد

ساز و همن

آتشی در سینه بر پا میکند	ساز و همن وه چه غوغای می‌کند
چوب‌هارا نفعه‌های خوب نیست	نیست چوب این سازچوین چوب نیست
عاشق زاری است در تبیان راز	جان هشیاریست در زندان ساز
جلوه‌ای از جان موسیقارما است	ساز تو پر سوز و پرشور و نواست
میرسد از ملک لایغی بگوش	ساز تو گلبانگ وحی است و سروش
جان ما همچون شکوفه در بهار	ساز تو همچون نسیمی بی قرار
آتشی در پردهٔ خاکستری است	در وجودش جلوه‌های دیگریست
در خروش والتهاب و جوشش است	ساز تو دریای آب و آتش است
ساز تو اندر کف ای پیکر تراش	کیستی؟ استاد کاری در تلاش
می‌زند صد گونه فریاد است	ساز تو در جام خلقت مست و مست
عاشق است این سازواین غوغارواست	ساز تو با درد عشقی آشناست
	چون منوچه‌ی است در سوز و گدار
	می‌زند سر بر در و دیوار ساز

منوچهر نیک نفس آگست ۱۹۹۹

حقیقت انسان

از کتاب ظهور و حقیقت انسان*
اثر دکتر فیروز براقی

به عینیت گرانی، افراطی می‌شمرد و معتقد بود که مبانی اندیشه خالص انسانی را بهیچوجه نمیتوان "به مصالح خام محسوس" تنزل داد. ادیان بزرگ، بدون استثناء، نفس ناطقه یا هویت روحانی را حريم مقدس اهورانی و محل نزول انوار الهام ایزدی دانسته‌اند. حضرت بودا، هدف زندگانی را گستن از چرخه حوادث و نیازهای گذراي ظاهري جسماني و پيوستان به آرامش حيات روحاني جاوداني (نيروانا) توصيف فرمود. حضرت كريشنا، بهترین راه رستگاري انسان را معرفت روح الله خويش «Ra مانند افلاطون، ارسطو، گزنفون و پلواترخ، هم اين گفته قدیم پارسی باز گوكرده اند که: وجود انسان بارز مؤسسات مادی گرای امروز بشمار می‌آید. فلويد ماستون «F. Maston» جامعه شناس، بر آن بود که "فنی سازی انسان" در عصر جدید، موجب تلاشی احساس اصالت انسان، صرفاً متوجه وجه معنوی انسان بوده که از آغاز تمدن، عميق خود شناسی شده است. هيكل او را مرکز تجلی اسماء و صفات الله شناخته است. در قرون می‌شود، برخلاف عقاید مکاتب جدید، جهان بینی مادی برخی از شاخه های علمی، سهم بزرگی از از توجيهات پژوهشی خود را بمخالفت با اعتقادات سنتی دینی اختصاص دادند و در اين گيرودار، میدانست که تنزل تدریجي قدر ماهیت روحانی انسان را نيز انکار کردند. فرهنگ تجارتی اخیر نيز با قدرت نفوذ و بيرحمى ملازم فضیلت انسانی به مادة بیجان یا جاندار اوئیه، احساس نمیکنند. آبرت انشتاین که بزيان علمی سخن میگفت، توصية دیوید هیوم را بهائي از سوئی از ياد آوري جنبه لهوالحق» (۱)

در امر بهائي نيز بارزش وجودی انسان، بویژه به اصالت روحانی وی، توجه خاص مبذول گردیده است. آثار بهائي از سوئی از ياد آوري جنبه

غیر مسئول، دستگاهی از کنش و واکنش وبالآخره موجودی سودجو و خودخواه، موجب سقوط او به درجه ابزاری و کاربردی گردید. بنا به گواهی در قله هرم تکامل بیولوژیک بسیاری از دانشمندان، تجاوزات قرار گرفته و به کمک استعدادهای ذهنی و انعطاف پذیری آنها، ناروای گوناگونی که نسبت به حقوق برجهان امکان تسلط یافته و سرنوشت افراد صورت میگیرد، است. حکمای بزرگ یونان باستان، در تحلیل نهائی، از آن گونه بی مانند افلاطون، ارسطو، گزنفون و اعتمای نسبت بمقام انسان بر میخیزد که از جمله خصایص پلواترخ، هم این گفته قدیم پارسی را باز گوکرده اند که: وجود انسان مقیاس همه چیز است. بطور یقین، احترامی که از این تعریف احساس می‌شود، برخلاف عقاید مکاتب اصالت انسان، صرفاً متوجه وجه معنوی انسان بوده که از آغاز تمدن، عميق خود شناسی شده است. سوروکین، دانشمند دیگر علوم هیكل او را مرکز تجلی اسماء و صفات الله شناخته است. در قرون می‌شود، جهان بینی مادی برخی از شاخه های علمی، سهم بزرگی از از توجيهات پژوهشی خود را بمخالفت با اعتقادات سنتی دینی اختصاص دادند و در اين گيرودار، ماهیت روحانی انسان را نيز انکار کردند. فرهنگ تجارتی اخیر نيز با قدرت نفوذ و بيرحمى ملازم فضیلت انسانی به مادة بیجان یا جاندار اوئیه، احساس نمیکنند. آبرت انشتاین که بزيان علمی سخن میگفت، توصية دیوید هیوم را حیوانی تکامل یافته، ذیشوری

طريق تقويت و بزرگداشت اين عواطف است که ميتوان ترقی فرهنگی آينده جامعه انساني را تضمين و توقف تکامل ژنتيك او را جبران نمود. صفات اخلاقى و وجوداني از لحاظ بسياري از صاحبنظران، از ارزشهاي مطلق برخوردار و نشاني از سلوک درونى انسان به سوي آزادى و تعالي روحاني است. پارسيان زردهشى، قوای روحاني مانند: هوشيارى، بصيرت، احساس، تفكير، تخيل، بيان و شاخت را مظاهر استعارى فرشتگان هفتگانه نگهبان جهان آفريش (امشاپندان) معرفى ميكردند. بيان حضرت عبدالبهاء نيز گواه بر آن است که: «حقیقت انسانیه، حقیقت جامعه است؛ حقیقت کلیه است؛ جلوه گاه تجلی جميع کمالات الینه است. يعني هراسم و صفتی، هر کمالی که از برای حق ثابت ميکنيم، يك آيتي از آن در انسان موجود است... عالم به منزله جسد است و انسان به منزله روح. اگر انسان نبود، و ظهور کمالات روح نبود و انوار عقل در اين عالم جلوه نمی نمود، اين عالم مانند جسد بى روح بود». (۴) مؤيد همه اين تبيينات، کلام جمال قدم در کلمات مباركة مكثونه است که راز عظمت ذات انسان را چنین توصيف ميفرماید: «بابن العرش، سمعك سمعي فاسمع به وبصرك بصرى فابصر به لتشهد فى سرك لى تقديساً

سلسلة نا گستته فعل و افعال روانی-روحاني، انسان را برای درون نگري و شناخت مقام رفيع نفس ناطقه خويش، آماده ميسازد و او را تشويق ميكند که در انبساط معاني رفتاري با صورت و مثال الهي خود کوشما باشد. همين خلوتگاه معبد شخصي و خصوصي است که چون از غبار تعلقات پاک و مقدس شود، محل نزول انوار خداوندي ميگردد. (۲) حضرت بها الله، نوع شگرف، چنین دعوت ميفرمایند: «بابن الانسان، ادخل يدك في جيبي لأرفع عن جيبك مشرقاً معيناً». (۳) سلوک درونی که در آثار بهائي، مورد دقت و تشويق قرار گرفته، به قشر زاهدان و رياضت کشان اختصاص نياfته بلکه ابتكاري است که هر کس ميتواند تنها و يا بكمک ديگران بعده گيرد. اقدام به اين سفر روحاني، تجربه اي کاملاً فردی است که برای سالک صبور مجاهد، به مقام منيع "فناه في الله" منتهي ميگردد. حاصل اين تجربه، کشف استعدادات خلاقه بالقوة بسيطه اي مانند عشق و محبت، خرد و فضيلت، عقل و عدالت، اراده و الهام، تعادل و اخلاق، ارجاع و اختيار و امثال آنها است که از جمله صفات و خصائل الهي محسوب و مظاهر تجلی قوای غيبی و روحاني در عالم شهودند. تنها از «Lower - Self» فرو مايه نفسياني و پاره اي انعکاسات خارجي و طبيعى منفي آن غافل نمانده و برای احتراز امنيت از هجوم و غلبه آنها، تعاليم خاص نظرى و عملی ارائه داده است. از سوي ديگر، آنچه که بيشر مورد توجه انسان شناسى امر بديع قرار گرفته، جنبه متعالي نفسياني «Higher - Self» است که اگرچه در ظرف زمان و مكان سريان دارد، اما آثار استعلاني، بسيط و انتزاعي خود را به صورتهای چون آگاهي و هويت وجودان، آزادى اراده، قدرت تخيل، سير رؤيا و شوق به دعا و نيايش ظاهر ميسازد. در اعتقاد بهائي، تسليم بهوای نفس فرو مايه، خوي حيواني را تقويت ميكند، غرور و خود پسندی را شرافت و عزت نفس جلوه ميدهد و غصب حقوق ديگران را افتخار و موقفيت اجتماعي برآورد ميكند. لكن متابعت اوامر نفس روحاني، قوای مرتمنگر در دفاع از ارزشهاي منفي ناشايسته را آزاد ميسازد، حقیقت ذات را تقويت ميكند، سعة صدر و محبت عام نامحدود می آفريند که در مسلك عرفا، جذبات معنوی ناميده ميشود. عشق حقيقي چشمهاي است که از اين جذبه ميچوشد؛ صد ايمان در اين چشمهاي رشد ميكند و دردانه هاي گرانبهای خود را بصورت نشاط زندگي، شجاعت و اطمینان خاطر، عرضه ميدارد. اين

عليها لاشهد لك في نفسى مقاماً رفيعاً. آگاهی بروزت مدار و تنوع اطوار بدیهی است که هرچه رشته ارتباط قوای درونی، اولاً انسان را به انسان با مبدأ قدسی وجود وابستگی معانی و مفاهیم زندگی محکمتر شود، تشعشعات روحانی او طبیعی با کیفیات روحانی متوجه بیشتر و نیرومندتر و به قلمرو کمال میکند و ثانیاً او را مطمئن انسانیت نزدیکتر میگردد. مکاتب میسازد که این کیفیات زاینده را به عرفانی، پایگاه انسان کامل را: عینیت نمیتوان توجیه نمود؛ زیرا «جميع مراتب الٰی وکوفی، از عقول و وجود شان قائم بذات و مقدم بر هر دو شیوه، کلی و جزئی، و مراتب طبیعت تا آخر تنزلات وجود» دانسته و و ابزار تعریف عینیات و توجیه بنا براین، وی را خلیفة الله لقب هرگونه برهانند. ارسطو، اینگونه داده اند.^(٥) انسان کامل، در کیفیات تجربی روحانی را حقایق کلی اصطلاح مکاتب فلسفی دینی نیز به کسانی اطلاق میشود که بواسطه مینامید و آنها را به قوانین بدیهی علم منطق تشییه مینمود که بالاستقلال، مقیاس و میزان درستی نبوغ ذاتی و عبادت و عرفان، صفات باطن یافته و از حسن عمل، بینش هرقضیه و هراستدللاند. حکماء عمیق، رأی صائب، مکاشفة روحانی، آلهی از گذشته تا حال، اشتیاق انسان را به معرفت مبدأ وجود و ویا نیروی شگرف وحی والهام، تحری حقایق حیات، از جمله غرایز برخوردار شده اند. در آئین زردشت پیامبر (دینکرد، ٣٢١)، چنین فطری او شمرده و هدف نهائی وی آمده است که انسان آینه چهره نمای تمام کائنات عالم است زیرا، صفات و حرمت مقام و منزلت خویش دانسته اند. حضرت بهاءالله، بر رفعت مقام انسان گواهی داده و وجودش مظہر اهورامزدا است . از این رو، نفوس مقدسة پیامبران که به قوه عقلیة آلهیه مجھزند، برازنده ترین نمونه انسان کامل شناخته میشوند که به استناد بیان حضرت بهاءالله: «معرفت مبدأ و وصول به او حاصل نمیشود مگر به معرفت و وصول این کینونات مشرقه از شمس صغير نامیده اند، ولكن يشهد بأنه عالم حقیقت. پس ازلقای این انوار مقدسه، لقاء الله حاصل میشود، از علمشان علم الله واژ وجہشان وجه الله». ^(٦)

والثنا». ^(٩)

در هر حال، اگر بخشی از فرهنگ علمی امروز، با انحصار دایرة مطالعات خود به معارف محسوس و قابل اندازه گیری، نوع انسان را صرفاً عامل دستگاه ساده تنظیم شعور اجتماعی و سازگاری واکنشهای تغذیه‌ای مانند زنبور و موریانه و حشرات دیگر میداند، بخش دیگر، یعنی علوم روحانی و دینی، حقیقت او را همچون کانون فروزنده‌ای میشناسند که زیانه فروع آن روز بروز شدید تر میشود و کمانه نبوغ آن از افلک میگزند و به جهان جاودان مفاهیم و معانی میرسد. وصایای جمال قدم بهترین شاهد بر عزت شأن و رفعت مقام انسان و آرزوی آن حضرت نسبت به سرنوشت آینده این نوع منتخب است که میفرمایند: «ای اهل عالم، شما را وصیت مینمایم با آنچه سبب ارتفاع مقامات شماست. بتقوی الله تمسک نمائید و بذیل معروف تشیب کنید. براستی میگوییم، لسان از برای

اعلیاً لاشهد لك في نفسى مقاماً رفيعاً». آگاهی بروزت مدار و تنوع اطوار بدیهی است که هرچه رشته ارتباط قوای درونی، اولاً انسان را به انسان با مبدأ قدسی وجود وابستگی معانی و مفاهیم زندگی محکمتر شود، تشعشعات روحانی او طبیعی با کیفیات روحانی متوجه بیشتر و نیرومندتر و به قلمرو کمال میکند و ثانیاً او را مطمئن انسانیت نزدیکتر میگردد. مکاتب میسازد که این کیفیات زاینده را به عرفانی، پایگاه انسان کامل را: عینیت نمیتوان توجیه نمود؛ زیرا «جميع مراتب الٰی وکوفی، از عقول و وجود شان قائم بذات و مقدم بر هر دو شیوه، کلی و جزئی، و مراتب طبیعت تا آخر تنزلات وجود» دانسته و و ابزار تعریف عینیات و توجیه بنا براین، وی را خلیفة الله لقب هرگونه برهانند. ارسطو، اینگونه داده اند.^(٥) انسان کامل، در کیفیات تجربی روحانی را حقایق کلی اصطلاح مکاتب فلسفی دینی نیز به کسانی اطلاق میشود که بواسطه مینامید و آنها را به قوانین بدیهی علم منطق تشییه مینمود که بالاستقلال، مقیاس و میزان درستی نبوغ ذاتی و عبادت و عرفان، صفات باطن یافته و از حسن عمل، بینش هرقضیه و هراستدللاند. حکماء عمیق، رأی صائب، مکاشفة روحانی، آلهی از گذشته تا حال، اشتیاق انسان را به معرفت مبدأ وجود و ویا نیروی شگرف وحی والهام، تحری حقایق حیات، از جمله غرایز برخوردار شده اند. در آئین زردشت پیامبر (دینکرد، ٣٢١)، چنین فطری او شمرده و هدف نهائی وی آمده است که انسان آینه چهره نمای تمام کائنات عالم است زیرا، صفات و حرمت مقام و منزلت خویش دانسته اند. حضرت بهاءالله، بر رفعت مقام انسان گواهی داده و وجودش مظہر اهورامزدا است . از این رو، نفوس مقدسه پیامبران که به قوه عقلیة آلهیه مجھزند، برازنده ترین نمونه انسان کامل شناخته میشوند که به استناد بیان حضرت بهاءالله: «معرفت مبدأ و وصول به او حاصل نمیشود مگر به معرفت و وصول این کینونات مشرقه از شمس صغير نامیده اند، ولكن يشهد بأنه عالم حقیقت. پس ازلقای این انوار مقدسه، لقاء الله حاصل میشود، از علمشان علم الله واژ وجہشان وجه الله». ^(٦)

الله از هر امری عظیم تر است». ^(٨)

ناشی میشود که حقیقت وجودی او را بسهولت و سادگی نمیتوان شناخت. زیرا موضوع این شناخت، چنانکه حضرت عبدالبهاء نیز تأیید میفرمایند، در: «**حجبات و سبحان** نفس محتجب و مستور است». تأکید شدید بر اهمیت هریک از خطوط این مثلىٰ و غفلت از محافظت اضلاع دیگر، موجب شکست کلیت شخصیت فردی و تخریب روابط اجتماعی میگردد که به پاره‌ای از عوارض آن اشاره کردیم. توصیه پرسابقه فلاسفه و انبیای آلهٰ به خودشناسی، به منظور آشنائی هرکس با استعدادات متکی بر اضلاع مثلىٰ وجودی خویش و نیز هدایت او به استقرار قانون طلائی اعتدال و عدالت در میان آنها، بوده است. سقراط حکیم که او را پدر فلاسفه نامیده اند، اولین شعار سلوک فلسفی را چنین قرار داد که: تو برو خود را بشناس! ای کاش عموم فلاسفه شرقی و غربی، پایه نظرات و مطالعات خود را براین نقطه عطف استوار میساختند. شاگرد بنام او افلاطون که بسیاری از افکارش هنوز سندیت تام دارد، اهمیت اکتشاف حقیقت باطنی را توصیه مینمود. ارسطو که در مکتب این اساتید درس حکمت آموخت و اساس منطق علمی و فلسفی ترین شرط رستگاری شمرده اند. ازدهام اهل اندیشه در باره نیازهای سرشی انسان، از آنجا در استخراج مقولات حقیقی از میان

ذکر خیر است، او را به گفتار زشت می‌پلاید ... مقام انسان بزرگست اگر به حق و راستی تمکن نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد. انسان حقیقی به مثابة آسمان لدی الرحمن مشهود؛ شمس و قمر، سمع و بصر و انجام او اخلاق منیره معتبره؛ مقامش اعلیٰ المقام و آثارش مرغی امکان» (۱۰).

۲- خود شناسی:

دانش پژوهان وجود انسان را به مثلثی تشییه کرده اند که اضلاع آنرا: قوای جسمانی، قوای عقلانی و قوای روحانی تشکیل میدهند. استعدادهای موجود در این اضلاع پیوسته باهم در ارتباط بوده و به ظهور و شکوفائی یکدیگر کمک میرسانند. مثلاً، در قطب ذهنی، سلسله امکانات بالقوه قابل استفاده را به صورت معقول در می‌یابیم و در قطب جسمی، آنها را به صورت واقعیات محسوس و ملموس ارائه میدهیم. هرگاه تمرکز حواس و تجمع خاطر حاصل کنیم و با چشم دل به اعماق جان خود بنگریم، به احتمال زیاد، طیف انواری را مشاهده خواهیم کرد که از بیکران افقی ناپیدا میتابد. چه بسیار که بر اثر اعتیاد به محسوسات و آموخته های آموزشگاهی، آنچه را که بواسطه حروف والفاظ و ارقام بیان میشود معتبرتر و محترم تر بشماریم، اما تجربه بما میگوید که دیدن یک

علوم مادی آموزشگاهی. رابطه (مظہر ظہور) تعبیر فرموده خود شناسی و خدا شناسی را در حدیث اند.(۱۴) به بیان دیگر، شخصیت قدسی اسلامی نیز میتوان یافت که محدود به زمان و مکان انسانی، حق تعالی فرمود: «الانسان سری و سایه ای از شخصیت نا محدود الهی است که در هویت بشری جلوه میکند. دیگر، گفتار منسوب به حضرت امام انجام خورشید، فیزیکدان، مینویسد: نفس انسان شامل لایه های متعدد است. اعتقاد صحیح دینی در راه سلوك خود، از نفس حیوانی، نفس شرطی، نفس بی اختیار مکانیکی و تمام مشاهدات عینی میگذرد و به کانون مرکزی روحانی نفس، یعنی خدا، واصل میشود. البته دیدار خداوند در درون خودمان، ابدآ بآن معنا نیست که نشیمن خاصی برایش معین کنیم. چنین اندیشه ای همانقدر دور از حقیقت است که خالق عالم را در مکانی بیرونی، نشسته بر عرش، تصور نماییم. آخرین توفیقی که در این تماشا حاصل میکنیم آنست که بهترین الفاظ استعاری خود را برای بیان تجربة درونی خویش بکار گیریم. بهر حال، این احساس همواره با ماست که خودمان خدا نیستیم اما او در همه حال مارا مینگرد؛ مانند آنستکه به چشمان خود نگاه میکیم. معهذا، تذکار این نکته ضروری بنظر میرسد که معرفت نفس کاری آسان نبوده و آگاهی بر کیفیات وجودی آن، مستلزم ممارست و مراقبت خاصی است که به حمایت و تعهد خرد اخلاقی نیاز مبرم دارد. زیرا، آثار و احکام

انبوه ادراکات حسی، خاطرنشان میساخت. در حکمت او، از دونوع خرد یاد میشد: خرد عملی که در تأمین منافع شخصی بکار میرفت و خرد فلسفی که از عقل و بصیرت درونی مایه میگرفت و در خدمت علم و دین، ناظر به مقاصد و ذوات عالی بود. به نظر ارسطو، اگر نوع انسان از غریزه فطری حقیقت جوئی و قدردانی حقایق محروم میبود، هرگز بکشف و تکریم اصول علمی و اخلاقی موفق نمیشد. تعالیم مکاتب دینی نیز معرفت نفس را راهی مستقیم به معرفت الله دانسته و چنین استدلال کرده اند که پی در ظهور اعظم، حضرت بها، الله بارها افراد انسانی را بشناسانی نفوس خویش به عنوان پیش نیاز عرفان حق، دعوت فرموده اند. در طرزات چنین آمده است: «طراز اول و تجلی اول که از افق سماء ام الکتاب اشراق نموده، در معرفت انسانست به نفس خود و به آنچه سبب علو و دنو و ذات و عزّت و ثروت و فقر است».(۱۲) همچنین، در لوح دیگر میفرمایند: «ای بندگان، اگر از بدایع فضل که در نفس شما و دیعه گذارده ام مطلع شوید، البته از جمیع جهات منقطع شده به معرفت نفس خود که نفس معرفت منست، پی بوید و از دون من خود را مستغنى بینید».(۱۳)

در لوحی دیگر، شرحی بر بیان حضرت امیر المؤمنین مرقوم گشته که فرموده است: من عرف نفسه فقد عرف ریه . در این لوح مبارک ، حضرت بها، الله، واژه "نفس" را در مقامی به نفس انسان و در مقام دیگر بنفس الله القائمه

خود شناسی نسبت داد تا به دامنة بینهایتی بنام روح انسانی (در عالم ادنی) و بینهایت دیگری بنام روح قدسی (در عالم اعلی)، رابطه وحدتی برقرار است. اشعیای نبی در بیداری رؤیا های خود، چنین وعده میداد که همانطور که دریاها پر از آبست، در یوم آخر (آخرالزمان)، روی زمین هم از علم الهی سرشار خواهد شد. این پیش بینی را بهتر میتوان به افزایش میزان خود شناسی نسبت داد تا به دامنة

عمل فلسفه کهن نیز هدف نهانی مکتبات فکری و ذهنی، کسب حکمت «Wisdom» بود که مفهوم بینش «Vision» را در خود می‌پرورانید و مقصود از آن، روشنایی بصیرت بود. صفت "بخرد" هم به کسی اطلاق می‌شد که تسلسل علی اعمال و رفتار خود را در قلمرو اندیشه و عاطفه (مغز و قلب)، به درستی بشناسد و اسرار فکری و روانی خویش را کشف کند. چنین کوششی اگر بطرز مستمر انجام پذیرد، قوای محبوس در دغدغه‌ها را آزاد می‌سازد و سبب راحتی و رفاه خاطر می‌شود. بدون تردید، خرد و حکمتی که در متون دینی از آن یاد می‌شود، با عقل کاربردی که مورد حمایت علوم مادی قرار می‌گیرد، تفاوت بسیار دارد.

چنانکه به اختصار اشاره کردیم، فلسفه‌های متوجه اصالت انسان در قرون اخیر، بسویه مکتب خردگرانی سده هیجدهم میلادی، عقلانیت انسان را در رابطه با سود جوئی، لذت پرستی و تسلط طلبی، بسیار ستودند. به موازات این روند فرهنگی، منطق علمی نیز غالباً بخدمت رقابت و جلب منافع در آمد و قوای مجرک ذهنی و مستولیت وجودان اخلاقی را منافی پیشرفت و فرموده اند که: «امروز، آنچه از کوری بکاهد و برینائی بیفزاید، آن سزاوار التفات است. این بینائی، سفیر و هادی دانائی است». (۱۵) در شیوه سراجام برخی از صاحبنظران

و تعلقات فاعله این جوهریکتا، تنها را به اجزاء و بافت را به الیاف بواسطت اندام و ارکان جسمانی توصیه می‌کرد، رشته‌های جدید در قالب افکار و رفتار انسانی ظاهر می‌شوند. اگر انعکاسات پدیداری را زیست‌شناسی، فیزیکی، ریاضی و روحانی، متوجه تمامیت وجود احساسات بروز می‌کنند، از این رابطه حذف کنیم، از ادراک حقیقت فائقة نفس ناطقه عاجز خواهیم ماند. بر همین قیاس، معرفت ذات خدای یگانه و اسماء و صفات عالیه او، جز بواسطت مظاهر ظهور وی، غیرممکن خواهد بود. الگوی بدیعی که امر بهائی در منظر افکار جدید فلسفی قرار داده، ناظر به اتصال پاره قوسهای شکسته دایره وحدت نخستین، شامل استعداد های جسمانی، عقلانی و روحانی است که امواج تفکر عمومی مادی و عینی گرایی خصوصی علمی قرون اخیر، موجب جدائی و پراکندگی آنها شده است. اتحاد این قوسهای سه گانه شعله فروزنده آنست.

البته، آنچه سلوک عباد را طی مراحل شناخت تسهیل مینماید، چنانکه گفتم، تأییدات خرد اخلاقی است. این نیرو میزان سنجش بهره تمایلات نفسانی و ملاک ارزیابی افعال ارادی است. اعمال نیک، وسایل مشروع و اهداف مطلوب، به واسطه آن انتخاب می‌شوند. حضرت بهاءالله در بیانی استعاری، بینائی بصر را ترجمان خرد «نژد صاحبان حکمت و دانائی» دانسته و فرموده اند که: «امروز، آنچه از کوری بکاهد و برینائی بیفزاید، آن سزاوار التفات است. این بینائی، سفیر و هادی دانائی است». (۱۵) در شیوه خوشبختانه، بسیاری از شاخه های علوم امروز نیز در این راستا گام بر میدارند. برخلاف فرهنگ موج صنعتی که به پیروی صرف از فلسفه دکارت، تجزیه کل

بهاءالله احراز مقام انسانیت را به افاضه خرد مقرنون مینمایند و این مقام رفیع را با مقام مظہریت الہی همسنگ و همتراز میشمارند و میفرمایند: «علیۃ کبری و نعمت عظمی در وتبہ اولی خرد بوده و هست. اوست حافظ وجود و معین و ناصر او. خرد پیک رحمان است و مظہر اسم علام؛ به او مقام انسان ظاهر و مشهود. اوست دانا و معلم اول در دبستان وجود و اوست راهنما و دارای وتبہ علیا. از یمن تربیت او، عنصر خاک دارای گوهرپاک شد و از افلک گذشت. اوست خطیب اول در مدینۃ عدل و در سال نہ، جهان را به بشارت ظهور منور نمود».^(۱۷)

خشبوختانه، نفوذ انوار صبح ظهور در آفاق و انفس به اندازه ای شدید و سریع است که افکار و آرای بسیاری از نهادهای مدنی جهانی را متأثر ساخته است. اعلامیة حقوق بشر که شمَه ای مقدَماتی از مدنیت روحانی آینده را نوید میدهد، شناسائی حرمت انسان را چنین اعلام میدارد: از آنجا که حرمت ذاتی انسان و حقوق یکسان و جدائی ناپذیر تمام اعضای خانواده بشری، بنیان آزادی، عدالت و صلح در جهان است ... از آنجا که مردم ملل متَّحد ایمان خود را به حقوق بشر و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن در منشور، مجَداداً مورد تأکید قرار داده اند ... از آنجا که کلیة دول عضو سازمان ملل

و خیر اندیشان دریافتند که اولاً حاصل نماید، ولی در عین حال نتواند از مجموعه دانسته های خود، هدف و نوایای صحیح زندگانی انسانی خویش را استخراج کند. اروین لازلو، که در توجیه علوم و آرمانهای فلسفی جدید شهرت دارد، نیز کمبود ها و محدودیت های زندگی انسان معاصر را باطنی و درونی میداند نه ظاهری و بیرونی. به نظر او، ریشه مشکلات جامعه بشری را باید در طرز تفکر افراد و اعضاي آن جستجو کرد که در روابط و رفتار و کردارشان انعکاس می یابد. با استناد به این آراء، حسن استفاده از فوائد علمی وقتی مقدور میشود که فرزانگی معطوف به تربیت ایمانی پا در میانی کند و افکار و اعمال را به فضایل بیاراید. حضرت بهاءالله، تحول استعلانی انسان را از پایة "بدون" به مرتبه "شدن"، چنین تمثیل میفرمایند: «انسان را به مثابة معدن که دارای احجارکریمه است، مشاهده نما؛ به تربیت، جواهر آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد ... انسان به مثابة بولادی است که جوهرش مستور است؛ به ذکر و بیان و نصیحت و تربیت، جوهر آن ظاهر و هویدا گردد و اگر به حال خود بماند، رنگ مشتمیات نفس و هوی او را معدوم سازد ... انسان به مثابة شجر است؛ اگر به انعام مزین گشت لایق مدح و ثنا بوده و هست و الا شجو بی ثمو، قابل نار است».^(۱۶) بعلاوه، حضرت اطلاعات را راجع به آنچه که هست

متّحد تعهد نموده اند که احترام جوهرغفت، بندۀ دنیا، پسرآمال، ابناء جاهلیّه، ربا خواری، افتخار واقعی حقوق بشر و آزادی های بر دیگران، جنگ و جدال، حریّت اساسی را ... تأمین کنند، .. مجمع عمومی سازمان ملل متّحد، اعلامیة القابی مانند: "سایه نابوده، خاک حمل سلاح، انزوا و تحمل ریاضات، متحرّک، گیاه خشک" و امثال آن جهانی حقوق بشر را به عنوان آرمان مشترکی برای همه مردم و همه ملل اعلام میکند.^(۱۸)

باری، شاید بتوان ادعا کرد که در آثار مقدّسة بهائی بیش از از نظر دور نداشته و مصالح آن را به مکتب فلسفی و دینی دیگر، در اعتدالی مقام انسان سخن رفته و به موازات تعالیم دینی که به منظور توقيعات منیع حضرت ربّ اعلیٰ تا تمثیل مناسبات انفرادی و اجتماعی، روابط ملّی و بین المللی، قواعد توزیع عادلانه ثروت، مبانی تمهید صلح عمومی واستقرار وحدت عالم به اکتساب کمالاتی است که شایان انسانی نازل شده، عواملی که سبب صورت و مثال آله‌ی اوست. اهل نورانیت حقیقت، تعالیٰ مقام و رشد عواطف آدمی میشوند از طرفی، و مواردی که موجب حقارت، تبعیض، ذلت و خواری جستجو کند و در خدمت وحدت نوع نفس او میگردند از طرف دیگر، انسان قرار گیرد؛ استناد به میراث تاریک حیوانی فراموش شود؛ علوم اراده مظہر ظہور متوجه مقام قدسی انسان گشته، از او به عنایتی مانند: "سمس سماء قدس، پسر روح، طلس اعظم، عنقای بقا، رفیق عرشی، هدید سلیمان عشق، بلبل معنوی" و امثال آن یاد فرموده؛ و هرگاه به مراتب صفات روحانی ناظر بوده، او را به اوصافی مانند: "پسرجود، پسرحب، پسرانصاف، اهل دیاد عشق" و امثال آن فرا خوانده و هرگاه در رجات فروتر نفسانی را نگریسته، او را: "پسره‌ی

جوهرغفت، بندۀ دنیا، پسرآمال، ابناء جاهلیّه، ربا خواری، افتخار واقعی حقوق بشر و آزادی های بر دیگران، جنگ و جدال، حریّت اساسی را ... تأمین کنند، .. مجمع عمومی سازمان ملل متّحد، اعلامیة القابی مانند: "سایه نابوده، خاک حمل سلاح، انزوا و تحمل ریاضات، متحرّک، گیاه خشک" و امثال آن جهانی حقوق بشر را به عنوان آرمان مشترکی برای همه مردم و همه ملل اعلام میکند.^(۱۸)

باری، شاید بتوان ادعا کرد که در آثار مقدّسة بهائی بیش از از نظر دور نداشته و مصالح آن را به مکتب فلسفی و دینی دیگر، در اعتدالی مقام انسان سخن رفته و به موازات تعالیم دینی که به منظور توقيعات منیع حضرت ربّ اعلیٰ تا تمثیل مناسبات انفرادی و اجتماعی، روابط ملّی و بین المللی، قواعد توزیع عادلانه ثروت، مبانی تمهید صلح عمومی واستقرار وحدت عالم به اکتساب کمالاتی است که شایان انسانی نازل شده، عواملی که سبب صورت و مثال آله‌ی اوست. اهل نورانیت حقیقت، تعالیٰ مقام و رشد عواطف آدمی میشوند از طرفی، و مواردی که موجب حقارت، تبعیض، ذلت و خواری جستجو کند و در خدمت وحدت نوع نفس او میگردند از طرف دیگر، انسان قرار گیرد؛ استناد به میراث تاریک حیوانی فراموش شود؛ علوم اراده مظہر ظہور متوجه مقام قدسی انسان گشته، از او به عنایتی مانند: "سمس سماء قدس، پسر روح، طلس اعظم، عنقای بقا، رفیق عرشی، هدید سلیمان عشق، بلبل معنوی" و امثال آن یاد فرموده؛ و هرگاه به مراتب صفات روحانی ناظر بوده، او را به اوصافی مانند: "پسرجود، پسرحب، پسرانصاف، اهل دیاد عشق" و امثال آن فرا خوانده و هرگاه در رجات فروتر نفسانی را نگریسته، او را: "پسره‌ی



لجنة ملی جوانان ایران سال ۱۳۲۹
از راست عبدالحسین تسلیمی، دکتر سیروس علانی، ؟، ؟،
ابراهیم خلیلی، روحی روشنی، ادیب طاهرزاده

آن خلقنا کم للمجنة والوفاء لا للضفينة والبغضاء» در جمیع احوال باتوجه سبب آسایش خلق است مشغول باشد. همت را در تربیت اهل عالم مصروف دارید که شاید نفاق و اختلاف از مایین ام به اسم اعظم محشود وكل اهل یک بساط و یک مدینه مشاهده گردند. قلب را منور دارید و از خار و خاشاک ضفیه وبغضنه مطهر نمایید. کل اهل یک عالمید واز یک کلمه خلق شده اید. نیکوست حال نفسی که بمحتبت تمام با عموم انانم معاشرت نماید». «امروز، انسان کسی است که به خدمت جمیع من على الارض قیام نماید». «هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را راضی دارد، مقبول خواهد بود». (٢١) ●

منابع و مأخذ

- * این کتاب بیزودی از طرف مؤسسه معارف بهائی منتشر خواهد شد
- ١- قرآن کریم : سورة فصلت ١ : ٥٣
- ٢- حضرت بها، الله : « کلمات مکنونة عربی » ، ص. ٦١
- ٣- همان کتاب ، ص. ٦١
- ٤- « مفاوضات عبدالبهاء » ، ص. ١٤٣
- ٥- حمید واعظی : « قاموس مختصر ایقان » ، ص. ٦٠ - ٦١
- ٦- حضرت بها، الله : « کتاب مستطاب مبارکه » ، ص. ١١٠
- ٧- اسدالله فاضل مازندرانی : « امر و خلق » ، ج. ١ ، ص. ٢٤٢ - ٤٣
- ٨- عبدالحمید اشراق خاوری : « گنجینه آثار... » ، ص. ١٦٠
- ٩- حضرت بها، الله : « مجموعه الواح حدود و احکام » ، ص. ٢٤٤
- ١٠- حضرت بها، الله: « کتاب عهدی »، همان کتاب ، ر.ک. « کلمات مکنونة عربی » ، ص. ٦١
- ١١- حمید واعظی: « قاموس مختصر ایقان » ، ص. ٨٥
- ١٢- حضرت بها، الله: « مجموعه الواح جمال اقدس ابھی » ، ص. ٣٦
- ١٣- حضرت بها، الله : « مجموعه الواح ایقان » ، ص. ١٧
- ١٤- حمید واعظی: « قاموس مختصر ایقان » ، ص. ٣٢٥
- ١٥- حضرت بها، الله : « مجموعه الواح جمال اقدس ابھی » ، ص. ٢١
- ١٦- حضرت بها، الله: « مجموعه الواح جمال اقدس ابھی » ، ص. ٩٦
- ١٧- همان کتاب ، ر.ک. « کلمات مکنونة فارسی » ، ر.ک. « ادعیه حضرت محبوب » ، ص. ٤٧٥ - ٤٢١
- ١٨- مجلّة پیام بهائی ، شماره ١٦٥، اوت ١٩٩٣
- ١٩- حضرت بها، الله : « مجموعه الواح جمال اقدس ابھی » ، ص. ٣١
- ٢٠- حضرت بها، الله : « کلمات مکنونة فارسی » ، ر.ک. « ادعیه حضرت محبوب » ، ص. ٤٧٥ - ٤٢١
- ٢١- حضرت بها، الله : « منتخباتی از آثار... » ، ص. ١٦٠

ازكتاب نغمه های ورقا

جناب علی محمد ورقای شهید

هوالله

بر نفس مسلط شو در عقل مسلم باش
 از عالم حیوانی دم در کش و آدم باش
 خورشیدی و دریائی رخشندۀ و ملطتم^(١) باش
 گر دوست پرست استی مُحرم^(٢) شو و مَحرم^(٣) باش
 ای روح خدا در ناس چون عیسی مريم باش
 با آنکه صدیق است او همه شو و همدم باش
 روح متباهی بین چون نور مجسم باش
 اندر ره علم و دین ثابت شو و محکم باش
 رو داخل جنت شو خارج ز جهنم باش
 در لیل ظلم^(٤) مصباح^(٥) در ارض کرم یم^(٦) باش
 آن دمده بنهفتم هان عارف آندم باش
 کاشف شو و ساتر^(٧) شوفاتح شو و خاتم باش
 در علم هویت کوش عالم شو و اعلم باش
 آن کوبۀ لائح بین آسوده و بیغم باش
 ما را تو چه میدانی مخدوم مکرم باش
 ای ذره چه میجوشی ایقطره بیا یم باش
 تا کی طلبی بیشی بسیار ولی کم باش
 بشنو که چه می‌گوید برخیز و مصمم باش
 در طرۀ سودایش آشته و درهم باش
 این جام زما بستان و آنگاه بر جم باش
 ای اختر ما بر بام رو تیز اعظم باش

زین مرحله بیرون شو از طیر وفا بشنو

گر سالکی ای رهرو در عشق مقدم باش

گر سالکی ای رهرو در عشق مقدم باش
 ای جوهر نورانی و ای فطرت انسانی
 تو ذات من و مائی اوصافی و اسمائی
 هشدار که مست استی غافل ز است استی
 از فیض خدا مهراس خود را بخدا بشناس
 اگر ز اهل دلی یا هو صاحب نفسی میجو
 هین فره شاهی بین اسرار الهی بین
 با اهل صفا بنشین انوار حقیقت بین
 با عشق و محبت شو از اهل مودت شو
 در مشرق استفتح^(٨) درکش قبح ارواح
 این گوهره چون سفتمن در سر و خفا گفتم
 اول شو و آخر شو باطن شو و ظاهر شو
 جام احادیث نوش ثوب ابدیت پوش
 آن ساكت صالح^(٩) بین آن لطف نصائح بین
 در کسوت عربانی سریست به پنهانی
 گر جرعة حق نوشی چشم از همه در پوشی
 از خلق مجو پیشی کت نوش شود نیشی
 مقصود ترا گوید بشتاب که میگوید
 در نور تجلیش شو محو تماشایش
 شو داخل این بستان در زمرة سرمستان
 آن صبح دمید از شام روشن شداز او ایام

^٤ – طلب یاری کردن^٣ – همزا^٢ – به حریم رونده^١ – پرتلاطم^٩ – فریادکننده^٨ – پوشاننده^٦ – چراغ^٥ – شب تاریک^٧ – دریا

انيس

مونس ابدی محبوب

شیدرخ روحانی

داشت تا آنجا که نه پند و اندرز پدر خورشید تازه پرتو طلائی رنگ خود درک نمایند.
 را بر روی شهر تبریز پهن کرده بود در درست یک روز قبل از شهادت و نه زجر و شکنجه‌های دشمنان حالیکه قرار بود در اواسط همان روز حضرت رب اعلیٰ با انیس بیقرارش هیچکدام مانع و رادع تصمیم خوشید تابان مولای عالمیان، موعود که مجnoon وار گرد وجود نازنینش خلل ناپذیرش نبود ولی حال که به انیبا و رسیل با انیس بیقرارش افول میگشت و برای جان دادن در راهش آرزوی قلبیش که همانا شهادت در نماید. در آتroz تاریخی با آنکه بیقراری مینمود با چند تن دیگر از راه محبوب نازنینش بود می‌رسید از کوچکترین لکه ابری در آسمان دیده اصحاب در ساحت آن آیت وفا جمع مأموران درخواست نمود که او را نمیشد لکن هوا بسیار گرفته و شده تا آخرین پیام الهی را که از فم بنحوی به رسیمان بینندند که سروی غبارآلود بنظر میرسید گویا دوست مبارکش بیرون می‌آمد استماع در مقابل سینه محبوبش فرار گرفته نمیداشت چهره مردمانی بیخبر و نادان را بروشنی بنگرد مردمانی که سکوت رو باصحاب نموده بیانی باین مولای بی همتایش گردد.

مضمون ایراد فرمود: "شماها میدانید مستله شهادت او ما را به این فکر که فردا من بدست دشمنان امر کشته و امیدار که براستی راز دلدادگی خواهم شد اما بسیار مایلم این عمل انیس و یا بهتر میتوان گفت رمز خواهد کرد اینچنین بی شرمانه شهید میسانند. این نفوس غافل نمیدانند که روح پاک و متعالی آن برگزیده حق در آینده‌ای نه چندان دور عالم را مسخر خواهد کرد. آنها از خواب ساطعه‌اش ذات مقدسی که روزی شرق و غرب را پرتو روی منیرش روشن خواهد کرد اینچنین بی شرمانه شهید میسانند. این نفوس غافل نمیدانند که روح پاک و متعالی آن برگزیده در نهایت جهل و نادانی در زیر انوار سلطنه‌اش ذات مقدسی که روزی شرق سلطنه‌اش ذات مقدسی که روزی شرق و غرب را پرتو روی منیرش روشن خواهد کرد اینچنین بی شرمانه شهید میسانند. این نفوس غافل نمیدانند که روح پاک و متعالی آن برگزیده حق در آینده‌ای نه چندان دور عالم را مسخر خواهد کرد. آنها از خواب ظاهری بیدار شده درحالیکه براستی بخواب واقعی فرورفتند. آنها نمیدانستند که آن ودیعه الهی بر حسب مشیت ریانی شهر آنان را بقدوم خود متبرک ساخته لکن ناگاهانه و صرفاً از روی تعصّب در عوض ارج گذاردن به این موهبت داشت این شهادت را همه میدانیم. عشق رسید راهی جز اطاعت در دستان شهادت را همه میدانیم. عشق رسید راهی جز اطاعت در دشمنان عنود و حسود خواهند بود. کسانیکه تنها بخاطر حفظ مقام ظاهری نخواستند حقیقت را بهتر

آن زمان که سالکان کعبه معبد را

آرزوی ملاقات حضرت رب اعلیٰ را

جمال قدم و اسم اعظم در هفت وادی

ملامحمدعلی زنوی که دیوانه وار مقابل محبوب خود خواهد داشت.

که روح الله نوجوان را دشمنان در ابتدا وادار ساختند که شاید بطریقی دست از عقیده خود بردارد چون تلاش آنان نتیجه نبخشید لذا تصمیم گرفتند که پدر را قبل از پسر شهید نمایند شاید که از ترس، امر بهائی را انکار نماید لکن آن وجود نازنین هنگامیکه جسد خون آلود پدر را مشاهده کرد فریاد برآورد که عجله کنید میخواهم زودتر نزد پدرم باشم.

بریکویل هنوز بیش از یک سال از تصدیقش به امر مبارک نگذشته بود که بیماری سخت و دردناک بسراflash آمد لکن همواره از حضرت عبدالبهاء رجا میکرد تا خداوند به او درد بیشتر داده تا به حق نزدیکتر شود. لوا عاشق و شیدای امر الهی بود. مرکز عهد و پیمان او را بعنوان منادی میثاق بعالیم بهائی معرفی فرمودند. او همواره از هیکل مبارک تقاضای شهادت مینمود. زمانی از آن وجود نازنین درخواست نمود تا به او قوای روحانی بیشتر عطا نمایند. در جواب او فرمودند که تو این حالت را بتدریج بدست خواهی آورد لکن او ملتمنانه درخواست نمود که در به وجود آوردن این حالت در او عجله فرماینده و بالاخره زرین مقیمی را با چشمان بسته نزد قاضی شرع حاضر نمودند ابتدا آن شخص سفّاک از او خواست که به جوانیش رحم نموده دست از عقیده اش بردارد. زرین با لحنی قاطع و کوبنده فریاد کنان جواب داد که با چه زبانی باید بگویم حیات من بهاء الله، روح من بهاء الله،

بسیار هوش باید تا لایق جوش عشق شود و بسیار سر باید تا قابل کمند دوست گردد. مبارک گردنی که در کمندش افتاد و فرخنده سری که در راه محبتش بخاک افتاد. پس ای دوست از نفس بیگانه شو تا به بیگانه پی بری و از خاکدان فانی بکفر نمکشته از بشیر احادیه شنید فوراً بودی عشق قدم گذاشت و از نار عشق بگدازد در این شهرآسمان جذب، بلند شود و آفتاب جهانتاب شوق طالع گردد و نار عشق برافروزد و چون نار عشق برافروخت خرمون

عقل بکلی بسوخت در این وقت سالک از خود و غیر خود بیخبر است نه جهل و علم داند و نه شک و یقین نه صبح هدایت شناسد و نه شام ضلالت از کفر و ایمان هر دو درگیری و سمه قاتلس دلپذیر اینست که عطار گفته :

کفر، کافر را و دین دیندار را

ذره دردت دل عَطَّارِ

مرگ این وادی درد است و اگر درد نباشد هرگز این سفر تمام نشود و عاشق در این رتبه جز معشوق خیالی ندارد و جز محبوب پناهی نجود و در هر آن صد جان رایگان در ره جانان دهد و در هو قدمی هزار سر در پای دوست اندزاده ای براذر من تا بمصر عشق در نیائی بیوسف جمال دوست واصل نشوی و تا چون یعقوب از چشم ظاهری نگنبری چشم باطن نگشائی و تا بنار عشق نیفروزی بیار شوق نیامیزی و عاشق را از هیچ چیز پروا نیست و از هیچ ضری ضروره، از نار سردهش بینی و از دریا خشکش یابی.

نشان عاشق آن باشد که سردهش بینی از دوزخ نشان عارف آن باشد که خشکش یابی از دریا عشق هستی قبول نکند وزندگی نخواهد حیات در معات بیند و عزّت از ذلت جوید

نکند عشق نفس زنده قبول

نکند باز موش مرده شکار عشق در هر آنی عالمی بسوزد و در هر دیار که علم برافرازد ویران سازد در مملکتش هستی را وجودی نه و در سلطنتش عاقلان را مقری نه، نهنگ عشق ادیب عقل را ببلعد و لبیب دانش بشکرد. هفت دریا یا شامد و عطش قلبش نیفسرده و هل من مزید گوید از خویش بیگانه شود و از هر چه در عالم است کناره گیرد.

با دو عالم عشق رایگانگی

اندر او هفتاد و دو دیوانگی

صدهزار مظلومان در کمندش بسته و صدهزار عارفان به تیرش خسته، هوسخی که در عالم بینی از قهرش دان، و هرزدی که در رخسار بینی از زهوش شمر، جز فنا دوائی نبخشد و جز در وادی عدم قدم نگذارد و لکن زهرش در کام عاشق از شهد خوشر و فناش در نظر طالب از صدهزار بقا محبوب تر است پس باید بنار عشق حجایهای نفس شیطانی سوخته شود تاروح برای ادراک مراتب سید لولک لطیف و پاکیزه گردد.

نار عشقی بر فروز و جمله هستی ها بسوی پس قدم بردار و اندر کوی عشاونان گذار باز در گوشه های تاریخ امر ثبت است

برکف خون پاک خود را بر زمین نثار نمودند تا شجر امر الهی را تقایه نمایند و امروز ما که اسلاف آن نفوس مقتسم مستولیت داریم که در مقابل فدایکاریهای آنان وظائف خودمان را خاضعه و از روی خلوص نیت انجام دهیم.

ساحت بیت العدل اعظم الهی در پیام شهرالمسائل سنه ١٥٥ بدیع خطاب به قاطبه بهائیان در سرتاسر عالم میفرمایند: "التعاس و ارجحای قلبی ما در عتبه علیا از جانب همه احبا آنست که آنچه همکی به منظور تحقق این هدف عاجل نقشه الهی در این لحظات سرنوشت ساز در تاریخ بشر انجام میدهیم به تأییدات لاربیه الهی مستظر و مؤبد گردد. آن ساحت مصون از خطای الهی از فرد فرد ما انتظار دارند که ثقل این مستولیت را بر دوش خود هموار نموده مشوقی جهت دیگران باشیم. آینده امر در دست ما قرار گرفته اگرچنانچه به خدمت قیام نمائیم تأییدات غیبیه اش شامل حال خواهد گردید.

در آن وقت است که براستی از حیات خود ثمری بدست خواهیم آورد و بدینویسیله دین خودمان را به نفوس فدایکاری که صفحات تاریخ امر را با خون خود زرین ساخته اند ارج خواهیم نهاد. ■

رمز دیگر شهادت را شاید بتوان در این دانست که خداوند بشر را بدرجه ای میرساند که صورت حق در وجودش متجلی میشود تا آنجا که حضرت رب اعلی یکی از بندگان خاکی را جهت همچواری جسمی خود برای ابد انتخاب میکند و به او این منقبت را عطا میفرماید تا جسمش با جسم او یکی گردد. آیا براستی حق به مانزدیکتر از خود ما نیست؟

حضرت بهاءالله مجددا در هفت وادی میفرمایند:

"وَاگْرَ عَاشِقَ بِتَأْيِيدَاتِ خَالِقِ اَذْ مُنْقَارَ
شَاهِينَ عُشْقَ بِسَلَامَتِ بَكْنَرَهِ، دِرْمَلَكَتِ
مَعْرُوفَ وَادِ شَوْدَ وَ اَزْ شَكَ بِهِ يَقِينَ آيَدَ وَ
اَزْ ظَلَمَتَ ضَلَالَتَ هَوَى بَنُورَ هَدَىَتَ تَقْوَىَ
رَاجِعَ كَرَدَ وَ چَشَمَ بَصِيرَتَشَ باَزَ شَوْدَ وَ باَ
حَسِيبَ خَوَدَ بَرَازَ مَشْغُولَ كَرَدَدَ درْ حَقِيقَتَ وَ
نِيَازَ بَكْشَادَ وَ اَبُوَابَ مَجَازَ درْ بَنَدَدَ درْ اَيْنَ
رَبِّيهِ قَضَا رَا رَضَا دَهَدَ وَ جَنَكَ رَا صَلَحَ بَيَنَدَ
وَ درْ فَنَا مَعَانِي بَقَا دَرَكَ نَهَادَ وَ بَچَشَمَ
سَرَ وَ سَرَ درْ آفَاقَ اِيجَادَ وَ اَنْفَسَ عَبَادَ
اسَوَارَ مَعَادَ بَيَنَدَ وَ حَكْمَتَ صَمَدَانِي رَا بَقْلَبَ
رُوحَانِي درْ مَظَاهِرَ نَامَتَنَاهِي الهِي سَيَرَ
فَرَمَادَ درْ بَحْرَ قَطْرَهِ بَيَنَدَ وَ درْ قَطْرَهِ اَسَوَارَ
بَعْرَ مَلاَحَظَهِ كَنَدَ."

دل هر ذره که بشکافی آفتاییش در میان بینی با این امتیازاتی که حق بصرف فضل و عنایت خود جهت بندگانش معین فرموده تکلیف مادر مقابل نعمتها بیکران او چه خواهد بود. آیا تنها میتوانیم ایام زندگی را صرف امور ثانوی نموده از مقصد و هدف نهایی دور مانیم آنروز عزیزانی جان دریاخند.

و بالاخره قلب من بهاءالله است. آنگاه آن شخص از خدا بی خبر به او اظهار داشت: هم اکنون با دست خودم قلبت را از درون سینه ات بیرون خواهم آورد. امّا او قاطعانه جواب داد: در آن حال نیز قلب من باز خواهد گفت بهاءالله، آنوقت بود که قاضی بی انصاف با لگد او را به گوشه ای پرتتاب کرده حکم قتل او را امضاء نمود و بدینسان شمار این عاشقان و یا بگونه ای آنان که ایمان را در قالب عمل دانستند به عصر حاضر کشیده شده و شعر سعدی در مورد آنان مصدق پیدا کرده فرمود: رسد آدمی بجانی که بجز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت سوال دیگر این است که آیا آنروز حضرت رب اعلی اصحاب را مورد امتحان قرار ندادند؟ آیا این یکی دیگر از اسرار شهادت ائمّه نمیتواند باشد و اینکه او از بزرگترین آزمایش گذشته و بدینویسیله به عالمیان نشان داد که قدرت عشق الهی افراد بشر را قادر میسازد که همچون ستونی استوار در مقابل طوفانها پایداری و استقامت نشان دهد و آیا براستی امتحانی که حق جهت بندگان تعیین نموده محک عشق آنان نسبت به خالقشان نخواهد بود؟ هرچند در مورد سایر اصحاب نمیتوان اظهار نظری نمود چون هر یک از آن عزیزان نیز بنویه خود در آینده ای نه چندان دور مراحل عشق و بندگی را آموخته نرد جان در راه محبوب بیمثال دریاخند.

استقامت

در شماره گذشته عندلیب نامه ای از یکی از عزیزان مهد امرالله درج گردید، اینک نامه ای دیگر از آن باستان میدان استقامت بنظر خوانندگان گرامی می رسد.

نکنید ما داریم شما را متهم می کنیم. خیر، دستور برای ما یک چیز است و برای شما چیز دیگر و چون هردو عاشق او هستیم باید سعی کنیم در انجام وظائفمان کوتاهی نکنیم. مطمئن باشیم که آن مرجع ما مصون از خطأ است و هرگز با کسی تعارف ندارد. زمانی حکم مهاجرت بود و حالا حکم استقامت.

ما محبت شما را نسبت به خودمان درک میکنیم چون این ارتباط دو طرفه است. اما خواهش میکنیم بخاطر ماندن ما در اینجا رنج نبرید. ما شما را دوست داریم و راضی به رنج شما نیستیم شما باید خورسند باشید کسانی را در اینجا دارید که اینهمه مورد لطف و مرحمت حق قرار دارند و بنا بر این مسلماً از دفعه دیگر شما هم مشوق ما برای استقامت خواهید بود.

اگر میدانستید که چه آب گوارانی در اینجا هست؟ ■

فداي محبت هاي شما – سوزان و شعله

هست و وجود دارد نفس اطاعت از آن کسی است که در راهش خون ها ریخته شده، کسی که به قول خود شما امرش تسکین دهنده دلهای ما است، کسی که الان بهترین راه استقامت را در اینجا میداند و بالاترین اجر را برای آن قائل شده است.

ما کاري به آن نداريم که عمرو چه گفت و زيد چه کرد، در اینجا هر کس برای خودش داوری می شود، هر کس بقدر کاسه اش از این دریای بیکران آب بر میدارد.

این درست است که ما بچه و جوان و جاهل هستیم ولی میدانیم که آنجا پیش خانواده خوب و مهریان زندگی در یک دنیای (آزاد) چقدر راحت تر و چقدر مطلوب تر است. البته وقتی آدم غمی نداشته باشد. وقتی دلش شاد باشد معلوم است که به او بیشتر خوش میگذرد. ما هرگز راحتی و آسایش و نظم و هزاران مزیت دیگر آن دیار را انکار نمی کنیم و میدانیم که آنجا چقدر (بظاهر) بهتر است ولی هدف ما چیز دیگر است. هدف ما آن آسایش نیست. ما عاشق جمال مبارک هستیم و اینهم چیزی نیست که احده از ما منکر آن باشیم.

خدای ناکرده اشتباه برداشت نکنید، فکر

خاله جان عزیزم، الله ابهی ... خوب خاله عزیز با غم دلتنگی چطورید؟ نامه پر مهرتان که از تمام ذراتش عشق میتراود دریافت شد. عذر میخواهم که به علت کمبود وقت پاسخ شما کمی دیر شد.

خالة گل قشنگم فدای مهریانی های شما و همگی فامیل. میدانم همه شما تمام ما را دوست دارید و یک دنیا عشق و صفا هستید، پس چون اهل دل هستید برآتون میگم که ما ممکن است بچه و جوان باشیم ولی عاشقیم، عاشق کسی که فرمود "حبأ لجمالي"، همان که فرموده "معهد اعلی" مصون از خطأ است، همان که فرموده باید از آن مرجع اطاعت کرد، پیام هائی که برای ما و بخصوص برای جوان ها میرسد گواه ماندن ما در اینجا است. اگر آنها را نمیدهاید میتوانم رونوشتی از پیام اخیر را برایتان بفرستم تا ببینم شما اگر مخاطب آن پیام بودید چه میکردید و حکم اطاعت را در چه میدانستید؟ اینجا اصلاً مسئله روی تعصب وطن نیست، اینجا انتخاب بهترین محل برای زندگی نیست، اینجا مسئله این نیست که در هر فرهنگی خوب و بد وجود دارد، اینجا مسئله فساد در غرب نیست. تنها چیزی که

از اخبار مرکز جهانی بهائی

میباش طبیب عیسیوی هش امّا نه طبیب آدمی کش

ترجمه سیمین خاوری

زیادی از اطبای نیوگینی از این مشاوران قاره‌ای به خاطر خدمات چهارسال در بهترین بیمارستان‌های آموزشی در آن کشورها به تحقیق مشغول بوده‌اند.

همزمان با انجام کار طبابت پروفسور نراقی مدیریت شعبه تحقیق در دانش پزشکی را در دانشگاه پاپوا نیوگینی به عهده داشت که در این سمت موقع گردید حدود یک میلیون دلار بورس تحقیقاتی از مؤسسات بهداشت جهانی و سایر مؤسسات پزشکی برای مطالعه در امراض مalaria، منزبریت، مارگزیدگی و سینه‌پهلو دریافت دارد. بسیاری از پزشکان کشور در این تحقیقات شرکت و خدمت کردند.

نیوگینی خدمت نموده است و فقط وقتی این کشور را ترک نمود که طبیبانی را تعلیم داد تا بتوانند خدمات وی را ادامه دهند.

دکتر نراقی با اشاره به وطن خود، کشور مقدس ایران، گفت یکی از اصول دیانت بهائی وحدت عالم انسانی است. دیانت بهائی برای حیات همه انسان‌ها، از هر نژاد، مذهب، قوم و فرهنگی که باشد ارزش مساوی قائل است. همچنین اضافه نمود که بر اساس اعتقاد بهائی شغل و حرفة‌ای که به قصد خدمت انجام گیرد مانند عبادت است و این عقائدی است که تأثیر عمیق در انجام وظائف وی گذاشته است.

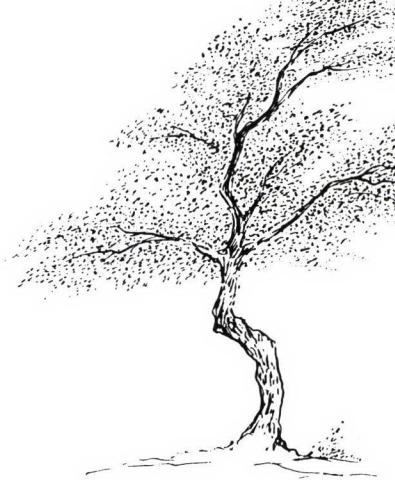
پروفسور نراقی در طی مدت خدمت خود شانزده متخصص را که دور از وطن خود در مشاغل مختلف کار میکردند در طب داخلی تعلیم داد که همگی به استخدام دولت در آمدند. یکی دیگر از موقیت‌های دکتر نراقی استقرار برنامه تحقیق و تتبّع مبادله‌ای با دانشگاه‌های آکسفورد انگلستان، سیدنی و فلیندرز و نیوکاسل در استرالیا است. تعداد

دکتر سیروس نراقی، عضو هیأت مشاوران قاره‌ای به خاطر خدمات ذیقیمت در رشته پزشکی و علوم طبیعی و کمک‌های قابل ملاحظه‌ای که در ترقی و پیشرفت جامعه ملی پاپوا نیوگینی عرضه داشته است به دریافت نشان عالی امپراطوری بریتانیا Commander of British Empire Award نائل آمد.

فرماندار کل پاپوآ نیوگینی سر سیلاس آتپر در مراسمی که در ساختمان دولتی در پورت مورزلی بریا گردید نشان مزبور را از طرف ملکه الیزابت دوم به دکتر نراقی اهدا نمود.

در نتیجه مصاحبه‌ای که سردبیر رونامه ملی کشور با دکتر نراقی به عمل آورد، مقاله‌ای با عنوان «پروفسور بهائی رمز موفقیت خود را در پیروی از تعالیم دیانت خود می‌داند» در روزنامه درج گردید.

در این مقاله آمده است: «پزشکی که سالهای سال در پاپوا نیوگینی زندگی کرده است رمز تطبیق خود را با فرهنگ این کشور در اصول دیانت بهائی میداند. پروفسور سیروس نراقی هجده سال به عنوان پزشک متخصص و رئیس بخش پزشکی دانشگاه پاپوا



خاطرات یک مهاجر

محمود افنان

و یا ضیافات نوزده روزه داشتند توقیف کردند و برای چند روز تا چند هفته در بازداشت نگهداشتند. پس از بازجویی و تحقیقات چون احبا جرمی نداشتند و به علت اطمینان از عدم مداخله در امور سیاسی آنان را آزاد کردند.

بالاخره تعداد محافل روحانی محلی به نصابی رسید که تشکیل محفل روحانی ملی امکان پذیر شد. در سال ۱۹۵۸ بدیع (۱۱۴) طبق امریة هیکل مبارک که قبل از صعود هدایت فرموده بودند محفل ملی تشکیل گردید. سالیانی چند کانونشن ملی در منزل احبا که سالن مناسبی داشتند تشکیل می شد. در اثر فعالیت مهاجرین و ملاقات های خانوادگی و مذاکرات خصوصی با افراد غیر بهائی امر مبارک میداشتند. مهاجرین یکی پس از دیگری به شهرهای مختلف ترکیه هجرت نمودند و سبب نضج و تقویت احبا محلی که فقط در چند شهر استانبول، آنکارا و غازی عنتاب به تعداد معددی وجود داشتند گردیدند. به علت مهاجرت و تصدیق تعداد دیگری بتدریج در هر یک از این شهرها و چند شهر دیگر ترکیه محافل محلی بوجود آمد و تشکیلات امری شروع به فعالیت نمود. در نتیجه این فعالیت ها و تشکیل جلسات، مقامات امنیتی ترکیه به تجسس پرداختند و در شهرهای آنکارا و غازی عنتاب و ادرنه و غیره احبا را که جلسات محفل روحانی

گفت: این یعنی چه؟ پس از مستقر شدن در استانبول با جناب دکتر فرهنگی اعلی الله مقامه که در نزدیکی هم سکونت داشتیم و به علت نداشتن شغل اغلب باهم به گردش می رفتیم بیاد دارم اگر در راه فرصت صحبت با شخصی دست

می داد و موضوع امر مبارک و ابلاغ کلمه به میان می آمد، بعد از اتمام مذاکرات شخص مخاطب دست خود را روی سینه اش می گذاشت و می گفت الحمد لله همه مسلمانیم!

مدتی بدين منوال گذشت و بطور محسوس چه مقامات رسمی و چه مردم بطور واضح عدم اطلاع خود را از دیانت بهائی اظهار میداشتند. مهاجرین یکی پس از دیگری به شهرهای مختلف ترکیه

هر یک از این شهرها و چند شهر دیگر ترکیه استانبول، آنکارا و غازی عنتاب به تعداد معددی وجود داشتند گردیدند. به علت مهاجرت و تصدیق تعداد دیگری بتدریج در هر یک از این شهرها و چند شهر دیگر ترکیه محافل محلی بوجود آمد و تشکیلات امری شروع به فعالیت نمود. در نتیجه این فعالیت ها و تشکیل جلسات، مقامات امنیتی ترکیه به تجسس پرداختند و در شهرهای آنکارا و غازی عنتاب و ادرنه و غیره احبا را که جلسات محفل روحانی

من مجھولیت، مظلومیت، انفال، استقلال و مقدمات رسمیت امرالله را بچشم ظاهر دیدم.

کشور ترکیه از این موهبت برخوردار است که مظہر امر الہی قسمت بیشتری از دوره رسالت خود را در این سرزمین گذرانده اند. سرگونی ها و قلعه بندها در این کشور به وقوع پیوسته و در بسیاری از آثار مبارک در بارہ ترکیه و بخصوص مدینة کبیره انذارات و اشارات مهمی موجود است و سلاطین عثمانی به خطاب های شدیده مخاطب گردیده اند. در لوح رئیس به این آیات مهیمنه اظهار امر می فرمایند:

يا وَيْسَ اسْمَعْ نَدَاءَ اللَّهِ الْمُكَفِّيْمِ

الْقَيْوُمُ أَنَّهُ يَنْادِي بِيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَ

يَدْعُو الْخَلْقَ إِلَى مَنْظُورِ الْأَيْمَنِ!

اوائل سال ۱۱۰ بدیع (۱۹۵۴) سال اول نقشه جهانی جهاد کبیر اکبر، طبق اوامر ولی امر محبوب، این جانب و همسرم که تازه ازدواج کرده بودیم عازم مدینة کبیره شدیم. در آن اوان جناب دکتر مسیح فرهنگی، شهید مجید با چند روز فاصله به استانبول رسیدند. در اوائل ورود که به اداره اقامات اتباع خارجه برای گرفتن اجازة اقامات مراجعه نمودم، خوب به خاطر دارم در ورقه اظهار نامه که دارای ستون دین بود کلمه بهائی را نوشته بودم. وقتی مأمور مسئول دید با کمال تعجب

"قل قد جاء الغلام ليحيى العالم و يتخذ
من على الأرض كلها سوف يغلب ما
اراده الله و ترى الأرض جنة الابهى كذلك
رقم من قلم الامر على لوح قويم"

* * * *

جناب محمود افنان و همسرshan
توران خاتم از مهاجرین اویتیه کشور
ترکیه هستند که مدت ۴۵ سال است
در شهرک کوچکی نزدیک استانبول
بنام کوچک چکمجه که محل عبور
جمال مبارک از بغداد به استانبول
بود به خدمات امری مشغول هستند
و هیچگاه محل مهاجرت را ترک
نکردند و با مشکلات و مصائب
فراوان ساختند و زیان به شکوه
نگشودند، نه شکوفائی اقتصادی
دوران قبل از انقلاب ایران جذب شان
کرد و نه ظواهر فریبende دنیای غرب.
تابستان امسال که یکی از اعضای
هیئت تحریریه عنديب باتفاق
همسرشان از این زوج مهاجر دیدار
کردند. برای چندمین بار از ایشان
خواهش کردند که خاطرات دوران
مهاجرت خود را بنویسند. یادداشت
بالا که گوشه بسیار کوچکی
از خاطرات ارزنده ایشان است حاصل
این تمناست و امید است که در آتیه
بیشتر بنویسند. مجله عنديب

ثبت رسمیت دینی نزد مقامات
دولتی ترکیه امکان پذیر نیست و اگر
بهانیان تعداد قابل ملاحظه ای در
جمعیت مملکت داشته و فعالیت
بیشتری بنمایند طبیعتاً رسمی
شناخته می شوند.

با راهنمایی استاد فوق الذکر و تهیه
بيان نامه ای از طرف وی با امضای
کلیة اعضاء محفل روحانی ملی و
اجارة محلی بنام مرکز تشکیلات
بهانی در یکی از مناطق معتبر
استان مدینه کبیره مراتب به
استانداری و مقامات اداری به
منظور اعلام تأسیس دفتر و مرکز
تشکیلات بهانی از طریق فوق به
دولت وقت اظهار شد و بدینوسیله
رسمیت دیانت بهانی اعلام گردید و
در سالهای متعاقب در شهرهای دیگر
ترکیه و همچنین در فرمانداریهای
وابسته به استانداری مدینه کبیره این
موضوع تکرار گردید.

شکر درگاه حضرت محبوب را که
اینک با اینکه تعداد مؤمنین آنقدر
زياد نیست که در موجودیت مملکت
مؤثر باشد ولی در اثر فعالیتها و
کنفرانسها و پروگرامهای تلویزیون و
رادیو و مراتب مندرجہ در مطبوعات
کماپیش دیانت مقدس بهانی در
ترکیه رسمیت به خود گرفته است.

در حال حاضر تعداد جمعاً بیش از
۱۳۰ مرکز امری که ازین رقم در
حدود ۶۰ محفل روحانی محلی
میباشد در ترکیه موجود است. جمال
قدس ابھی جل اسمه الاعلى در لوح
فوق الذکر نیز می فرمایند:

دوشبانه روز بازجوئی و تحقیقات و
مراجعة به دائره مدعی العمومی با
قرار عدم تعقیب و تأیید بیگناهی از
طرف مقامات قضائی آزاد نمودند.
این حادثه سبب شد که بعد از این
از طرف مقامات دولتی و رسمی
فردی نتوانست اظهار نماید که دیانت
بهانی را نمی شناسد و از آن بعد
کانونشن های ملی با اطلاع مقامات
دولتی در سالن هتل های بزرگ
تشکیل گردید و به مرور ایام در
جريدة خبر ها و مقالاتی که به
ندرت سخنی علیه امر مبارک در
آنها دیده می شد انتشار یافت و در
تلوزیون و رادیوها مباحثی در باره
امر مبارک بیان گردید و بدرستی
میتوان اظهار داشت که با این
کانونشن ۱۴۱ بدیع کتاب تاریخ
پیشرفت امر مبارک در ترکیه
یک صفحه به جلو ورق خورد و
استقلال دیانت بهانی اعلام گردید. در
ترکیه قانون اساسی به مجزاً بودن
دین از سیاست تصريح دارد و این
قانون که بعد از انقلاب ترکیه از
طرف مصطفی کمال آتاتورک و
همکارش عصمت اینونو بوجود
آمده است هیچ دینی حتی اسلام را
که اکثریت ساکنین ترکیه را تشکیل
میدهد به عنوان دین رسمی
نمی شناسد.

خوب به خاطر دارم در ملاقاتی که
باتفاق نمایندگان محفل ملی با یکی
از استادان دانشکده حقوق استانبول
که در عین حال وکیل دعاوی نیز
میباشد داشتیم، اظهار داشت که

حاج خدابخش مؤيد کرمانشاهی

سروش مؤید

مجاز نبودن کلیمی‌ها از مصرف خدابخش از این خبر بسختی منقلب شد و بمنظور درک حقیقت در جلسات تبلیغی حضور پیدا کرد و با بوسیله ملائی یهودی ذبح نشده باشد استفاده کند و اعتقاد داشتن هر کس از آن نوع خوراکی استفاده کند بهانی مشرف و فائز گردید.

مسافرخانه صحنه

بعلت دشمنی شدید متعصّبین و ملایان با احتیای کرمانشاه، خدابخش کسب و کار و تجارت خود را به صحنه که بین کرمانشاه و همدان واقع است منتقل کرد تا بتواند منشأ خدمات بیشتری برای امر باشد. ملک دو طبقه بزرگی خریداری کرد که طبقه اول محل کار و کسب وی بود و طبقه بالا شامل سه اطاق خواب، ناهارخوری، آشپزخانه و حمام بود که آنرا مسافرخانه خدابخش نامید. کلیه خدمات به زائرین و مسافرینی که از این راه عازم ارض اقدس و عکا بودند بطور رایگان و مجانی در حد مقدور از طرف وی با گشاده روئی انجام می‌شد. چندسال باین نحو خدابخش و پسرش مراد تواماً مشغول خدمت و نشر نفحات امر بودند. ولی دشمنان آرام ننشستند و بلایای فراوان به این مرد خدا وارد آوردند.

سال ۱۲۳۲ شمسی یا ۱۸۴۳ میلادی در خانواده‌ای کلیمی در کرمانشاه پسری بدنیآمد که او را خدابخش نامیدند خدابخش دوران طفولیت و نوجوانی را در زادگاه خود سپری کرد. بعلت نبودن مدارس ابتدائی و متوسطه اطفال در آن زمان در مکتب خانه‌ها و در سطح خیلی ابتدائی بوسیله ملاها یا ملاّباجی‌ها سوادآموزی می‌کردند. ولی برای یک فرد یهودی استفاده از این وسیله فرهنگی هم آسان نبود. خدابخش بطرق مختلف خواندن و نوشتن فارسی را کمی یاد گرفت با اشعار سعدی، حافظ و مولوی آشنا شد و در زیان عبری تسلط بیشتری پیدا کرد. در سن ۲۱ سالگی با دختری کلیمی بنام لیا ازدواج کرد که ثمرة آن ازدواج سه پسر بنام مراد، حبیب و میرزا آقا و سه دختر بود. خدابخش در کرمانشاه تجارت داشت و پسرش مراد با او همکاری می‌کرد ولی دو پسر دیگر حبیب و میرزا آقا مشغول تحصیل بودند.

ایمان خدابخش به دیانت بابی و بهانی

دوران کودکی و نوجوانی خدابخش با تکیه بعقائد و دستورات دیانت یهود همراه بود. یکی از آن دستورات

اعزام حبيب بدانشگاه

أمريكيائي بيروت

حضرت عبدالبهاء فرمودند: سال ۱۹۰۳ ميلادي مطابق با ۱۲۸۲ شمسى مرحوم خدابخش پسر دومش حبيب را بمدرسة شبانه روزى امريكيائي همدان فرستاد. حبيب مدت چهارسال در آن شهر با سپرستى و نظارت حاج موسى كليمي همداني که از احبابی همدان و از دوستان و همکار نزديك خدابخش بود به تحصيل مشغول گردید. چهارسال بعد در سال ۱۹۰۷ ميلادي پدرش حبيب را بدانشگاه امريكيائي بيروت اعزام کرد. حبيب تحت نظارت عاليه حضرت عبدالبهاء لوحى چندى بعد حضرت عبدالبهاء ارسال بجهت خدابخش بكرمانشاه ارسال فرمودند:

الابهی هوالله

اي بنده ابهی مدقی است که از اين جانب نامه‌ای تحریر نیافت این از موافع كثیر واقع و الاقلم از صریر و حمامه از هدیر باز نماند. حال چون بخشش خدا آقاميرزا حبيب عازم بود بر عبدالبهاء لازم كشت که بتحریر ببردازد و بشما نامه نگارde. الحمد لله آقاميرزا حبيب الله در نهايت روح و ريحان و ايمان و ايقان و ثبوت بر پيمان تحصيل فنون و علوم نمودند و بر جميع تلامذة آن مدرسه تفوق جستند و همواره بخدمت آستان مقدس و در نفس مدرسه موفق بوده‌اند و تلامذه و دوستان را از هرجمت در روح و ريحان داشتند و در امتحان شهادت نامه کافي و وافي گرفته و بعد از خروج از مدرسه نيز

مدتی بخدمت اين آوارگان پرداختند.
حال راجع بآن صفحات هستند البته از ديدار روی او و شمي خوي او بى نهايت مسرو و خشوند خواهيد گردید. شکر کن خدا را که چينين سليل جليلي داري که در محبت الله شمع نوراني است و در خدمت عالم انساني ساعي است. جميع ياران الهی را تحبیت ابدع ابهی برسان از شهادت نجل سعيد نوجوان شميد محزون و دلخون مباش آن شمع هرچند از مشکوه ناسوت بيرون رفت ولی در زجاجه ملکوت برافروخت و آن مرغ سحر هرچند از خاکدان پرواز کرده ولی بگشن رحمان صعود نمود و جناب آقاميرزا حبيب الله بمنابه صد اولاد است.

و عليک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس
دکتر حبيب در کرمانشاه با دختری از خانواده سرشناس مسلمان بنام زينت السلطنه ازدواج کرد ثمرة اين ازدواج دکتر عنایت مؤید، دکتر منوچهر مؤید(مرحوم) اسکندر مؤید که ايشان هم طبيب هستند و دکتر هوشنگ مؤيد و همچنین سه دختر بنام بهين، ليلي و گيتى بود، که بحمد الله اغلب آنها در ظل امرالله و دارای تحصيلات عاليه هستند. در کرمانشاه و سالها بعد در تهران دکتر حبيب منشا خدمات امری و اجتماعی بود. ميرزا آقا پسر سوم حاج خدابخش نيز در رشته طبابت از مدارس داخلی کشور فارغ التحصيل شد او نيز از اطبای مشهور و مورد احترام مردم کرمانشاه و توابع بود.

نمود را بهشت موعود پنداشت.
امید است رحمت خداوند و فضل و
عنيات جمال مبارک شامل حالش
گردد.

در سال ۱۳۰۰ شمسی خدابخش برای
بار دوم بمنظور زیارت حضرت
عبدالبهاء و ارض اقدس از راه عراق
عرب و سوریه به عکا مسافت کرد.
این مسافت حدود دو ماه
طول کشید ولی در مراجعت دشمنان
آخرین ضربه خود را به او زدند و
وی را از هستی ساقط کردند.

آتش زدن مسافرخانه و تجارتخانه خدابخش

در غیبت خدابخش دشمنان،
مسافرخانه و محل کسب و کار او
را به آتش کشیدند. در آن زمان
وسیله اطفاء حریق مؤثر وجود نداشت
و نتوانستند آتش را مهار کنند در
نتیجه آنچه که موجود بود طعمه
حریق شد و این مرد روشن ضمیر و
بیگناه از هستی ساقط گردید و
آنچه که داشت بکلی از بین رفت.
در مراجعت بعد از این واقعه
دلخراش برای همیشه خانه نشین
گردید و با ضعف پیری فقط دلخوش
بحمد و ثنای حضرت منان بوده.

انتقال عرش مطهر حضرت باب به ارض اقدس

حياط کوچکی با دو طبقه بنا
متصل به ساختمان حظیرة القدس

جدائی همسر خدابخش لیا
بمناسبت بوسیدن دست قاتل

لیا همسر اول خدابخش مت加وز از
چهل سال با او زندگی کرد و صاحب
۶ فرزند شد با شنیدن شهادت
فرزنده مراد چهار حالت نامتعادل
روحی گردید وقتی شنید خدابخش
دست و روی قاتل را بوسیده و او را
آزاد کرده است بشدت خشمگین و
عصبانی شد و رابطه خود را با
همسرش قطع کرد. حاج خدابخش بعد
از مدتی سرگردانی بمنظور زیارت
حضرت عبدالبهاء و اعتاب مقدسه
از راه بندر انزلی، باکو، دریای سیاه
و ترکیه به عکا سفر کرد.

حمله سالارالدوله بکرمانشاه و ایذه و آزار احباي آن سامان

در سال ۱۲۵۸ شمسی سالارالدوله
برادر محمدعلیشاه قاجار با قشون
خود برای سرکوب مشروطه طلبان
بکرمانشاه حمله کرد و آن شهر را
تسخیر نمود. به سعادت ملایان
سالارالدوله شروع به آزار بهائیان کرد
و مرحوم خدابخش را بشدت مورد
شکنجه و آزار و فلک قرار داد که
اثرات آن تا لحظه مرگ در بدن و
انگشتان و زیانش هویتا بود. از او
خواستند تبری کند و بد بگوید تا
آزاد شود ولی قید سعید اعتنا
نکرد و ثابت و استوار باقی ماند و
همانند حضرت ابراهیم خلیل الله آتش

خود و خانمش محبویه در ظل امر
بودند شمرة ازدواج آنها دکتر سیروس
مؤید، سیارش مؤید و دکتر فریبرز
مؤید و مهنازخانم که بحمدالله
همگی بهائی هستند و در قید
حیات می باشند.

شرح شهادت مراد فرزند

ارشد خدابخش
مخالفین امر الهی مترصد بودند که
احبا را مورد آزار قرار دهند. روزی
مراد در تجارتخانه تنها بود
بتحریک عده ای از آنها یکنفر او را
هدف گلوله قرار داد و فرار کرد.
مراد را که بسختی مجروح شده بود
برای معالجه با کجاوه به کرمانشاه
برداشت ولى او در اثر جراحات وارد
بین راه صعود کرد. حاکم شهر
شاهزاده فرمانفرما دستور داد ضارب
را دستگیر و اعدام کنند وقتی
ضارب را می خواستند بدار بیاویزند
مرحوم خدابخش بطرف محکوم رفت
در بین جمع دست و صورت قاتل را
بوسید و با صدای رسا و بلند گفت
مولای من امر بدوسی و محبت
داده من از حقوق قانونی خود
صرفنظر می کنم و شکایتی ندارم و
در نتیجه ضارب آزاد شد. مراد کمتر
از یک سال قبل از شهادتش ازدواج
کرد. شمرة آن ازدواج دختری بنام
طاهره بود که در قید حیات است و
در ظل امر، ولی نه طاهره پدر را
دید و نه مراد فرزنش را.

اعتذار و تصحيح

۱ در مقالة "در باره لوح سحاب" مندرج در عنديليب شماره ۷۲ که مرقوم شده بود «چاپ اول کتاب مبين به خط جناب زين المقربين در هندوستان انجام يافته»، نويسنده محترم تذکر دادند که کتاب چاپ هندوستان به خط جناب زين المقربين نبوده و اين مطلب از طرف ويراستار مجله اضافه شده است.

در مقاله «مصادر فقرات زيارتname روضه مباركه» مندرج در عنديليب ۷۲ جناب دکتر وحید رأفتی تذکر فرمودند که گرچه اين زيارتname در روضه مباركه نيز تلاوت ميگردد ولی مختص آن مقام مقدس نيست بنابر اين «روضه مباركه که به عنوان مقاله از طرف عنديليب مزيد شده است صحیح بنظر نمی آيد.

عنديليب ضمن پوزش از نويسندهان محترم از خوانندگان گرامی تقاضا مینماید اين دو مطلب را تصحيح بفرمایند.

که بايشان وارد شده بود بكلی افتاده پرهیز می کردند. از طلوع آفتاب بفرائض دینی و نماز می پرداخت و با نوائی دلنشیں تلاوت آیات و مناجات می کرد. بسجود می رفت و روی بر خاک می سانید و از درگاه خداوند یکتا و آستان جمال مبارک با التجاء و تضرع می خواست از امتحانات الهی سرافراز بیرون آید. دعا می کرد ثابت و استوار بماند. زخارف دنيا برای او مهم نبود ايمان و ايقان و ثبات و پايداری برای وي اهمیت داشت. در خانه اش بر روی شرار و اغيار باز بود در موقع صرف غذا چشم برآه بود که مهمانی وارد شود و او پذيرائي و خدمت کند. بسبب صدمات شديد روحی و جسمی شاد باد.

كرمانشاه بود. در جلسات امری در حظیره القدس که با پدرم شركت می کردم ايشان فرمودند اين حیاط کوچک محل مقدس و تاریخی است چون بدستور حضرت عبدالبهاء عرش حضرت اعلی را بكرمانشاه آوردند تا وسیله انتقال آن از راه عراق و سوریه بارض اقدس فراهم شود. مدت ۴۰ روز پدرم و چندنفر دیگر از مؤمنین مأمور حفظ و حراسه عرش مطهر بودند تا دشمنان صدمه ای وارد نسازند.

رفتار و کردار مرحوم حاج خدابخش مؤید کرمانشاهی

در طفولیت پدرم علاقه و محبت خاصی به من داشت و مرا تشویق به کسب علم و فضیلت اخلاقی می فرمود و این شعر را برایم می خواند:
 گلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست محبوی بدم
 بدو گفتم که مشکی یا عبیری که از بوی دلایل تو مستم
 بگفتا من گلی ناچیز بودم
 ولیکن ملتی با گل نشستم
 کمال همنشین در من اثر کرد
 و گرنه من همان خاکم که هستم
 و بعد می فرمود مصاحب ابرار وا
 غنیمت دان و از مراجعت اشوار دست و
 دل هدو بودار. ايشان مؤمن راستینی
 بودند و بنور دانش و فضائل اخلاقی
 اعتقاد داشتند و از دروغ و ریا

معرفی کتاب

کور و دور بهائی پیشگامان پارسی نژاد خاطرات فراموش نشدنی

عنایت الله صادقیان

سودمند است. رسالته "کور و دور بهائی" که در سلسله انتشارات مطالعه معارف بهائی آمده در ۱۱۰ صفحه توسط مؤسسه معارف بهائی در کاتادا بچاپ رسیده و در دسترس یاران قرار گرفته است. مساعی مؤلف و مؤسسه ناشر قابل تقدیر است.

کور و دور بهائی، تقسيمات

و عهد آن

تنی چند از پیشگامان

پارسی نژاد در عصر رسولی

خاک ایران که^۱ از آغاز مشکیز و دیگری دارد. پس باید کتب امری را اطهر تشریح و تبیین گردیده است. شورانگیز و دانش خیز و گوهربریز^۲ بود به خانه و در میان جمع خانواده محقق ارجمند جناب هوشنگ گهربریز پس از حملة اعراب دستخوش ببریم و همسر و فرزندان را در این در رسالته حاضر متبارز از ۹۰ فقره لذت معنوی با خود شریک سازیم. از نصوص مبارکه، توقعات و نابسامانی گردید و عده کثیری از ما به تصویر در شبانه روز ساعات دستخط‌های حضرت ولی امرالله و زرداشتیان پاک نهاد جلای وطن کردند فراغتی داریم که باید از آن به نحو پیامهای معهد اعلی را در این و جمعی که در این مرز و بوم احسن استفاده کنیم. چه بهتر که موضوع استخراج کرده و به ترتیب و مانند مورد مظالم و ناروائی‌های این ساعات را در مؤanstت با آثار نظم درآورده است. مطالعه این نصوص گوناگون قرار گرفتند. با ظهور حضرت مبارکه و کتب امری بگذرانیم. مبارکه برای هر فرد بهائی بسیار بهاء الله روزگار خواری و آوارگی این

برای بهائیان فارسی زبان که در ممالک غربی سکونت دارند خبر انتشار کتب جدیدالانتشار فارسی حضرت بهاء الله با ظهور خود دور بهترین مژده است. مطالعه کتب جدیدی را که در ادبیات بهائی به امری فارسی ارتباط ما را با زبان "دور بهائی" موسوم شده آغاز کردند. نزولی آثار مبارکه برقرار می‌سازد و در آثار حضرت ولی امرالله این دور تقویت می‌کند و اگر با زبانهای مبارک به عهدها و عصرهای مختلف

غربی هم آشنائی داشته باشیم باز هم و مراحل گوناگون دیگر با ممیزات و تلاوت آثار الهیه بزیان نزولی برای مشخصات مخصوص بخود تقسیم

ما هموطنان جمال مبارک حلوات شده‌اند که به تفصیل در آثار هیکل

پارسيان را قبل از ظهور جمال بود در مشهد زندگی می کردند در مبارک شرح می دهد. بخش دوم به سینين شباب به امرالله ايمان آوردند. شرح حال و خدمات جمعی از چندسال در آن شهر مصدر خدمات پيشگامان پارسي نژاد اختصاص دارد. متنوعه بودند. در اوائل نقشه دهساله فصل سوم در بيان توسعه امرالله در عهد ميشاق و در فصل چهارم شرح قوچاني) و فرزندان به تركيه هجرت احوال جمعی از دوستانی که در اين کردند و بيش از سی سال در آن ديار خدمات گوناگون مفترح بودند.

همسر ارجمندشان نيز همیشه در خدمات ايشان يار و ياور ايشان بوده اند. (جناب قوچاني چند سال پيش در آمريكا صعود نمودند).

جناب قوچاني به تفصيل از مراحل استقرار در پيشروت امرالله در تركيه، از اماكن متبركه بخصوص در ادرنه و اسلامبول که سالها موطن اقدام هيكل اطهر بوده سخن رانده و از مهاجرين و مؤمنين اوليه اين اقليم حکایتها كرده اند که هر يك بجای خود جالب و آموزنده است. روی جلد كتاب با تصوير زيبائي از خانه عزت آقا (بيت مبارک ادرنه) مزين گردیده است. فهرست اعلام به آخر كتاب اضافه شده که راهنمای سودمندی برای خواننده است.

كتاب (خاطرات فراموش نشدنی) در ۱۹۰ صفحه توسط مؤسسه معارف بهائي کانادا بچاپ رسیده و در همه مراکز فروش کتب امری موجود است.

خاطرات جمال بود مؤمن شده اند که در يزدان پرداختند که به گنج ايمان دست یافته اند. جناب عنایت خداسفيدوش که از بهائي زادگان پارسي نژادند كتابی با عنوان تنی چند از پيشگامان پارسي نژاد... تأليف کرده که در آن از تاريخچه زردهشيان ايران به تفصيل سخن رانده از وضع رقت بار اين قوم تا قبل از ظهور جمال مبارک گفتگو کرده و سپس

شرح احوال جمعی از پيش كسوتهاي پارسي را که به امرالله مؤمن شده و به انعام خدماتي شاييان نائل آمده اند پرداخته است. اين نفوس خدوم بدريافت الواح متعددی از قلم طلعت قدسية امر بهائي مفترح شده اند که تعدادی از آنها در مجموعة نفيسى که سال گذشته بنام "ياران پارسي" منتشر شده گرد آوري شده است. اگر بخواهيم تنها به ذكر اسمى اين ايرانيان پاك نهاد پردازيم سخن بدرازا خواهد كشيد. پس بهتر آن است که ياران را به مطالعه اين كتاب جالب و خواندنی حوالت دهيم.

مؤلف محترم كتاب را به چهاربخش تقسيم کرده در فصل اول وضع

مردم پاك نهاد بسر آمد و جمع كثيري از آنان به جمال مبارک که در كتب خود به شاه بهرام اخبار داده شده بود مؤمن شدند و به ستاييش يزدان پرداختند که به گنج ايمان دست یافته اند. جناب عنایت خداسفيدوش که از بهائي زادگان پارسي نژادند كتابی با عنوان تنی چند از پيشگامان پارسي نژاد... تأليف

کرده که در آن از تاريخچه زردهشيان ايران به تفصيل سخن رانده از وضع رقت بار اين قوم تا قبل از ظهور جمال مبارک گفتگو کرده و سپس شرح احوال جمعی از پيش كسوتهاي پارسي را که به امرالله مؤمن شده و به انعام خدماتي شاييان نائل آمده اند پرداخته است. اين نفوس خدوم بدريافت الواح متعددی از قلم طلعت قدسية امر بهائي مفترح شده اند که

خاطرات فراموش نشدنی

خاطرات مهاجريني که ندای حضرت ولی امرالله را لبيگ گفتند و دست از خانه و کاشانه شستند و به ديار ديگر هجرت کرdenد و رحل اقامات افکندند و خدماتي انجام دادند هميشه خواندنی، جالب و عبرت آميز بوده است. جناب جواد قوچاني از پدری که در سلک روحانيون شيعه

‘Andalib No. 73

A Summary of the Articles

1. Three Tablets revealed by Baha'u'llah
2. A Tablet revealed by 'Abdu'l-Baha addressing the Baha'is of Tehran
3. An excerpt from the hand writings of the Greatest Holy Leaf
4. Message from the Universal House of Justice, dated 19 January 2000, re: the passing of Hand of the Cause of God, Amatu'l-Baha Ruhijiyyih Khanum
5. Message from the Universal House of Justice, dated 27 January 2000, re: the passing of Adib Taherzadeh, member of the Universal House of Justice
6. Message from the Universal House of Justice, dated 20 February 2000, re: the passing of Mildred Mottahedeh
7. The New Age of Global invasion- translation – A look at global economy and multi-national companies.
8. Liberty Or Liberalism by Parivash Samandari- The meaning of liberty as implied in Baha'i Administrative Order
9. The Iranian Woman- A poem by Jaleh Isfahani, in honor of March 8th, The International Women's Day
10. The Social & Economic Development From the Baha'i Prospective- by Holly H. Vick and translated by Dr. Siavash Khazei- A review of the Baha'i social & economic programs in the developing countries
11. Baha'i Radio – Payam-i-Doost
12. The Passing of Nader Naderpour, A famous Iranian poet
13. The Meaning of Power In the Past, Present And Future- by Farah Doostar – a study of dictatorship, democracy and the Baha'i Administrative Order
14. Humorous Poems by two Persian poets – Vahshi Bafghi and Malaku'Shuara Bahar
15. An excursion through the Baha'i literature, by Dr. Vahid Ra'fati- proverbs used in the Tablets and Holy Writings
16. The Bath and the Bare-Headed Arab, a story from the Nine Year Memoirs of Dr. Yunes Khan Afrukhteh
17. Kitab-i-Badi' by Baha'u'llah- a review of its subject matters by Houshang Goharriz
18. Thanksgiving, a poem by Manuchehr Niknafs
19. The Reality of Man, by Dr. Firouz Baraghi dealing with the creation of humanity and its station from the Baha'i point of view
20. Be In the Forefront When It Comes To Love, a poem by 'Ali-Muhammad Varqa, the Martyr
21. Anis, The Everlasting Companion of the Beloved, by Shidrukh Rawhani- a story of Anis and his devotion to the Bab
22. Steadfastness - a letter from two Baha'i youth from the Cradle of the Faith
23. A Christ-Like Physician- News from the World Centre, translated by Simin Khavari- About the services of Dr. Sirus Naraghi, Continental Counsellor
24. Memoir of a Pioneer, by Mahmood Afnan- About the official recognition of the Baha'i Faith in Turkey
25. Haj Khoda-Bakhsh Mo'ayyid Kermanshahi, by Soroush Mo'ayyid - Story of one of the early Baha'is from the Jewish background
26. Book Review, by Enayat Sadeghian- A brief introduction to three books, namely, Baha'i Dispensation and Cycle; The Early Zoroastrian Baha'is; and The Unforgettable Memoirs.

‘ANDALÍB